بیداری روحانی

مقدمه

اسم من دیوید یانکی چو است. شبان بزرگترین کلیسای جهان، کلیسای «مقام انجیلی یودو» با ۷۵۰۰۰۰ عضو. هر ماه بالغ بر ۷۰۰ عضو جدید به ما اضافه می‌شود که از مذاهب بودا، یا مسیحیان اسمی یا افراد بی‌دین و سکولار به ما گرویده‌اند.

چگونه ممکن است یک کلیسا تابدین اندازه رشد کند؟

آیا برای دیگر کشورها نیز چنین بیداری میسر است؟

جواب من این است که در هر کجای دنیا باشید بیداری میسر است اگر قوم خدا خود را وقف دعا نمایند.

علت نوشتن این کتاب این است که من به بیداری و بازسازی روحانی ایمان دارم. این مطلب که دعا کلید اصلی بیداری روحانی در طول تاریخ مسیحیت بوده، یک حقیقت تاریخی است.

لوقا بیش از آنکه کلیسا در روز پنطیکاست متولد شود، می‌نویسد: «پیوسته در هیکل مانده خدا را شکر و سپاس می‌گفتند» لوقا ۵۳:۲۴.

در کتاب اعمال رسولان لوقا بیشتر آنچه را که شاگردان انجام می‌دادند شرح می‌دهد: «و جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدل در عبادت و دعا مواظب می‌بودند» اعمال ۱۴:۱. درحالیکه شاگردان سخت مشغول دعا بودند روح‌القدس برایشان ریخت و این نقطه آغاز کلیساست.

پیش از آنکه دوره رسالت بشارتی کلیسا آغاز گردد، درحالیکه رهبران کلیسای انطاکیه در این رابطه دعا می‌کردند، روح‌القدس مأموریت بشارتی برنابا و پولس را برآنها مکشوف ساخت. بله، روح‌القدس تنها زمانی سخن گفت که آنان در روزه و دعا بودند.

همیشه روح‌القدس با کلیسایی صحبت کرده و بیداری روحانی در جایی شروع شده است، که کلیسا خود را وقف دعا کرده است. شروع نهضت اصلاحات و پروتستانیزم زمانی آغاز می‌شود که مارتین لوتر خودش را در یک اتاق در برجی موسوم به دیر سیاه در شهر ویتنبرگ به مدت یک فصل برای دعا و مطالعه کلام زندانی می‌کند. جان و چارلز وسلی و جرج ویتفیلد ساعتها در دعا و روزه به سر بردند و نتیجه نهضت بیداری متدیست بود. در قرن بیستم نیز خداوند به دعای مؤمنینی که در دعا و روزه از خداوند بیداری روحانی را

می‌طلبیدند، پاسخ می‌گوید و روح‌القدس همانند باب دوم اعمال بر آنان می‌ریزد و نهضت پنطیکاست متولد می‌شود. اکنون نیز در آغاز قرن جدید به بارش جدید از روح‌القدس نیاز هست. در هیچ زمانی در تاریخ مدرن نمی‌توان چنین عملکرد واضح و نیرومندی را که شیطان اکنون انجام می‌دهد، مشاهده کرد. انگار گودالی از دل جهنم باز شده و تمام پلیدی‌ها نظیر قتل، تجاوز، برهنه‌گرایی، بی‌قانونی و خشونت را بیرون ریخته است. همانند موعظه‌های چارلز وسلی که انگلستان را از افتادن در ورطه انقلاب قرن هجدهم فرانسه حفظ کرد، اکنون ما نیز بیشتر از آن زمان نیازمند یک بیداری روحانی هستیم تا ساختار اجتماعی و سیاسی ما را عوض کرده و ما را از ویرانی‌ها و فاجعه‌ای جهانی حفظ کند. چه چیزی می‌تواند مولد این بیداری روحانی گشته و جهان را از ویرانی ناشی از گناه در امان دارد؟ جواب یک فراخواندن جدید برای دعاست، دعوتی تازه!

در سال ۱۹۹۱، بعد از یک دوره طولانی دعا و روزه، خداوند رویایی جدید در برابر چشمانم گشود. خداوند شروع به صحبت درباره بیداری روحانی که می‌بایست در آمریکا به وقوع بپیوندد نمود، ملتی که به نظر می‌رسید از بیداری روحانی که در سراسر دنیا حادث شده، دور مانده است.

تحت کنترل روح‌القدس، نقشه آمریکا را باز کردم، و روح‌القدس دست مرا به نقطه‌ای دور در نقشه هدایت کرد، که بیداری می‌بایست از آنجا شروع شود. انگشت من روی شهر پنسیکولا ایستاد، شهری در امتداد نوار مرزی فلوریدا، اما بعید به نظر می‌آمد که چنین شهری مورد لطف خداوند قرار گیرد. درواقع این شهر به خاطر اجتماع همجنس‌بازان شهرت داشت. در هفت مایلی خلیج مکزیکوست در شرق این شره در ساحلی وسیع هزاران همجنس‌باز سالانه برای برگزاری جشن ملی «روز یادگاری آمریکا» در تعطیل آخر هفته جمع می‌شوند و گاه جمعیت آنان بالغ بر ۵۰۰۰۰ نفر نیز می‌باشد.

این شهر همچنین مکانی بود برای کسانی که به دنبال سقط جنین بودند. در زمانی شهر سه مرکز و کلینیک سقط جنین داشت. سه بمب‌گذاری در کریسمس ۱۹۸۴ در این کلینیکها رخ داد و و در سه سالی که از رویای من می‌گذشت سه قتل در کلینیکها توجه عموم را به این شهر ۵۸۰۰ نفر جلب نمود. در آن شب در سال ۱۹۹۱، من ایمان داشتم که صدای بلند و واضح خداوند را شنیده‌ام که می‌گفت: «من بیداری روحانی به شهر ساحلی پنکسیولا خواهم فرستاد و این بیداری به تمام آمریکا سرایت خواهد کرد.» هنوز زمانی نگذشته بود که این کلام نبوتی به گوش جان کیل پاتریک شبان کلیسای جماعت ربانی برانزویل پنسیکولا رسید. و این آن چیزی است که اتفاق افتاد:

از سالها پیش، کشیش کیل پاتریک برای دریافت نقشه خدا برای جلسات یکشنبه شب کلیسا در دعا بسر برده بود. در آن زمان خداوند آیه متی ۱۳:۲۱ را برای او باز می‌کرد «خانه من، خانه دعا خوانده خواهد شد.» در

سال ۱۹۸۸ کشیش کیل پاتریک تمرکز زندگی خود را بر روی دعا گذاشت. برای او این مرحله همانند مسافرتی دلپذیر و خصوصی با خداوند بود، سفری که در طی آن خداوند رسهای عمیق و عمیقتری درباره طبیعت و ذات دعا به او آموخت. و او کم کم می‌توانست روزه گرفتن را به عنوان قسمت مهمی از عبادت خود تخصیص دهد و در این راستا خداوند حکمت بیشتری در کارهای و خدماتش به او بخشید. در اوایل دهه ۹۰ کیل پاتریک کلیسای خود را بسوی یک رشد روزافزونی در درک قدرت دعا هدایت نمود. تا سال ۱۹۹۳ دعای هر شب و برنامه‌ریزی شده در عبادت جاری جماعت مقدسین کلیسا شکل گرفته بود.

زمانی که نبوت بر کلی پاتریک رسید، او و مشایخ کلیسایش دعاهای شبهای یکشنبه را منحصراً جهت بیداری روحانی تخصیص دادند. این دعاها حدود سه سال ادامه یافت. آنها برای گمشدگان، سیاستمداران، رهبران کلیساها، رهبران فرقه‌های مذهبی و مسئولین مدارس دعا می‌کردند. جاده بیداری روحانی برانزویل در دست ساخت بود.

آنها پروژه جالبی را راه اندازی کردند که نامش «عَلَم‌های برافراشته شده» بود. عملی که طی آن مفهوم انتزاعی دعا را وارد واقعیتهای زندگی می‌کرد. آنها ۱۲ عَلَ مختلف به عنوان یادآوری دائمی و مسئولیت ادامه‌دار اعضا کلیسا ساختند. هر موضوع یا نیاز روزی یک پرچم نوشته شد، و این کمک می‌کرد تا اعضا همواره روی آن موضوع تمرکز نمایند و آنرا همواره به حضور خداوند آوردند، موضوعات عبارت بودند از: جنگ، خانواده، ارواح گم شده، رهبران دولت، شفا، شبانان کلیساها، بیداری، مدارس، خدمات روحانی، صلح در اورشلیم، بچه‌ها و وقایع و بلایای طبیعی.

رهبران برای هر پرچم «عَلَم» مشخص شدند، آنها درخواستهای مختلفی را که پیرامون آن موضوع مشخص بود جمع‌آوری می‌کردند و دعا را هدایت می‌کردند. پس از آنکه تمرکز دعا بر روی هر یک از پرچمها انجام می‌پذیرفت، آن وقت دعای جماعت پیرامون موضوع کلی پرچمها در اتحاد انجام می‌شد. و باعث غافلگیری بود که این پروژه باعث گشته بود که تعداد افراد حاضر در جلسات دعای یکشنبه به میزان قابل توجهی افزایش یابد.

کیل پاتریک می‌گوید: «بطور مسلم دعا کلیسا را در حال آماده باش و در وضعیتی عالی برای بیداری روحانی قرار داد.» دلیل اثبات این مدعا طی دو سال بعدی خودنمایی کرد، افرادی که به سمت عَلَم بیداری روحانی جذب می‌شدند روز به روز افزایش یافت و آنان برای شفاعت متحد گشتند.

در ماه می ۱۹۹۵ وقتی مسیحیان به منظور گردهمایی و دعا در راهپیمایی سالیانه به افتخار عیسی مسیح، گردهم آمده بودند به کلمات نبوتی مرا دوباره شنیدند. «من بیداری به شهر ساحلی پنسیکولا خواهم فرستاد.»

هیچکس آمدن آن بیداری را نمی‌دید و نمی‌توانست ساعت و روز آمدن آن را حدس بزند. هیچکس گمان نمی‌کرد روز آمدن پدر در بدیهی روز یعنی «روز پدر» ممکن است اتفاق بیافتد. اما هیچ چیز نمی‌تواند همانند دعا در پایه‌گذاری و آماده سازی بیداری روحانی مؤثر باشد.

تا اندازه‌ای روز، موت مادر کشیش کیل پاتریک، علامت شروع بیداری روحانی بود، گرچه تنها عده کمی متوجه این موضوع شدند.

یک ماه پس از فوت مادرش، کیل پاتریک متوجه شد فقدان مادرش فوق از عقل اوست، چیزی که تصورش را تا بدین حد نمی‌کرد. آن زن در می ۱۹۹۵ در اثر بیماری مرد، و این بیماری و مرگ تأثیر عظیمی بر کیل پاتریک ۴۵ ساله نهاد. مثل از مرگ مادرش، کیل پاتریک می‌دانست که بیداری در راه است. او می‌توانست این بیداری را در هوا استنشاق کند و اثر آن آنقدر قوی بود که جای هیچ اشتباهی را نمی‌گذاشت اما حال به نظر می‌رسید بیداری در فاصله دور است، بسیار دور!

او در امر ناتوانی جسمی و روحی، تصمیم گرفت با دوست و همکار دیرینه خود، استیفن هیل تماس گرفته و او را برای موعظه روز بعد در ۱۸ ژوئن دعوت نماید. شب پیش از موعظه کیل با استیو ملاقاتی داشت و به او گفته بود که تا حدی از اینکه افرادی در اثر شنیدن موعظه او درباره روحانی کلیسا را ترک کرده بودند، ناراحت است.

واضح بود که کیل پاتریک هنوز سوگوار مادر خود است. کیل طبیعت آرامی داشت و با لهجه ایالت جورجیا به استیو اعتراف کرد که نسبت به همه چیز بی‌حس شده و فاقد هرگونه الهام برای تهیه موعظه است، لذا از استیو خواسته بود تا در جلسه فردا صبح نیز او موعظه نماید.

در آغاز آن صبح یکشنبه هیچ اتفاقی نیافتاد. به نظر می‌آمد یک جلسه معمولی عبادتی دیگر در پیش است، تنها به نظر می‌رسید عده‌ای حواسشان از کی پرت شده است- شاید درباره نهار یکشنبه و یا هدیه برای پدر فکر می‌کردند. به محض اینکه ساعت دیواری ۱۲ ظهر را اعلام کرد هیل از جماعت خواست به طرف محراب بیایند. ناگهان و بدون آنکه کسی انتظار داشته باشد، خداوند آمد و تمام درهای آسمان گشوده شد. نیمی از جمعیتی که بالغ بر هزار نفر می‌شد برای دعا بسوی محراب آمدند.

در همین زمان کیل پاتریک و زنش بادی در قسمت قدس کلیسا حس کرد. یکی بعد از دیگری در اثر دعای هیل بر زمین می‌افتادند، بسیاری گریه می‌کردند و بعضی به شدت می‌لرزیدند.

هیل دعای ساده‌ای برای کیل پاتریک که در جایگاه ایستاده بود نمود. «بیشتر، خداوندا» و کیل به زمین افتاد، و چهار ساعت در همانجا باقی ماند. در ۴۸ ساعت بعدی کیل پاتریک با هیچکس نمی‌توانست صحبت کند جز

با خداوند. زمانی که او بر زمین افتاده بود، حس می‌کرد جلال آسمانی همانند دراندازی بر او قرار می‌گیرد و نهایتاً آنکه حضور خداوند در آن مکان ملموس بود.

به نقل از کیل پاتریک در جمله کاریزما درج شده است که: «وقتی من با زمین اصابت کردم حس کردم که وزن بدنم ده هزار پوند است. می‌دانستم چیزی ماورالطبیعه اتفاق افتاده است. خداوند ما را ملاقات کرده بود.»

جلسه صبح تا ۴ بعدازظهر طول کشید، جلسه آن شب نیز تا نیمه‌های شب ادامه یافت. طولی نکشید که خبر بیداری پخش شد. صف طولانی مردم از ساعت ۳ بعدازظهر شروع می‌شد و مردم برای پیدا کردن جای نشستن در قسمت قدس کلیسا از هم سبقت می‌جستند. آن زمان جایگاه دو هزار و سیصد نفر گنجایش داشت، مردم حاضر بودند برای ورود به جایگاه ساعتها در صف بایستند و برای شام همبرگر و یا برش پیتزا تناول نمایند. منظره داخل کلیسا اینگونه بود که در سرتاسر قالی ارغوانی داخل کلیسا، در جایگاه محراب، روی سکوی موعظه، در ردیفها و حتی راهرو عده‌ای درازکش قرار گرفته بودند. مردم وقتی در برابر قدش زانو می‌زدند، ناله می‌کردند و می‌گریستند و می‌لرزیدند.

هر شب تعداد زیادی مسافر از اتوبوسها و وانت‌ها جلوی در کلیسا پیاده می‌شدند. آنان از نقاط مختلف و دوری به آنجا آمده بودند، از ایالات دوری نظیر مینه‌سوتا، حتی کبک کانادا و بعضی از خارج از آمریکا، از استرالیا، کره، برزیل، اوگاندا، انگلستان و...آنان مردمی بودند که تشنه لمس خداوند بودند.

سیل جمعیت به پنج هزار نفر رسیده بود و این دو برابر گنجایش جایگاه بود. انتظامات ناچار شدند برای کسانی که دیرتر به جلسه می‌رسیدند و به علت عدم فضای کافی قادر نبودند از جلسه استفاده کنند، از تلویزیون مدار بسته در نقاط مختلف کلیسا از جمله نمازخانه، کافه تریا، اتاق دسته کر، استفاده نمایند. اگر تا نیمه‌های بعدازظهر هر روز افراد خود را به کلیسا نمی‌رساندند احتمال بسیار کمی داشت تا بتوانند جلسه را بطور زنده رویت کنند.

جایگاه اصلی که به تازگی ساخته شده بود، آنقدر شلوغ بود که جای سوزن انداختن نداشت. کیل پاتریک و هیل با همکاری یکدیگر و بطور جداگانه برنامه جاری را که بین ۱۴ تا ۱۶ ساعت طول می‌کشید، رهبری می‌کردند. عده‌ای فوراً استخدام شدند، راهنماها،متصدیان صحنه و نیروی حفاظت و انتظامات. انتظامات مخصوص جهت مراقبت از اتوموبیلهایی که تا یک مایل دورتر از کلیسا پارک شده بود. به کار گرفته شدند. بعضی از جلسات عصر تا طلوع آفتاب روز بعد به طول می‌انجامید. از تابستان ۱۹۹۵ تا تابستان ۱۹۹۸ یک میلیون و نیم از این کلیسا دیدن کرده و در جلساتش شرکت جستند. کلیسایی این چنین معمولی واقع در خیابان دی سی تو پنیسکولا به معروفیت جهانی رسید، و افراد مختلفی از سراسر جهان بسوی خود جذب نمود. در

طی دوره بیداری بالغ بر یکصد هزار نفر توبه کردند و نجات یافتند، رقمی که هر سال سیر صعودی داشته است. تــعـداد زیادی از مسیحیانی که دور افتاده بودند و لغزش خورده بودند در این جلسات بیداری محبت نخستین خود را دوباره بدست آوردند. صدها نفر نیز شفا یافتند و از اسارتهای خود آزاد شدند. یکسال بعد از بیداری، کلیسا نیروی خود را تجهیز نمود تا برای ایجاد فضای بیشتر زمین مجاور را خریداری نماید. در بهار ۱۹۹۷ ساختن سالن ۵ هزار نفر موسوم به «مرکز حیات خانواده» شروع گردید.

طبق گفته استیو هیل:

«طی جلسات بیداری محراب کلیسا در عرض چند دقیقه پر می‌شد و «مرکز شهروندان» هم به تنهایی برای استفاده عموم مناسب نبود. پس تنها راه چاره آغاز بنای ساختمان جدید بود.»

بیداری، عده زیادی از شبانان و رهبران کلیساهای آمریکا و دیگر نقاط جهان را جذب این مسئله کرد که سالانه دو سمینار شبانی در آن کلیسا برگزار شود. در کنفرانس اول که ۵ ماه بعد از شروع بیداری تشکیل گردید، حدود ۷۰۰ نفر شرکت کردند، چیزی که باعث تعجب کیل پاتریک بود. اکنون تعداد شبانان شرکت کننده در این کنفرانس بیش از دو هزار نفر است.

در تمام این مدت، دعا به عنوان موضوع اصلی و اولین تمرکز کلیسا، ادامه یافت. دعای شبهای سه شنبه برای عموم آزاد شده بود، گرچه مسیحیانی که از فرقه‌های دیگر بودند، تشویق می‌شدند که از شبانان خود برای این مورد اجازه بگیرند. تعداد حاضرین این جلسات دعا به هزار نفر می‌رسید و بعضی از مردم صدها مایل و حتی بیشتر را رانندگی می‌کردند تا تنها در جلسه حاضر باشند.

و هر شب، یک تیم شفاعتی، با شبانان و اعضای کلیساهای دیگر جمع می‌شدند و با یکدیگر دعا می‌نمودند. کیل پاتریک هیچگاه موضوع تمرکز بر دعا را از یاد نبرد. او می‌گوید : «اگر ما جلسات دعا را تعطیل کنیم می‌دانم این بیداری از حرکت خواهد ایستاد.»

اگر شما اجازه بدهید که دعا زندگی شما را همانند من و هزاران فردی که زندگیشان به واسطه آتش بیداری روح‌القدس در پنکسیکولان تغییر یافت، دگرگون نماید؛ به شما قول می‌دهم که دیگر آن شخص سابق نخواهید بود. تغییری اساسی در زندگی شما رخ می‌دهد، دعایتان نیرومندتر می‌شود و خدمتتان مؤثرتر می‌گردد.

من روی یک پیش فرض ساده تأکید می‌کنم، اینکه خداوند فرزندان خاص ندارد، آنچه برای من رخ داده برای شما نیز می‌تواند حادث شود. چیزی که به زندگی افرادی چون لوتر، وسلی، فینی و مدد، قدرت و اقتدار بخشید، می‌تواند زندگی شما را نیز قدرتمند سازد. این مسئله مهم نیس که شما یک شبان دستگذار شده باشید

یا یک خانه‌دار. دعای شما ربطی به میزان تحصیلات و موقعیت اجتماعی شما ندارد. اگر خدا از مردان و زنانی درگذشته استفاده کرده، می‌تواند از شما نیز استفاده کند.

یکی از بزرگترین دروغهای شیطان این است که ما برای دعا وقت کافی نداریم.گرچه همه ما برای خوردن، خوابیدن و نفس کشیدن وقت کافی داریم و به محض اینکه دریابیم دعا از خوردن و خوابیدن و نفس کشیدن مهمتر است، از وقتی که می‌توانیم به دعا اختصاص دهیم تعجب خواهیم کرد. وقتی که این کتاب را می‌خوانید، خواهش می‌کنم برای هر فصل آن دعا کنید. آنچه را که در صفحات بعدی دنبال خواهید کرد فرمول محض نیست. بلکه آنچه را که من با شما تقسیم می‌کنم حاصل چهل سال تجربه موفقیت‌آمیز در دعاست، دعایی که خود شاهد نتایج دقیق و پرمنفعت آن بوده‌ام.

من به روح‌القدس اعتماد کامل دارم که شما را هدایت کرده است تا این کتاب را مطالعه کنید، بنابراین درخواست می‌کنم، این کتاب را با دعا بخوانید.

فصل اول

خداوند ما را به شکلی آفریده است که اصولاً برای انجام هر عملی نیازمند انگیزه و محرک می‌باشیم و به طور طبیعی، پیش از انجام هر کاری منافع حاصله از آن را بررسی می‌نماییم. شاید پذیرش این مسئله کمی مشکل باشد، اما ما انسانها به سختی تغییر می‌پذیریم، جز آنکه فواید این تغییرپذیری نسبت به انجام یک عمل برای ما روشن باشد. لذا اگر ما به واقع فواید دعا کردن را می‌شناختیم، می‌بایست تا کنون دعاهای ما متحول شده و بخش اصولی زندگی ما می‌گردیدند.

انگیزه‌ها، همراه با آرزوهایمان در اراده و عملکرد ما دخیل می‌باشند، و برای آنکه فردی بتواند طبق معیار کلام خدا دعا نماید، لازم است که در این راستا دارای انگیزه و اشتیاق بزرگی باشد.

اما شما چگونه می‌توانید چنین اشتیاق بزرگی را در خود به وجود آورید؟ با دانستن این حقیقت که به طور موقتی و هم غایتاً فواید بسیار عالی در نتیجه دعاهای پرقدرت و مداوم نصیب شما خواهد گردید.

دعا مولد قدرت است

نمونه‌های بارزی از دعاهای پرقدرت در کتاب‌مقدس یافت می‌شود.

چنین دعاهای قدرتمندی توسط زنان و مردان مقدس باعث گردید که اعمال عظیم خداوند آشکار گردد.

برای مثال با توجه به آنچه در کتاب‌مقدس آمده می‌بینیم که موسی مرد دعا بود. موسی با اقتدار و با قوم خدا سخن می‌گفت و آنان را هدایت می‌کرد، او با دشمنان خدا نیز با اقتدار فراوان سخن می‌گفت. وقتی او دعا کرد، بلایا بر مصر نازل شد. وقتی او دعا کرد، دریای سرخ در مقابل قوم خدا شکافته شد. آیا فکر کرده‌اید که موسی چگونه چنین قدرتی را در دعا کسب کرده بود؟ موسی دعا را در تمام زندگی خود گسترش داده بود و دعا جزء اصلی زندگی او گشته بود.

یوشع در زندگی و خدمات خود شاهد عملکرد مقتدرانه خداوند بود. او از خواست و اراده و نقشه خداوند در جنگ آگاه بود. بنابراین شهرهای نیرومند و مقتدر در برابر لشکر تعلیم نیافته‌ای که او هدایتشان می‌کرد، یکی بعد از دیگری سقوط می‌کردند. چگونه یوشع چنین قدرتی را که از آن خداوند بود در خود پرورش داده بود؟ آنچه که مسلم است، او دعا کردن را آموخته بود، وقتی موسی در بالای کوه در حال دعا کردن بود، یوشع نیز

تمام طول شب را در پای کوه در دعا به سر می‌برد. وقتی موسی مرد، خدا رهبری تعلیم یافته داشت که با دعا آشنا و مأنوس بود.

داود مرد دعا بود. وقتی او به عنوان پادشاه اسرائیل مسح گردید، شائول هنوز بر تخت پادشاهی بود، یعنی حقیقت که تنها عده کمی پادشاهی او را تأیید می‌کردند، می‌توانست باعث یأس و ناامیدی داود گردد، لیکن دعا در او اعتماد و توکل به خدا را ایجاد می‌کرد. او منتظر بود تا خداوند در عمل، او را بر تخت پادشاهی قرار دهد. رابطه داود با خدا چنان مستحکم بود که وقتی فرصت کشتن شائول برایش فراهم گردید، او را نکشت. بعد از مرگ شائول، اولین عمل داود به عنوان پادشاه قانونی اسرائیل، بازگرداندن تابوت عهد به مکان اصلی خود در مرکز دعاهای اسرائیل بود. وقتی ما به قدرت در پادشاهی و زندگی داود می‌نگریم، می‌توانیم دریابیم که منبع این قدرت، زندگی مملو از دعا بوده است.

ایلیا پیامبر خداوند در طول یکی از برترین دوره‌های تاریخ قوم اسرائیل بود. در آن زمان اسرائیل مشغول پرستش بعل بود. ایلیا با قدرت بی‌نظیری دعا نمود و بنیان بعل را به مبارزه طلبید. وقتی ما داستان ایلیا را به یاد می‌آوریم، فکر ما سریعاً متوجه قدرت او می‌شود، لیکن ما باید توجه خود را به منبع این قدرت معطوف نماییم. ایلیا مرد دعا بود، او ساعات و روزهای متمادی را در دعا صرف می‌کرد. به همین دلیل است وقتی ایلیا در گردباد به وسیله ارابه‌های آتشین به بالا برده شد، پسران انبیاء از جستجوی او در بالای کوه اسرائیل دست نمی‌کشیدند.

با این همه کسی قادر نبوده همانند پسر خدا–عیسی مسیح– قدرت خداوند را ظاهر سازد. پیش از آنکه عیسی رسالت خود را آغاز نماید، او می‌بایست زمانهای فراوانی را با پدر در دعا صرف نماید. عیسی به گذراندن زمانهای طولانی در خلوت و دعا در حضور خدای پدر، شناخته شده بود. و درواقع همین زمانهای طولانی دعا منبع قدرت او بود. او قادر به انجام هیچ چیز نبود، مگر آنچه که پدر براو آشکار می‌کرد.

آیا شما تا به حال از دعاهای فاقد قدرتی که از لبهای شما جاری می‌شود، خسته شده‌اید؟ آیا شما حاضر هستید برای کلیسای خود وارد یک خدمت قدرتمند در دعا شوید تا اینکه محله، شهر یا استان شما، قدرتی را که در کلیسای شما وجود دارد بشناسد؟ اگر این واقعاً آرزوی شماست و شما حاضر به انجام هر کار و پرداختن هر بهایی هستید، در این صورت خود را آماده سازید، زیرا خداوند دگرگونی شگرفی در زندگی و خدمت شما به وجود خواهد آورد و شما را وارد بعد جدیدی از خدمت الهی خواهد نمود.

هیچ دلیلی وجود ندارد که معجزات و کارهای عظیم خداوند به طور مداوم در کلیسای شما اتفاق نیافتد. هیچ دلیلی وجود ندارد که گناهکاران جذب روح‌القدس در کلیسای شما نشوند. آنطور که شنیده‌ام، روزی قطار

چارلز فینی از شهر «هاوتون» نیویورک عبور می‌کرد که روح‌القدس بر اجتماع گناهکاران ریخت. کسانی که در میخانه‌ها بودند، زیر قدرت الزام روح‌القدس به زانو افتادند و از عیسی مسیح درخواست نجات کردند. اگر روح‌القدس چنین قدرتی را به چارلز فینی می‌دهد، چرا نباید چنین قدرت روحانی را به ما بدهد؟! فینی درباره کلید و رمز قدرتش خیلی کم توضیح می‌داد؛ تا اینکه خبرنگاری تصمیم گرفت او را زیر نظر بگیرد. در نهایت خبرنگار دریافت منبع قدرت فینی، ساعتهایی بود که در دعا می‌گذرانید.

من مجاب شده‌ام که در کره، شاهد آغاز آن بیداری روحانی که خداوند وعده‌اش را داده، می‌باشیم. اگر چه این مسئله که خداوند در کلیسای ما کار می‌کند، توسط مردم شناخته شده، لیکن، هنوز شاهد آن قدرتی که اگر ما ایمان داشته باشیم و در ایمان بمانیم، در آینده توسط خداوند ظاهر خواهد شد، نبوده‌ایم.

قدرت خداوند تنها در شفاها، آزادی از ارواح شریر و توبه‌های دسته‌جمعی به سوی مسیح نبوده است؛ بلکه همچنین در گشایش آسمانی که در بالای کشور کرده است، دیده می‌شود. منظور من از این مسئله چیست؟ وقتی کشوری دارای آسمانی باز و گشوده است، حالت رهایی و آزادی روحانی نسبت به موعظه انجیل در آن وجود دارد، در چنین کشوری سطح ایمان بالاست، و چیزی که در کشورهایی که دارای آسمان گشوده می‌باشند، کمتر به چشم می‌خورد، وجود زمینه‌های روحانی مخالف و روح ضدیت است. در بعضی از کشورها، موعظه انجیل بسیار سخت است، زیرا در آنجا به فراوانی می‌توانیم روح ضدیت را دید. در اینگونه کشورها، نیروهای شریری که در برابر انجیل قرار گرفته‌اند، نیرومند هستند و لذا سطح ایمان نیز پایین است. و این مسئله، کار و خدمت ما را در رابطه با کلام خداوند، مشکل می‌سازد.

من جای دیگر را در نیا مثل کره سراغ ندارم که بتوان در آن به راحتی موعظه کرد. هنگامیکه من کلام خداوند را موعظه می‌کنم، گناهکاران بلادرنگ به نجات و توبه پاسخ مثبت می‌دهند، چرا در کشور ما چنین جو را تمسخر روحانی وجود دارد؟ جواب در دعاست.

دعا نه تنها مولد قدرت دسته‌جمعی است، بلکه به همان خوبی مولد قدرت فردی نیز می‌باشد. من در خدمات شخصی خود یادگرفته‌ام که باید به قدرت روح‌القدس تکیه کنم. این مسئله نیرو یا یک قدرت طبیعی، بلکه به وسیله روح‌القدس که کارهای بزرگی را برای خداوند به نتیجه رسانیده است، حاصل می‌گردد. از زمانی که یادگرفته‌ام با روح‌القدس راه بروم، عمل قدرتمند خدا را در زندگی خود دیده‌ام. چگونه می‌توانم شبان کلیسایی با بیش از ۷۵۰۰۰۰ عضو باشم و به علاوه فرصتی نیز برای سفر به اکثر نقاط دنیا جهت شرکت در کنفرانسهای رشد کلیسایی، داشته باشم؟ چگونه می‌توانم فرصت کافی برا خدمات تلویزیونی در سه قاره داشته

باشم؟ جواب قدرتی است که از جانب روح‌القدس ساطع می‌گردد، آنگاه که من زندگیم را وقف دعا کرده باشم.

مردم برای دعا مرتباً به دفتر کار من می‌آیند. من فرد لنگی را دیده‌ام که راه می‌رود، کوری که می‌بیند، و افلیجی که از روی ویلچر خود، به قدرت خداوند جست زده است. آیا من یک فرد استثنایی هستم؟ خدا و فرزندان استثنایی ندارد، همه ما می‌توانیم در دعا قدرت داشته باشیم، اگر تنها حاضر به پرداخت بها باشیم.

ما باید برای گسترش این نوع قدرت در دعا، روش خود را عوض کنیم. در انجیل متی، عیسی مسیح یک بیانیه انقلابی درباره روشهای لازم، جهت کسب ایجاد قدرت روحانی، اعلام می‌دارد. بعضی از بیانات عیسی درباره یحیی تعمید دهنده، بعد از زندانی شدن او بوده است. عیسی در رابطه با منحصر به فرد بودن جایگاه یحیی تعمید دهنده، می‌فرماید:

«هر آینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان بزرگتری از یحیی تعمید دهنده برنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان بزرگتر است». متی ۱۱:۱۱

چگونه یکی از فرزندان خدا که در ملکوت آسمان است از یحیی تعمیددهنده بزرگتر می‌گردد. عیسی در آیه بعد روش گسترش قدرت روحانی را نشان داد:

«و از ایام یحیی تعمید دهنده تا الان ملکوت آسمان مجبور می‌شود و جباران آنرا می‌ربایند» متی ۱۲:۱۱.

آدام کلارک این جباریت و زورآوری پیشنهادی عیسی مسیح در مدتی را «صداقت جبارانه» می‌نامد.

شخصی برای رسیدن به چنین سعی و کوشش روحانی، نیاز به یک ایثارگری و جانفشانی جبارانه دارد تا بتواند بوسیله دعا، قدرت خداوند را وارد زندگی خود و دیگران نماید. این صداقت جبارانه بیش از هر چیز دیگری در فرمانبرداری و نظم، مفهوم خود را آشکار می‌سازد. برای کسب قدرت در دعا، زمان زیادی لازم است. به همین دلیل است که ما باید اولویتها را در زمانبندی خود در نظر بگیریم. ازدحام و تداخل مسائل مختلف زندگی مانع می‌شوند که ما فرصت و زمان کافی برای کسب قدرت در دعا و افزایش آن داشته باشیم. به فیض خدا ما می‌توانیم به جایی برسیم که از دعای ما قدرت جاری شود منوط به آنکه طرز دیدگاه ما صحیح بوده و برنامه درست و مناسبی داشته باشیم.

دعا باعث شکستگی می‌گردد

بیش از ۴۰ سال است که این موضوع را یادگرفته‌ام که خدا نمی‌تواند از کسی که هنوز شکسته و فروتن نشده و سرسپردگی کامل به او ندارد، استفاده کند. وقتی عیسی پطرس را در قایق ماهیگیریش ملاقات کرد، پطرس تنها یک واکنش داشت: او در قلب خود محکوم شد. او احساس می‌کرد بسیار گناهکارتر از آن است که

عیسی در قایق او باشد. با وجود اینکه پطرس سه بار عیسی را انکار کرد، عیسی بخشش و فیض خود را در فرصتی که به او داد تا اولین واعظ کلام در طول تاریخ کلیسا گردد، نشان داد و باعث شکستگی و فروتنی پطرس شد. در نتیجه خدمت پطرس، سه هزار نفر در روز پنطیکاست بسوی عیسی مسیح آمدند. خدمت پطرس، همچنین برای گشودن دروازه‌های روحانی بسوی امتها و آوردن بسیاری بسوی نجات و...بسیار کارساز واقع شد. خدا از پطرس زمانی توانست استفاده کند که او شکسته و فروتن شده بود.

من بسیاری را می‌شناسم که امروز به خاطر گناهان گذشته‌اشان، خود را قادر به خدمت نمی‌بینند. آنان شبانان و دیگر مسیحیان را مقصر شناخته و ملامت می‌کنند، درحالیکه در درون قلبشان می‌دانند که از جایگاهشان سقوط کرده‌اند و از آن آگاه نشده و درس نگرفته‌اند. وقتی یک مسیحی مرتکب اشتباهی می‌شود، من همیشه سعی می‌کنم که به او کمک نمایم تا زندگی‌اش را دوباره به اتفاق هم، مرور نماییم. برای او شرح می‌دهم که اشتباهش می‌تواند بدین معنی باشد که بوسیله آن اشتباهات او می‌تواند شکسته شدن را یادگرفته و در برابر خدا فروتن گردد. اگر کسی فاقد شکستگی باشد، زمانی که خداوند او را به کار می‌برد او دچار کبر و غرور خواهد گردید. به هر حال کسی که شکسته می‌شود، قلب او در برابر کبر و غرور مقاومت می‌کند. بنابراین او می‌تواند در مرتبه و درجه بالاتری مورد استفاده خداوند قرار بگیرد.

چگونه می‌توان به این جایگاه در دعا دست یافت؟

وقتی شما از تماس و ملاقات با خدا در هنگامه دعا می‌آیید، اولین چیزی که در اثر وارد شدن در حضور مقدس و الهی او در قلب خود حس می‌کنید، یک شناخت واقعی از وجود گناه در زندگی خودتان است، کسی نمی‌تواند در حضور قدوس خداوند احساس غرور نماید. شما به محض اینکه احساس فقدان شایستگی ذاتی خود را در ماندن در حضور قدوس او می‌نمایند، شروع به اعتراف گناهان خود خواهید نمود و در پیش خداوند فروتن می‌شوید. البته این مسئله بدین معنا نیست که شما به جایی وارد شده‌اید که بدان متعلق نیستید یعنی تخت فیض خدا، بلکه در حقیقت دسترسی به تخت فیض، بوسیله خون عیسی مسیح برای هر ایماندار مهیا شده است. هرچند شما حس خواهید نمود که شایستگی و لیاقت ذاتی و طبیعی برای حضور در آن مکان مقدس را ندارید، در نتیجه واکنش فوری شما همانا شکستگی است. شکستگی و غرور نمی‌توانند با یکدیگر در یکجا ساکن باشند.

شگفت‌انگیز است وقتی به حضور خداوند وارد می‌شوید، آگاهی از واکنشها، دیدگاهها و اعمالی می‌رسید که ممکن است آنها را فراموش کرده باشید. درست همانطور که پطرس نتوانست در اثر بازشناخت گناهش، حضور عیسی را در قایقش تاب آورد؛ پس همچنین شما نیز از نیاز بزرگ و عمیق خود در پیش حضور قدوس او، آگاه

می‌شوید. واکنش کاملاً طبیعی بعدی در حضور خداوند، آرزوی بخشایش گناهانتان است. این مسئله در تجربه شخصی من یک حقیقت است. ممکن است من خطاها یا کارهای کوچک بسیاری را بدون درک کردن آنها انجام داده باشم، معهذا به محض اینکه دعا می‌کنم، روح‌القدس توجه مرا به سوی همه آن چیزها و خطاهای کوچک جلب می‌کند(۲) و من در آنوقت احساس نیاز شدیدی در جهت طلب مغفرت و بخشایش از خداوند می‌کنم تا شاید آزاد گردم. ممکن است شما بگویید که این خیلی سخت است. اما شما باید بدانید که اکنون یک انگیزه و آرزوی جدید در دعا دارید. همچنین اکنون شما یک روش نیرومند جبارانه برای مقابله در برابر خودخواهی و غرور خود دارید؛ شما اکنون در این راه قدم گذاشته‌اید که چگونه با نرمی و ملایمت با روح‌القدس راه بروید. البته ما در قسمتهای بعدی کتاب در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد.

اما، من باید بر اهمیت با ملایمت راه رفتن با روح‌القدس تأکید نمایم، چرا که روح‌القدس یک شخصیت والا و در عین حال حساس است.(۳)

وقتی زندگی شما در حضور روح‌القدس به ملایمت و در همراهی او باشد، شما به حضور همیشگی خداوند عادت خواهید کرد. حضور دائمی و پیوسته خداوند دو تغییر مهم را ایجاد می‌کند. اولین آنها شکستگی است و دومی تسلیم شدن و سرسپردگی است. قبل از رجوع به عهدعتیق در راستای دیدن مثالهای کتاب‌مقدس درباره شکستگی و تسلیم، من می‌بایست تجربه خود را در رابطه با این دو مسئله مهم با شما در میان بگذارم.

خدا هرگز افراد کامل و بی‌عیب و نقص را برای انجام خواسته‌های کامل خود، انتخاب نکرده است. این نکته در انتخاب یعقوب و داود پادشاه قابل مشاهده است، همچنین در مورد انتخاب من نیز کاملاً مشهود است. گرایش و میل ذاتی من، خواستن راههای شخصی‌ام است. لیکن اغلب طریقهای خداوند با طریقهای من یکی نیست. بنابراین لازم است یا من تسلیم اراده خداوند شوم و یا خدا تسلیم اراده من. لذا قانون من تسلیم محض و دائمی در برابر روح‌القدس است که همواره مرا در جهت طریقهای خداوند هدایت می‌کند.

روح‌القدس تسلی دهنده است. اما اگر خواستار دنبال نمودن طریقهای خداوند نباشیم، تسلی دهنده (روح‌القدس) می‌تواند تنها باعث شود من در اوج ناآرامی و عذاب باشم. چگونه روح‌القدس تسلیم و فرمانبرداری ما را در برابر پدر آسمانی حفظ می‌کند؟ بوسیله نگه‌داشتن ما در شکستگی.

به منظور آنکه فردی شکسته شود، ابتدا باید خالص گردد. وقتی خداوند داود را برگزید، او در درون خود صاف و خالص بود. او می‌توانست شبانی موفق برای گوسفندان پدرش باشد. اما خدا نقشه بزرگتری برای داود داشت، او می‌بایست پادشاه بعدی قوم اسرائیل گردد. لیکن داود حتی بیشتر از یک پادشاه صرف بود، او باید یک نبی می‌گشت. نبوتهای او آشکارترین علامت از کار آینده عیسی مسیح خواهد بود. او حتی بیشتر از یک

نبی یا یک پادشاه بود، او می‌بایست یک کاهن نیز می‌شد. کسی هرگز نمی‌توانست در کنار کاهن اعظم وارد قدس‌الاقداس گردد. اما داود می‌توانست بدون آن ترس مرگ‌آور و حالت اختصار، به حضور مقدس خداوند داخل شود، داود در نبوتها، کهانت و پادشاهی نمونه کاملی از عیسی مسیح بود.

وقتی ما به زندگی داود نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که او مرتکب زشت‌ترین و شنیع‌ترین گناهان گردید. او مرتکب گناه زنا و حتی قتل شد، گرچه داود جریمه گناه خود را پرداخت (و امروز به واسطه داوری مردم درباره‌اش هنوز هم در حال پرداختن جریمه است)(۴) اما او از واقعیت و دنبال کردن راه شخصی خود، باز داشته شد. البته منظور این نیست که هر کدام از ما به منظور شکسته شدن می‌بایست مرتکب گناه شویم. ما نمی‌توانیم بخشش و فیض خداوند را تحریک نماییم. لیکن اگر ما به آرامی با روح‌القدس راه برویم، او یک حساب تازه و جدید از رفتارها و اعمالمان نگاه خواهد داشت. اگر ما به راه رفتن در این حضور ادامه بدهیم، در شکستگی و فروتنی باقی خواهیم ماند. اینگونه زندگی کردن مستلزم این است که در پیشگاه خدا و مردم با صداقت قدم برداریم. در فرهنگ شرقی ما، یک رهبر نباید در برابر مردمی که او را متابعت م‌ی‌کنند، هرگز خجالت زده و شرمنده شود. مردم چنین چیزی را نمی‌خواهند و مسلماً یک رهبر از بروز چنین مسئله‌ای اجتناب می‌کند. این به واقع چیزی است که ما آنرا «حیثیت و آبروی ریخته شده» می‌نامیم. لیکن روح‌القدس بر عادتها و رسوم طبیعی ما احاطه و تسلط یافته است و موجب شده من در برابر مردم با صداقت و آزاد و روراست باشم. به خاطر می‌آورم، پیش از اعتراف کردن در حضور جماعت، به واسطه کارهایی که انجام داده بودم و باعث عدم خشنودی خداوند بود، آرزوی مرگ می‌کردم. اما بالاخره بین من و مردم یک اعتماد محکم به وجود آمده که تا به امروز بیش از ۴۰ سال است که باقی مانده است.

ما در رساله یعقوب این اصل فروتنی صادقانه در پیشگاه خداوند را به وضوح می‌بینیم: «لیکن او فیض زیاده می‌بخشد، بنابراین می‌گوید خدا متکبران را مخالفت می‌کند اما فروتنان را فیض می‌بخشد.» یعقوب ۹:۴

پطرس نیز به طور آشکار روی همین مسئله پافشاری می‌کند:

«همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. پیش زیردست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید» «اول پطرس ۵: ۵-۶».

اگر ما در یک روح کبر و غرور قدم برداریم، وقتی که در دعا از او درخواست می‌کنیم، خداوند به درخواست ما جواب نمی‌دهد و از نزدیکی ما به خودش جلوگیری می‌کند. اگر در حضور او شکسته و پشیمان شده باشیم، او به ما فیض افزونتری خواهد بخشید. موفقیت بستگی تام به فیض خداوند دارد. ما با تکیه بر

شایستگی و لیاقت خود هیچ کار موفقی را نمی‌توانیم انجام دهیم. ما برای موفق شدن به کسب فیض بیشتری نیازمندیم. چگونه می‌توانیم فیض بیشتری را بدست آوریم؟ ما آن را بوسیله ماندن در شکستگی و فروتنی در پیشگاه خداوند بدست می‌آوریم.

امروز درس شکستگی یک درس رایج و عمومی و محبوب در میان مردم نمی‌باشد. مردم تنها می‌خواهند بدانند که چگونه می‌توانند موفق شوند. اما من یادگرفته‌ام که موفقیت با آموختن چند روش فرمول ساده بدست نمی‌آید؛ ما باید راز شکستگی را بیاموزیم که به ما فیض بیشتر و افزونتری می‌بخشد. این فیضی است که به ما نهایت موفقیت و موفقیت حقیقی را هدیه می‌کند.

ایوب مردی بود که این درس را به خوبی آموخت: «چون در راحت بودم، مرا پاره پاره کرده است» (ایوب ۱۲:۱۶).

داود در اعتراف و اقرار به وضعیت خود، کمک و یاری را از خداوند طلب می‌کند و نجات را از جانب او می‌بیند، او می‌گوید:

«...و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام»(۵) (مزمور ۱۲:۳۱).

مقصود خدا له شدن و خرد کردن نیست، بلکه شکسته شدن است. اگر ما در یک راه و روش فروتنانه در حضور خدا شکستیم، هرگز ما به قطعات زیاد منکسر و خرد نخواهیم شد.

در متی عیسی به وضوح فرق بین شکستگی و خرد شدن را نشان می‌دهد:

«عیسی بدیشان گفت مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید اینکه سنگی را معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شده است، این از جانب خداوند آمد و نظر ما عجیب است. از این جهت به شما می‌گویم ملکوت خدا از شما گرفته شده و به امتی که میوه‌اش را بیاورند عطا خواهد شد.و هر که در آن سنگ افتد منکسر شود و اگر کسی بر آن افتد نرمش سازد» (متی ۲۱: ۴۲-۴۴).

ما برای درک مفهوم شکستگی در پیشگاه خداوند، باید ماهیت این تشبیه را درک کنیم، که عیسی به عنوان سنگ سر زاویه (سنگ اصلی) معبد مقدس یا همان کلیسا معرفی گردیده است. کلیسا در این مرتبه بیش از بدن ایماندارانی است که در روز پنطیکاست ایمان آوردند. در این تشبیه، کلیسا بیانگر همه قوم خدا از آغاز است. در زمانی که عیسی در حال ذکر آیات فوق‌الذکر بود، قوم خدا نشانگر ملت یهود بود. عیسی مسیح به عنوان سنگ سر زاویه در مهمترین بخش ساختمانی قرار می‌گیرد، که هر عضو در آن به عنوان سنگی ترسیم شده است. او (عیسی) سنگ سر زاویه است، یا سنگی که مجموعه ساختمان را با هم و به طور استوار نگه می‌دارد.

خواست خدا داشتن ساختمانی مقدس است که به طور مناسب شایسته جلال او باشد(۶). اسرائیل به واسطه رد کردن مسیح (ماشیح)، حق مالکیت اینکه معبد مقدس خدا باشد را از دست داد، به همین دلیل خداوند ساختمانی جدید در غالب کلیسا خلق می‌کند. هر کدام از ما در این معبد مقدس تازه سنگهایی زنده می‌باشیم. وقتی ما به واسطه نجات از دنیا گرفته می‌شویم، هر کدام از ما سنگهایی هستیم که به جهت آنکه مطابق خواست و اراده خدا عمل نماییم، لازم است شکل داده شویم. هنگامی که یک ساختمان سنگی ساخته می‌شود، معمار وقت زیادی را به شکل دادن هر سنگ به منظور اندازه کردن آن به جهت قرار گرفتن در مکان صحیحش، اختصاص می‌دهد. اگر سنگی بسیار سخت باشد و یا به شکل دادن به نمود فرم مناسب پاسخ ندهد، آن سنگ دارای ارزش پایینی بوده و به سادگی خرد شده و تبدیل به غبار می‌گردد.

در نتیجه عیسی فرمود: «هر که به آن سنگ افتد منکسر و خرد شود»! شکستگی که بخاطر و توسط خداست ما را نابود نمی‌سازد، بلکه ما را به فرمی که می‌تواند به طور مناسب مورد استفاده خداوند برای آن چیزی که او ما را به خاطر آن از آغاز انتخاب نموده، شکل دهد. اگر ما در برابر اراده خداوند مقاومت نماییم، نتیجه همانا خرد شدن است، یا چیزی که هیچ نقشی در اراده و هدف جاودانی خداوند ندارد.

بنابراین این نکته برای ما بسیار مهم است که با شکستگی در حضور خداوند گام برداریم، البته من باید دوباره تکرار کنم که این به معنای راه رفتن در ناکامی و ناتوانی و فقر شخصیت نمی‌باشد (به یاد بیاوریم که خداوند ما را انتخاب کرد و مقام ما رفیع است). معهذا وقتی ما یاد می‌گیریم که در دعا به سمت و در حضور روح‌القدس حرکت کنیم، نتیجه طبیعی یک حالت شکستگی است که به عیسی مسیح اجازه می‌دهد که همچون معماری باشد تا کار خود را در زندگی روحانی ما کامل نماید.

دانستن اینکه خداوند ما را جهت استفاده برای مقصود و هدف جاودانی و ابدی خود شکل داده است. چقدر می‌تواند برای ما لذت بخش و شادی آفرین باشد. وقتی می‌بینیم که همه چیز در حال کار کردن در جهت و راستای این پایان جاودانی است، چقدر دانستن این امر برای ما لذت بخش است. هیچ چیز یک تصادف و اتفاق نیست. هر چیز در حال کردن است برای خیریت ما و ابدیت نیکوی ما. ستایش بر خداوند زنده!

بعد از شکستگی نوبت به تسلیم و سرسپردگی می‌رسد. در نتیجه یک سرسپردگی به شرط، قدم بعدی تسلیم کلی در برابر خواستهای خداوند است. من در اینجا باید تأکید کنم که این مسئله به هیچ وجه ما را منفعل نمی‌سازد. سرسپردگی به معنای این است که طبیعت و ذات خود را کاملاً به آنچه سرور جدیدمان، پادشاه پادشاهان و خدای خدایان، تمایل بدان دارد، تسلیم کنیم. ما باید درک کنیم رسیدن به شکستگی و سرسپردگی در ماهیت این صفات، غایت و سرانجام نمی‌باشند، به بیان ساده آنها ابزارهایی هستند در دست خداوند که در

جهت احیاء و رشد کلیسا مورد استفاده قرار می‌گیرند. اشکالی که از گذشته وجود داشته است، این بوده که مردم معنای شکستگی و سرسپردگی را تا حد آرمان درونی آنها پذیرفته و به آنها به عنوان یک سرانجام و آرمان و نه به عنوان یک وسیله نگریسته‌اند. این مسئله مردم را بسوی دیدها و داشتن یک زندگی زاهد انه هدایت کرده بود که البته پرواضح است که هرگز این عمل نمی‌توانست محیط اطراف ایشان را تغییر بدهد. پارسایی و زهد نباید ما را به دور شدن از دنیا هدایت نماید، بلکه باید ما را قوت بخشد تا آنکه بتوانیم شاهدان مؤثری در دنیا باشیم.

راه ساده و اصولاً ساده‌ترین کاری که می‌توانیم در برابر مبارزه طلبی و هماورد طلبی امروزه دنیا علیه کلیسا انجام دهیم، همانا عقب نشینی ما است. لیکن هدف خدا از شکستگی ما و همچنین هدف ما از سرسپردگی آماده کردن و تجهیز کردن ما برای مقابله با چنین ستیزه‌جوییهایی می‌باشد.

کلیسای من در چند صد قدمی ساکن کنگره جائیکه سناتورها و مقامات دولتی گردهم می‌آیند، قرار دارد. در مجمع دولت غالباً از من می‌خواهند که درباره مسائلی دعا کنم، که همه ملت ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. من از موانع اجتماعی و اقتصادی که خداوند در برابر من قرار داده، فرار نکرده‌ام، بلکه سعی کرده‌ام به قدر کافی تسلیم و شکسته گردم تا آنکه بتوانم منظور خداوند را در هر وضعیت و در هر مبارزه روحانی، به روشنی درک نمایم. با چنین روش در کشور کره با وجودیکه اکثریت جمعیت مسیحی نیستند ولی مردم می‌توانند اراده خداوند را درک نمایند.

دعا و غلبه بر شیطان

ما در عصر شریر زندگی می‌کنیم. شیطان که بوسیله فرشتگان سقوط کرده و دیوها حمایت می‌شود مترصد دزدیدن و ویران کردن است. بدون وابستگی به قدرت دعا، ما قادر به شکستن قدرت شیطان نیستیم.

شیطان چندان نگران تشریفات و مراسم کلیسایی نیست، اما او به شدت از دعاهای پاک و بی‌ریا می‌هراسد. وقتی شما وارد زندگی دعایی خود می‌گردید کم کم با موانع جدید و مختلفی که شیطان برای شما ایجاد می‌کند مواجه می‌شوید.

یکی از اعضای کلیسای من، مردی الکلی بود. باوجود اینکه او در کار خود یک فرد موفق بود، اما مشکل مصرف الکل از او یک مرد ناسزاگو و فحاش در برابر فامیل و همسرش ساخته بود. یک بعدازظهر او تعدادی از هم پیاله‌هایش را به خانه آورد و یک پارتی به راه انداخت.

با وجود اینکه همسرش عاشق خانواده‌اش بود و مدتها رفتار شوهرش را تحمل کرده بود، اما او نمی‌توانست این حقیقت را که شوهرش چنین افراد گناهکاری را به خانه آورده بود تحمل نماید. زنش او را به کناری کشید

و گفت: «عزیزم من ترا دوست دارم، اما نمی‌توانم این عادت نوشیدن را از تو بگیرم و اکنون تو این نوشخواره‌ها را با خودت به خانه آورده‌ای. من این مسئله را نمی‌توانم تحمل کنم. من می‌روم تا چمدان خود را برای رفتن ببندم، فردا وقتی تو بیدار شوی من اینجا نخواهم بود، خداحافظ.»

ناگهان شوک از دست دادن خانواده‌اش، او را از حالت مستی درآورد. با علم به اینکه همسرش یک مسیحی وفادار بود، او به پیش پای همسرش افتاد و شروع کرد به گریه کردن، «خداوندا مرا از روح و اسارت وحشتناک الکل نجات بده». با این باور که نه تنها شوهرش نوشیدن را ترک نخواهد کرد، بلکه اکنون اعتقاد و دین او را مسخره می‌کند، خشم شدیدی در زن ایجاد گردید. مرد اغلب تلاش کرده بود از عادت خود رهایی پیدا کند لیکن تلاش او بیهوده و بی‌فایده بود. اکنون که همسرش تهدید به رفتن کرده بود، او بیش از همیشه دچار استیصال و درماندگی گشته بود. وقتی او شروع به گریستن کرد، یک صدای درونی که از درون قلبش به گوش می‌رسید را شنید: «تو تا صبح آزاد خواهی بود.»

او به سوی همسرش با فریاد خوشحالی گفت: «من اطمینان دارم که فردا کاملاً نجات خواهم یافت». ناباوری در چهره همسرش نمی‌توانست پنهان بماند. زنش از او قبلاً نیز قولهای مشابه‌ای را شنیده بود. با این وجود صبح مایه شگفتی بود که می‌دید همسرش سیگارها و مشروبهای گران قیمت خود را بدرون سطل زباله ریخت. او از خودش پرسید: «آیا ممکن است که به واقع یک معجزه نجات در اینجا اتفاق افتاده باشد؟»

بعد از این جریان او به سمت ماشینش رفت و به سمت کارخانه راند. در کارخانه‌اش به تمامی کارگران گفت که خداوند او را آزاد کرده است و او هرگز بعد از این نه مشروب خواهد خورد و نه سیگار خواهد کشید. کارگران در کارخانه این جرأت را نداشتند که آشکارا به گفته او بخندند لیکن همه آنها به این نتیجه رسیدند که این فقط یک داستان دیگر است. او بارها نظیر چنین ادعاهایی را کرده بود. اما بعد از مدتی، شیوه زندگی او کاملاً عوض شده بود؛ و هر فردی متقاعد گشته بود که به واقع چیزی اتفاق افتاده است. همه خانواده او اکنون مسیح را خدمت می‌کنند و در کلیسای ما این شخص به مقام شماسی رسیده است.

شیطان مترصد ویران ساختن یک خانواده دیگر بود. اما در اثر ایستادن و استقامت در دعا، همسر او توانست یک پیروزی کامل و همه جانبه را شاهد باشد. شیطان یک دروغگوست و پدر همه دروغها اما عاشق دزدیدن و ویران کردن است. اما عیسی مسیح، وقتی یاد می‌گیریم که چگونه دعا نماییم، حق و قدرت تسلط بر کارهای شریر را به ما داده است.

برای درک اینکه چگونه دعا می‌تواند عملکرد و قدرت شیطان را در رابطه با کارهایی که در دوستان ما و کسانی که دوستشان داریم، باطل کند، اول می‌بایست آنچه را که کلام درباره او به ما می‌گوید، بفهمیم. شیطان به عنوان رئیس پرستشهای آسمانی، بسیار به خداوند نزدیک بود، اشعیاء این چنین بیان می‌دارد:

«ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتاده‌ای، ای که امتها را ذلیل می‌ساختی چگونه به زمین افکنده شده‌ای و تو در دل خود می‌گفتی به آسمان صعود نموده کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت، و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود. بالای بلندیهای ابرها صعود کرده مثل حضرت اعلی خواهم شد. لیکن به هاویه به اسفلهای حفره فرود خواهی شد» اشعیاء ۱۴: ۱۲-۱۵.

و حزقیال بعدها ادامه می‌دهد که:

«در عدن در باغ خدا بودی و هرگونه سنگ گرانبها از عقیق احمر و یاقوت اصفر و عقیق سفید و زبرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود و بَهَرمان و زمرد پوشش تو بود و صنعت دفها و نایهایت در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها مهیا شده بود. تو کروبی مسح شده سایه گستر بودی و ترا نصیب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی، و در میان سنگهای آتشین می‌خرامیدی. از روزی که آفریده شدی تا وقتی که بی‌انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی. اما از کثرت سوداگری بطن ترا از ظلم پر ساختند پس خطا ورزیدی و من تو را از کوه خدا بیرون انداختم و تو را ای کروبی سایه گستر از میان سنگهای آتشین تلف نمودم. دل تو از زیبابی‌اتگ مغرور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی، لهذا ترا بر زمین می‌اندازم و ترا پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بنگرند.» «و همه آشنایانت از میان قدمها بر تو متحی ر خواهند شد و تو محل دهشت شده و دیگر تا به ابد خواهی بود» (حزقیال ۲۸: ۱۳-۱۷ و ۱۹).

آیات فوق‌الذکر اهمیت پیشیم شیطان را در قلمرو پرجلال آسمانی خداوند روشن می‌سازد. اما چرا او یعنی شیطان در صدد است آنچه را که متعلق به ماست بدزدد و ویران سازد؟

خداوند انسان را در شباهت خویش آفرید. به او قلمرو می‌بخشید. شیطان نسبت به جایگاه انسان رشک می‌برد و لذا از همان آغاز سعی در تخریب و نابودی این خلقت خاص خداوند داشت، وقتی آدم و حوا به واسطه گناهشان دچار مرگ روحانی گردیدند، خداوند وعده‌ای داد:

و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید». (پیدایش ۱۵:۳).

بنابراین شیطان می‌داند که در انتها شکست نهایی او که منجر به عذاب جاودانی او خواهد شد توسط نقشه‌ای که خداوند برای نجات نهایی انسان کشیده است عملی خواهد شد. در طول تاریخ بشریت شیطان

همواره سعی داشته است از به وقوع پیوستن نقشه و وعده فوق‌الذکر جلوگیری نماید. اولین تلاش او آلوده کردن نژاد انسانی بود.

«و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویش می‌گرفتند. و خداوند گفت روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد زیرا که او نیز بشر است لیکن ایام وی ۱۲۰ سال خواهد بود. و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامیکه پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند. و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارتست. و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت. اما نوح در نظر خداوند التفات یافت.» (پیدایش ۶: ۱–۶ و ۸).

نقشه و حیله شیطان این بود که نژاد بشریت را آلوده سازد تا اینکه ذریت زن که از آن طریق می‌بایست عیسی مسیح بدنیا آید، آلوده گردد. با عملی کردن این طرح شیطان می‌خواست مانع تخریب قلمروش توسط پادشاه پادشاهان گردد. اما در میان انسانها خداوند انسانی را سراغ داشت که آلوده نگشته بود. یک خانواده مورد التفات خاص خداوند قرار گرفت. پس نوح وسیله‌ای بود که به واسطه او نژاد انسانی از تخریب و نابودی کلی و کامل نجات پیدا کرد.

شیطان نقشه و طرح خود را با سعی در جهت ویرانی اسرائیل، قوم خاص خدا، ادامه داد. سپس او سعی کرد تا عیسی نوزاد را نابود سازد. نهایتاً او عامل مصلوب شدن پسر خدا گردید. اما صلیب پایان نبود از طریق مرگ سرور عزیز ما بر بالای صلیب، شکست شیطان مهیا گردید. زیرا در اثر مرگ و رستاخیز مسیح، ما نیز اختیار و قدرت برتری بر شیطان و غلبه بر کارهای او را بدست می‌آوریم. بنابراین ما به واسطه او که ما را محبت نمود، بیشتر از فاتحان هستیم.

چگونه این اختیار و قدرت قابل تمرین کردن در دعا می‌باشد؟

همانطور که قبلاً بیان کردم، شیطان بیش از هر چیز دیگری در برابر دعای قوم خدا مقابله و ضدیت می‌نماید. این نکته به خوبی در کتاب دانیال قابل مشاهده است. دانیال وقتی که در سال ۶۰۵ قبل از میلاد (ق.م) توسط بابلیان به اسارت برده شد، هنوز مرد جوانی بود.

خداوند اجازه داد که این اسارت، وسیله و ابزاری شود تا به واسطه آن، دانیال شغل و منصبی کلیدی در بزرگترین امپراطوری آن روزگار بدست آورد. همانند یوسف که با وجود شکستهای موقتی، در مصر مورد لطف

و عنایت دربار فرعون قرار گرفت. دانیال نیز به وسیله خدا در نتیجه عطای تعبیر رویاها که به او داده شده بود، مورد استفاده قرار گرفت. این بعداً در رابطه با مشاهدات بسیار دقیقی از آینده به کار گرفته شد که حتی بعضی از دانشمندان نسبت به واقعی بودن و اصالت کتاب شک کرده‌اند.

در اولین سال پادشاهی داریوش که می‌بایست کم کم بر تمام ممالک آن زمان خاورمیانه فرمانروایی کند، دانیال مکاشفه خاصی از ارمیاء ۱۲:۲۵ پیدا کرد. وقتی او درباره پیامدهای مکاشفه جدید خود که درباره اورشلیم بود، تفکر نمود، او دعای مشهور شفاعتی خود را برای مردمش آغاز نمود. او با اعتراف به گناهان شخصی خود شروع می‌کند، اگر چه ایمان محکم و راسخ و انعطاف‌ناپذیر او نسبت به خداوند به وسیله همه یهودیان در اسارت تأیید می‌گردد. او سپس برای مردمش طلب بخشش می‌کند، که در باب نهم کتاب دانیال بخوبی دیده می‌شود. او به وسیله درخواست و تمنا از خداوند برای مردمش به دعای شفاعتی خود ادامه می‌دهد:

«ای خداوند مسئلت آنکه بر حسب تمامی عدالت خود خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خود برگردانی زیرا به سبب گناهان ما و معصیتهای پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسوا شده است. پس حال ای خدای ما دعا و تضرعات بنده خود را اجابت فرما و روی خود را بر مقدس خویش که خراب شده است بخاطر خداوندیت متجلی فرما» (دانیال ۹: ۱۶و۱۷).

وقتی که او در دعا ادامه می‌داد التماسها و خواهشهای او پرشورتر می‌گردید:

«ای خداوند بشنو، ای خداوند بیامرز، ای خداوند استماع نموده و به عمل آور، ای خدای من به خاطر خودت تأخیر منما زیرا که شهر تو و قوم تو به اسم تو مسمی می‌باشند» (دانیال ۱۹:۹). وقتی دانیال در دعا ادامه می‌دهد، خدا و فرشته‌اش جبرئیل را به ملاقات او می‌فرستد، جبرئیل برای او طریقی را که شیطان در برابر دعای مردان خداوند مقاومت می‌کند، آشکار می‌نماید.

«و مرا گفت ای دانیال مترس زیرا که از روز اول که دل خود را برآن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تو مستجاب گردید و من به سبب سخنانت آمده‌ام. اما رئیس مملکت فارس ۲۱ روز با من مقاومت نمود و میکائیل که یکی از رؤسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم» (دانیال ۱۰: ۱۲–۱۳).

در ادامه باب،جبرئیل جنگی را نشان می‌دهد که او بعد از ترک دانیال با آن روبرو خواهد گشت، «پس گفت آیا می‌دانی که سبب آمدن من نزد تو چیست، و الان برمی‌گردم تا با رئیس فارس جنگ نمایم و به مجرد بیرون رفتنم اینک رئیس یونان خواهد آمد. لیکن ترا از آنچه در کتاب حق مرقوم است اطلاع خواهم داد و کسی غیر از رئیس شما میکائیل نیست که مرا به ضد اینها مدد کند» (دانیال ۱۰: ۲۰–۲۱).

در تفسیر نامه «کایل ودشیش» که یکی از معتبرترین تفاسیر کتاب‌مقدس است، نوشته شده که رئیس فارس عبارت است از قدرت روحانی که در بوجود آمدن دولت امپراطوری جهانی بعدی تاریخ را کنترل کرده و آن را ورق زده است. جبرئیل به وسیله خداوند فرستاده شده بود، اما رؤسای شیطانی، یا فرشتگان سقوط کرده، جنگی را علیه جبرئیل به راه انداختند، شیطان نمی‌خواست که دعای دانیال جواب داده شود. میکائیل، رئیس فرشتگان به جهت یاری جبرئیل در جنگ فراخوانده شد. دانیال ۲۱ روز تمام در روزه و دعا قرار داشت این مدت زمانی برای غلبه نیروهای روحانی خداوند بر فرشتگان سقوط کرده لازم و ضروری بود.

در زکریا ۲:۳ فرشته خداوند به شیطان می‌گوید: «و خداوند به شیطان گفت، ای شیطان خداوند ترا نهیب نماید، خداوند که اورشلیم را برگزیده است تو را نهیب نماید آیا این نیمسوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است؟»

پولس این جنگ روحانی را که ما برای شرکت در آن فراخوانده شده‌ایم، به خوبی درک کرده بود. «زیرا که ما را کشتی گرفتن با خود و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی» (افسسیان ۱۲:۶).

به منظور دانستن یک دورنمای روشن و واضح از همه این مسائل، ما باید حقیقت روحانی یا آنچه که من آن را «بُعد چهارم» نام نهاده‌ام درک نماییم.

شیطان از جایگاه آسمانی خود، جائیکه او دارای یک وضعیت متعالی و ستایش شده بود، به زیر انداخته شد. ما انسانها از نظر ساختمانی در مرتبه بالاتری نسبت به فرشتگان خلق شده‌ایم، که در نتیجه آن ما قادر به درک حقایق روحانی می‌باشیم. شیطان از همان زمان که از باغ عدن رانده شد و خدا آن وعده را داده می‌داند که توسط ذریت بشریت و انسان، قلمرو او نابود خواهد شد. خدا به شیطان عنوان رئیس قدرت هوا» را داده است. زیرا که او توانسته اقتدار خود را بر روی جو زمین و نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن ملتها نشان دهد.

اما خداوند به انسان قدرت و توانایی بخشیده است. انسان این قدرت و توانایی خویش را به واسطه گناه آدم از دست داد. لیکن هرگز خداوند در جهان بدون گواه و شاهد نبوده است. قوم او توانایی داشتن یک قدرت و صلاحیت عملی را در دعا و شفاعت بدست آورده‌اند. وقتی عیسی آمد، اجازه داد دنیا او را داوری کرده و به صلیب کشد. اما از طریق زندگی معصومانه او، کفاره مرگ بالای صلیب و رستاخیز پرجلالش عیسی کلیدهای عالم اموات و «همه قدرت» را بدست آورد. (متی ۱۸:۲۸). براساس این حقیقت که عیسی بر همه قدرتها در روی زمین و آسمان پیروز شده و صاحب همه قدرتهاست، به ما فرمان داده شده که به میان تمام عالم برویم و همه امتها را در ملکوت خداوند، شاگرد بسازیم.

شکل عمده ما این بود که ما درباره دعا فکر کرده‌ایم، درباره‌اش کتاب خوانده‌ایم، و حتی درباره آن آموزش می‌بینیم، اما اغلب بطور درست و مناسب دعا نکرده‌ایم. اکنون زمان درک این نکته است که دعا منبع قدرت است. اکنون زمان این رسیده است که به روح‌القدس اجازه دهیم برای ما یک شکستگی و سرسپردگی تازه ایجاد نماید. اکنون زمان یادگیری چگونگی استفاده از قدرت روحانیمان برای مانع شدن و جلوگیری از کارهای شریر است. اکنون زمان دعاست.

۱- می‌توان این اصطلاح را سعی بلیغ و مصر ایماندار نیز ترجمه نمود.

۲- مفهوم مفرم شدن توسط روح از آن بدست می‌آید. روح‌القدس ما را نسبت به گناهانمان ملزم می‌کند و این الزام طبیعتاً یک شکستگی را در ما پدیدار می‌کند.

۳- در متن انگلیسی واژه gentleman استفاده شده، احتمالاً هدف نویسنده اشاره به شخصیت والای روح‌القدس است و اینکه روح‌القدس در اثر اعمال ما محزون می‌گردد. با او باید ملایم رفتار کرد، نباید جلوتر از او گام برداشت، نباید مرتکب اعمالی شد که باعث حزن و اندوه او گردد.

۴- دوم سموئیل

۵- در متن انگلیسی او واژه Broken استفاده شده که بجای تلف شده معنای شکسته شده را می‌دهد که مناسبت بیشتری با متن دارد.

فصل دوم

دعا و روح‌القدس

زمان حاضر عصر روح‌القدس است. عیسی به شاگردان فرمود که رفتن او برای آنها مفید و ضروریست، چرا که پس از آن روح‌القدس خواهد آمد. در روز پنطیکاست، روح‌القدس بر یکصد نفر از شاگردان وفاداری که در اورشلیم منتظر بودند، فرود آمد و ایشان را پر ساخت این امر تحقق نبوت یحیی تعمید دهنده بود.

در تعمید عیسی مسیح، روح‌القدس به صورت یک کبوتر نمادین گردید. هدف از نماد کبوتر نشان دادن طبیعت و شخصیت روح‌القدس می‌باشد. کبوتر آرام است و روح‌القدس نیز همانند اوست، شما تنها در صورتی می‌توانید قادر به درک شخصیت روح‌القدس گردید که شروع به مصاحبت و دوستی با او نمایید. در عهدعتیق، روح‌القدس را به عنوان شخصیتی متمایز و مشخص، مشاهده نمود. در عهدجدید، روح‌القدس چنان از مسیح صحبت می‌نماید که انسان ممکن است قادر به درک شخصیت و طبیعت روح‌القدس نگردد(۱) و اینکه در حقیقت اولین عضو تثلیث اقدس می‌باشد.

چگونه ما می‌توانیم به شناخت روح‌القدس نائل گردیم؟ جواب این است که تنها ما زمانی از طبیعت او آگاه می‌گردیم که وارد زندگی دعایی خویش شویم.

با این همه انجیلها، انجیل یوحنا بیشترین ارجاع را به روح‌القدس دارد. در باب چهاردهم او را روح تسلی و آرامش و روح راستی می‌نامد. (آیات ۱۶–۱۷). از این جهت او روح آرامی است که در قلوب ما صلح و سلامتی عمیقی را به وجود می‌آورد که دنیا قادر نیست آن را به ما بدهد. دنیا تنها صلحی را می‌شناسد که در اثر توقف مخاصمه حاصل می‌گردد. اما روح‌القدس صلحی را می‌آورد که مستقل از تمامی شرایط می‌باشد. او روح راستی است از اینرو که می‌تواند کلام عیسی را درک نموده و عمقهای معنایی آن کلام را آشکار سازد. بنابراین زمانی که ما یاد می‌گیریم با روح‌القدس راه رویم درواقع ما آموخته‌ایم که با صلح و راستی گام برداریم. اگر ما در طول زندگی در کارهایمان فاقد راستی باشیم، اگر ما در صلح و راستی خداوند راه نرویم، راه رفتن ما کمترین شباهتی به راه رفتن روح ندارد.

دعا درها را برای روح‌القدس باز می‌کند

روح‌القدس می‌تواند هنگامی که در حال خواندن کتاب‌مقدس هستید، شما را برکت دهد. وقتی شما به عیسی مسیح شهادت می‌دهید، روح‌القدس می‌تواند شما را هدایت نماید. روح‌القدس می‌تواند در زمانی که کلام خدا را تعلیم داده و موعظه می‌نمایید، شما را مسح کند. لیکن اگر شما خواهان یک مشارکت صمیمانه با روح‌القدس هستید، نیازمند دعا می‌باشید.

من این حقیقت را در روزهای ابتدای خدمت خود درک نمودم. من به نحوی سخت و جدی در تلاش بودم مردم را بسوی مسیح هدایت نمودم، اما نتیجه‌اش اندک بود. وقتی در دعا بودم، خداوند با من سخن گفت: «اگر قوم اسرائیل برای شکار بلدرچین به بیابان می‌رفتند آنها قادر بودن چند تعداد بلدرچین بدست آورند؟»

من جواب دادم: «خیلی کم، خداوندا».

خداوند سؤال خود را ادامه داد: «چگونه قوم می‌توانستند بلدرچینها را بدست آورند؟» آنگاه من دریافتم که خداوند بادی فرستاد که همراه خود بلدرچینها را آورد. خداوند می‌خواست به من نشاند دهد که تفاوتی است بین شکار جانها بدون نقشه روح‌القدس و کار کردن در شراکت روح. سپس خداوند چیزی را به من گفت که بطور کامل زندگیم را دگرگون ساخت. «تو باید شروع کنی به شناختن و کار با روح‌القدس». من دانستم که دوباره متولد شده‌ام. دانستم که با روح پر گشته‌ام. من تا آن روز به روح‌القدس همانند یک تجربه فکر کرده بودم. نه همانند یک شخصیت، معهذا برای بدست آوردن شناخت از روح‌القدس لازم بود که من اوقات خود را صرف صحبت با او بنمایم و نیز به او اجازه دهم که با من سخن بگوید. این مشارکت و دوستی با روح‌القدس برای من تغییراتی عمده و بزرگ در همه بخشهای خدمتیم همراه داشته است. گسترش سیستم سلوکی(۲) نتیجه مصاحبت با روح‌القدس در دعا بوده است. تأسیس سازمان توسع کلیسای بین‌المللی نیز نتیجه مشارکت با روح‌القدس بوده است. در حقیقت، هر اصل و آغازه بنیادی را که من در کره و در هر نقطه جهان تعلیم داده‌ام از کتب مذهبی و الهیاتی استخراج نکرده‌ام، بلکه همه آنها نتیجه یک ارتباط قلبی در خصوص و اصیل با روح‌القدس در دعا بوده است. کار روح‌القدس در زندگی شخصی‌ام کاملاً بنیادی و دگرگون کننده بوده است.

من نمی‌توانم بدون آن ارتباط شیرین در حضور او که تبدیل به یک رابطه بی‌تکلف گردیده است زندگی نمایم. هر روز صبح من قادر به حس کردن تازگی ورود او به درون قلبم می‌باشم. و با دانستن اینکه در هر شرایطی من کاملاً پیروز هستم، و روح‌القدس توانایی و قدرت لازم را برای فائق شدن در نبردهای روزانه را به من می‌بخشد.

من همچنین کشف کرده‌ام که به اندازه کافی با ذکاوت و زیرک هستم و از پس حل هزاران مشکلی که دائماً بسوی من می‌آیند، برآیم. درواقع تنها می‌توانم به روح‌القدس بگویم «ای روح شیرین رخصت ده تا با تو درباره مشکلی که دارم سخن بگویم، می‌دانم که تو افکار و نقشه‌های خدا را می‌شناسی و تو همواره جواب را می‌دانی.» سپس من با اطمینان در انتظار جواب روح‌القدس می‌مانم.

در سرتاسر این سالهایی که روح‌القدس مرا از نظر روحی، روانی و حتی جسمی، احیاء کرده است. دریافته‌ام که ارتباط روزانه با روح‌القدس یک ضرورت تام است. در طی یک ساعت دعای رازگاهان من، بیشتر آن زمان صرف مصاحبت با روح‌القدس می‌گردد.

هرگاه خداوند چیزی جدید و تازه از کلام به من می‌دهد، می‌دانم که این چیز از جانب روح راستی که در من سکنی گزیده است، می‌باشد. همانطور که روح‌القدس باعث باروری مریم گردید، همچنین او می‌تواند ما را بارآور از کلام زنده خدا بسازد. «که او ما را هم کفایت داد تا عهدجدید را خادم شویم نه حرف را بلکه روح را، زیرا که حرف می‌کشد، لیکن روح زنده می‌کند» (دوم قرنتیان ۶:۳). این دلیلی است که در هر هفت جلسه در جلوی کلیسای ما هزاران نفر از مردم صف می‌کشند. این مسئله دلیلی است برای آنکه برنامه عبادتی تلویزیونی ما در کره، پرمخاطبترین برنامه است. مردم تنها علاقه‌مند نیستند که کلام را یادبگیرند، بلکه آرزوی آنها این است که آنچه بوسیله روح‌القدس تأیید شده را بشنوند و بوسیله روح راستی مسح گردند. پولس به تجربه این مسئله را آموخته بود. او به کلیسای قرنتس شهادت می‌دهد که:

«لیکن ما روح جهان را نیافته‌ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه به آنچه روح‌القدس می‌آموزد و روحانیها را با روحانیها جمع می‌نماییم.» (اول قرنتیان ۲: ۱۲–۱۳).

روح‌القدس نه تنها ما را جهت خدمت با اقتدار و با مهارت کلام خدا، مسح می‌نماید، بلکه او ما را از حملات شیطان نیز حفظ می‌کند، شبانی بزرگترین کلیسای جهان را از حملات دیگران آزاد نمی‌سازد. حملاتی که از جانب دنیا می‌آید و آزار نمی‌دهد، ولی در مقایسه با حملات دنیا، حملاتی که از جانب بعضی از ایمانداران می‌گردد، پتانسیل بیشتری برای صدمه زدن دارد. ارتباط روزانه قادر است ما را حفاظت نماید، البته نه از حملات بلکه از نتیجه و اثر حملات. در زندگی استیفان، اولین شهید کلیسا می‌توان این مسئله را به وضوح مشاهده نمود. کلام پرقدرت استیفان چنان اسرائیلی‌ها را محکوم کرد که آنها برانگیخته شدند و قصد قتل او را نمودند ولی چنانکه در آیات ذیل می‌خوانیم، استیفان هیچ عکس‌العمل منفی، که حاکی از ترس باشد، از خود

نشان نداد بلکه چشمانش بسوی عیسی دوخته شده بود: اما پاسخ اسرائیلیها تنها محکوم کردم او و قصد آنها کشتن او بود. وقتی کتاب اعمال رسولان باب ۷ را می‌خوانیم، می‌بینیم.

«چون این را شنیدند دلریش شده بر وی دندانهای خود فشردند. اما او از روح‌القدس پر بوده بسوی آسمان نگریست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت.اینک آسمان را گشاده و پسر انسان را بدست راست خدا ایستاده می‌بینم.» (اعمال ۷: ۴۵–۴۶).

پولس رساله خود به کلیسای قرنتس را با بیان این جمله به پایان می‌رساند: «فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شراکت روح‌القدس با جمیع شما باد، آمین.» (اول قرنتیان ù1314۴). او مجدداً در آغاز باب دوم رساله به فیلپیان به ضرورت ارتباط با روح‌القدس اشاره می‌کند: «بنابراین اگر نصیحتی در مسیح یا تسلی محبت یا شراکت در روح یا شفقت و رحمت هست» (فیلپیان ۱:۲). اگر دعاهای شفا خالی و بدون تازگی است، باید بدانید که حتماً از تذکر و نصیحت پولس در رابطه با مشارکت با روح‌القدس اطاعت نکرده‌اید. روح‌القدس برای شما همان لذت، آرامش و احساس دوستی که شما آرزو دارید را به ارمغان می‌آورد. بخاطر آورید که: «زیرا که ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح‌القدس» (رومیان ۱۷:۱۴).

دعا ظهور روح‌القدس را به همراه می‌آورد

در اول رساله به کلیسای قرنتس، پولس نوشت: «اما درباره عطایای روحانی ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید» (اول قرنتیان ۱:۱۲). این آیه می‌تواند به سادگی برای امروز نوشته شده باشد. بسیاری از کلیساها درباره عطایا و حضور روح‌القدس کاملاً بی‌توجه و بی‌خبر هستند. از آنهایی هم که درباره عطایا و ظهور روح‌القدس آگاهند، اکثراً نمی‌دانند چه وقت آنها را به کار برند. در آغاز اگر ما آماده پذیرش روح‌القدس باشیم، او وارد قل ما می‌گردد تا به ما تولد تازه ببخشد، پس از آن است که ما به ورود در یک ارتباط صمیمانه با روح‌القدس نصیحت می‌گردیم.(۳) من این را «پری روح‌القدس» می‌نامم.

ما به این پری از طریق دعا دست می‌یابیم. همچنین از طریق دعا چگونگی به کار بردن عطایای خود را نیز یاد می‌گیریم.

عطایای خدمت

پولس به عطایای خدمت در چند جای مختلف از رسالات اشاره کرده و آنها را تقسیم‌بندی می‌کند. این عطایا تنها به انتخاب خداوند اعطا می‌شوند: «لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد بر حسب اراده خود» (اول قرنتیان ۱۸:۱۲). وقتی ما عطای خود را می‌شناسیم می‌بایست شروع به رشد و گسترش آن عطا

بنماییم. «زنهار از آن کرامتی که در توست که بوسیله نبوت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شد بی‌اعتنایی منما. در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر شود.» (اول تیموتاؤس ۴: ۱۴–۱۵). در این آیات آخر پولس به تیموتاؤس تعلیم می‌دهد که در اثر تأمل نمودن در دعا روح‌القدس او را یار می‌رساند تا قدرت عطایایش را گسترش دهد.

در اول قرنتیان باب ۱۲، پولس نه به صورت جامع و کامل لیکن بنیادی خدمت عطایا را فهرست می‌کند: رسولان، انبیاء، معلمان؛ سپس او فهرست دیگری ارائه می‌دهد که در آن عطایای خدمتی که در سطح پایین‌تری (البته از نقطه نظر ارزشی) قرار دارند را بیان می‌دارد: معجزات (قوات)، عطای شفا، اعانات، تدابیر و زبانها.

اولین سطح خدمت عطایا بصورتی جامعتر، درنامه پولس به کلیسای افسس فهرست شده است: «و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیاء و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را» (افسسیان ۱۱:۴). سپس در آیه بعدی او عمل و وظیفه این عطایا را بیان می‌دارد:

«برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت برای بنای جسد مسیح» (افسسیان ۱۲:۴). مقصود از خدمت رهبری در مسیحیت چیست؟ این رهبری یعنی هدایت ایمانداران جدی به خدمت روحانی برای بنا و تقویت بدن مسیح. چگونه یک خادم خدمتش رشد پیدا کرده و وسعت می‌یابد؟ با تأمل و تفکر روی آن خدمت در دعا.

بنابراین گرچه شما شبان یا سرپرست یک کلیسا، رهبر یک کلیسای سئولی یا شماس می‌باشید، عطای شما تنها از طریق تأمل و ماندن در دعا رشد و گسترش می‌یابد.

ظهور روح‌القدس

درست است که عطایای خدمت به وسیله روح‌القدس مطابق اراده پدر داده می‌شوند. ولی با این وجود هر مسیحی می‌تواند روح‌القدس را آشکار سازد. یعنی مقصود از ظهور این عطایا این است که همه و یا هر کس در جماعت تزکیه شده و تعالی یا ذهن هر کس به سمت روح‌القدس باز و روشن شود. پولس می‌گوید:

«ولی هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود. زیرا یکی را به وساطت روح کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم برحسب همان روح. و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمتهای شفا دادن به همان روح. و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمییز ارواح و دیگری را ترجمه زبانها. لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به حسب اراده خود تقسیم می‌کند.» (اول قرنتیان ۱۲: ۷–۱۱).

باب چهاردهم اول قرنتیان به استفاده مناسب از ظهور روح‌القدس، به ویژه در یک اجتماع عمومی، اختصاص یافته است. هدف عمده ظهور روح‌القدس بنای روحانی و یا افزایش کاملیت گروه است. و تنها برای

آزمودن استعدادها و عطایای شخصی و یا روحانیت، افراد نمی‌باشد. در باب سیزدهم همین رساله که با عنوان باب محبت، بهتر شناخته شده است، پولس نمی‌گوید که محبت بهتر از عطایای روحانی است. لیکن به ما انگیزه مناسب و درست به کاربردن این عطایا را نشان می‌دهد: (اول قرنتیان ۳۱:۱۲) دقت کنید که پولس نمی‌گوید: «من یک چیز عالی‌تر به شما نشان می‌دهم» نه، بلکه تمرکز او در باب ۱۳، روی طریق افضلتر است. خدا، خدای نظم است، همچنین هرچیز که در کلیسا انجام می‌شود، باید بر طبق نظم و ترتیب باشد: «زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدسان» (اول قرنتیان ۳۳:۱۴). درحالیکه ما در کره مسیحیان را تعلیم می‌دهیم دعا کنند تا کلیسا بر پایه‌های محکم انجیل ساخته و بنا شود، اشاره به عطایای روحانی و استفاده از لیست عطایا که در اول قرنتیان آمده است نادیده گرفته نمی‌شوند. راه گسترش عطایای روحانی و ظهور روح‌القدس تنها در وقف ساعات زندگی ما در دعاست. دعا باعث می‌شود عطایای خدمت متفاوت در هماهنگی با یکدیگر به کار گرفته شوند و در هنگام خدمت، بدون رقابت با یکدیگر عمل نمایند.(۴) دعا انگیزه محبت، اصل واجب‌الرعایهٔ برای ظهور عطایای روحانی است، پرورش داده و این دو در کنار هم باعث می‌شوند که عطایا در یک نظم مناسب قرار گرفته و گسترش یابند. آری، دعا جواب است.

دعا حساسیت روحانی را ایجاد می‌کند

انجیل چیزی بیش از جو هر سیاه روی کاغذ سفید است. کلمات چاپ شده در کتاب‌مقدس بیشتر از واژگان صرف می‌باشند، کلمات کتاب‌مقدس کلمات خدا می‌باشند.

«خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد» (یوحنا۲۴:۴). عیسی گفت: «روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده نیست. کلامی را که من به شما می‌گویم روح و حیات است» (یوحنا۶۳:۶). بنابراین، روح‌القدس می‌تواند یک حساسیت و گیرندگی روحانی در ما ایجاد کند که قادر به درک کلام خدا در یک بعد جدید و بزرگتر گردیم.

پولس نیز روی نکته دیگری تأکید می‌کند:

«بلکه حکمت خدا را در سری بیان می‌کنم یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود. که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر می‌دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. بلکه چنانکه مکتوب است چیزهای را که چشمی ندید و گوشی نشنید و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است. اما خدا آن را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدا را نیز تفحص می‌کند» (اول قرنتیان ۲: ۷–۱۰).

پولس همچنین بر اهمیت درک کلام خدا که از طریق مسح روح‌القدس و دعا بدست می‌آید، تأکید می‌کند، او می‌گوید: «اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آن را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می‌شود» (اول قرنتیان ۴:۲).

دلیل آنکه کلام خدا توسط جهان حتی با تمام حکمت و عقل طبیعی و انسانی، درک نمی‌شود این است که کلام خدا به یک بُعد عالی‌تر از حکمت طبیعی و درک عادی تعلق دارد. این (کلام) شامل یک بعد روحانی است که بدون کشف توسط روح‌القدس غیرقابل ادراک است. «بشکن تو نان حیات را» یکی از سرودهای روحانی مورد علاقه من است. یکی از چهار پاره‌های آن چنین می‌گوید:

«آه، بفرست روحت را، خدایا، کنون بسوی من
تا که لمس کند چشمان مرا، و بینا سازدم
و نشانم دهد حقایق نهفته کلامت را
و در کلامت آشکار شوی و من، از خداوندا بینم تو را»

وقتی من با ارزشترین چیزی را که در کاملیت خود دارم، غیرکتاب‌مقدسی را برمی‌دارم، به روح‌القدس دعا می‌کنم: «از روح‌القدس، چشمان مرا باز کن تا بتوانم حقیقت خدا را در کلام مقدست ببینم». چه لذتی دارد کلام خدا بعد از دعا.

پولس در رومیان می‌نویسد که ایمان از شنیدن است و شنیدن بوسیله کلام خدا (رجوع به رومیان ۱۷:۱۰) خدا ایمان ما را افزایش می‌دهد وقتی ما شنیدن خود را وسعت می‌دهیم یا به عبارتی حساسیت روحانی خود را گسترش می‌دهیم. این حساسیت روحانی وقتی عاید می‌شود که ما قبل از مطالعه کلام خدا و در حین آن دعا می‌کنیم. توکل به خداوند و اعتماد براو، حساسیت روحانی شما را افزایش می‌دهد. یادگرفته‌ام، وقتی من بطور کامل به خداوند توکل می‌کنم او مرا هدایت می‌کند و به من درک روحانی می‌بخشد. اغلب این حساسیت روحانی موجب شجاعت روحانی می‌شود. بعد از دعا، وقتی من وارد عمل به ایمان می‌شوم، حتی بیشتر از قبل حساسیت روحانی بدست می‌آورم. وقتی گیرنده‌های حسی روحانی من وسعت می‌یابد من قادر می‌گردم «گوشهای قوی» کلام خدا را هضم و درک نمایم: «اما غذای قوی از آنِ بالغان است که حواس خود را به موجب عادت ریاضت داده‌اند تا تمییز نیک و بد را بکنند» (عبرانیان ۱۴:۵). نویسنده به عبرانیان به سادگی، صلاحیت و شایستگی لازم برای توانایی خوردن غذای قوی روحانی از کلام خدا را نشان می‌دهد. کسی که حساسیت روحانی او وسعت یافته، می‌تواند بوسیله قدرت تشخیص و بصیرتی که همواره دارد، غذای قوی را نیز بخورد. اما کسی که حساسیت روحانی او گسترش نیافته تنها می‌تواند از کلام بنوشد.

یک شب در طول نیایشهای خانوادگی، یکی از پسران من چیزی را عنوان کرد که به وضوح اهمیت کل وابستگی و اتکاء من به روح‌القدس را آشکار می‌نمود. پسر بزرگ من به همسرم گریس گفت: «مادر، من نمی‌توانم و نمی‌خواهم آن مقدار وقتی که پدر در دعا صرف می‌کند، دعا نمایم. چرا باید از خداوند بخواهم مرا در هر چیزی یاری دهد؟ من خودم قادرم چیزهای زیادی انجام دهم.»

وقتی من این کلمات را شنیدم، قلبم در اثر شفقت و همدردی با پسر نوجوانم به درد آمد. بنابراین من با او خیلی صادقانه برخورد نمودم. در حضور برادرانش با هی–جه صحبت کردم. گفتم: هی–جه تو و برادرانت با دقت به پدرتان نگاه کنید و گوش دهید.» سپس ادامه دادم: «همه در کره پدرتان را می‌شناسند، این درست است؟»

پسران من جواب دادند: بله!

«آیا این هم درست است که پدر شما شبان بزرگترین کلیسای جهان است؟»

«بله این درست است پدر.» همه آنها در این امر توافق کامل داشتند.

«خوب اکنون پدرتان را نگاه کنید. زمانی بود که من در اثر بیماری سل در حال مرگ بودم هیچ دکتری نه می‌توانست مرا معالجه کند و نه کمکم کند. به علاوه پدرتان به قدری گرفتار فقر بود که حتی استطاعت پرداخت هزینه بیمارستان را برای تحت درمان قرار گرفتن نداشت. تحصیلات رسمی پدرتان بعد از سال اول دبیرستان متوقف شد. او دارای وضعیت اجتماعی بالایی نبود. نسب نامه مشهوری نداشت و خلاصه به عنوان یک شخص معمولی چیزی از مال دنیا نداشت تا بدان ببالد. شما درباره هیچ چیز که کردم معمولاً آنرا مهم می‌پندارند نمی‌توانید درباره پدرتان بیابید و به آن ببالید. او نه پول داشت، نه موقعیت اجتماعی، نه تحصیلات، معهذا وقتی من به خداوند توکل کردم، نگاه کنید او چه کارهایی برای من انجام داده است. آیا شما می‌دانید راز موفقیت من چیست؟ من قلبم را بسوی خداوند باز گذاردم و به او توکل کردم. بوسیله یاری خدا من خودم به تحصیلات پرداختم. هر کتابی را که به دستم می‌رسید می‌خواندم. با جدیت مطالعه می‌کردم، در همه راههایم از دعا غفلت نمی‌کردم. اکنون به فیض خداوند من کسی هستم که شما می‌بینید.»

پسرها! اگر شما تنها متکی به قدرت و توانایی، تحصیلات و عقل ذاتی خود باشید در باتلاق دنیا غرق خواهید گشت. متکبر نباشید، یاد گیرید همانطور که من بودم، متکی به خداوند باشید.» بعد از صحبت با پسرانم، من خاطر جمع بودم که نه تنها آنها حرفهای مرا شنیده‌اند، بلکه آنها معنای آنچه من گفته‌ام (و پیامدهای آن) را نیز درک کرده‌اند. بعد از درک اهمیت توکل کامل به خداوند، روش آنها به همان مقدار که سیمای آنها تغییر می‌کرد، عوض شد.

وقتی من دعا می‌کنم، حساسیتم نه تنها در درک کلام عمل می‌کند، بلکه همچنین در بصیرت و تشخیص حضور خداوند نیز عمل می‌نماید. حضور خداوند در زمان دعا و مشارکت با او، آنچنان نزدیک است که حس می‌کنم می‌توانم او را لمس کنم. بعد از گذراندن اوقاتم با خداوند محبوب و بی‌نظیر و پربها، چنان احساس تازگی و احیا شدن به من دست می‌دهد که غیر قابل بیان است. زندگی مسیحی بخصوص اگر شما در خدمت شبانی هستید، می‌توانید اگر شما چنین مشارکتی را در دعا نداشته باشید، ایجاد کسالت و یکنواختی نماید.

اگر شما به چنین مشارکتی خوگرفته‌اید، اکنون زمان شروع کردن آن است. درست در همین لحظه، کتاب را ببندید و از روح‌القدس بخواهید که حضور عیسی مسیح را برای شما یک حقیقت بسازد. از او بخواهید درکی جدید از کلامش به شما بدهد. از او بخواهید تا شما را در یک راه رفتن جدید در مشارکت با روح‌القدس وارد سازد!

۱- از این نظر که روح‌القدس خود با توجه به دیدگاهی الهامی بودم کلام که مد نظر نویسنده است، خود نویسنده اصلی کلام می‌باشد.

۲- سیستم سلولی با کلیساهای سلولی،نوعی بازگشت به کلیساهای خانگی اولیه می‌باشد، و هدف عمده بشارتی و شاگردسازی دارد. یک کلیسا از نهایتاً ۲۰-۱۵ عضو تشکیل می‌گردد که توسط یک مسئول اداره می‌شود وقتی کلیسا به این ۲۰ عضو رسید به ۲ یا سه گروه (سلول) تقسیم می‌شود و هر کدام بتدریج حکم یک کلیسای سلولی مستقل را می‌یابند. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتابهای مرجعی نظیر The Shepherd Guide book رجوع شود.

۳- در همین فصل در قسمتهای قبلی نویسنده آیاتی را از پولس در این زمینه آورده است.

۴- انگیزه رقابت (حتی در سطح رهبری کلیسا) و غرور ناشی از آن معمولاً بجای بنا، باعث خرابی و ویرانی می‌گردد.

فصل سوم

عکس‌العمل شخصی شما به دعا

دعا یک تغییر و تحول شخصی در زندگی شما ایجاد می‌نماید. هیچ کاری که در طی زندگیتان می‌توانید انجام دهید در فایده رساندن قابل قیاس با کاری که در دعا انجام می‌شود نیست. از طریق دعاست که شما یک موجودی و حساب جاری در اعمال نیک خود در بانک خداوند بوجود می‌آورید. از طریق دعاست که فواید روحانی، فکری و جسمی عاید شما می‌گردد.

به عنوان انسان ما دارای خلقت شگفت‌انگیزی می‌باشیم. خدا ما را در شباهت خویش آفرید.و پتانسیل ما خیلی بزرگتر از آن است که هر یک از ما قادر به درک آن باشیم. ما تنها از درصد کوچکی از آنچه که ظرفیت فکری ماست، استفاده می‌نماییم. بدن ما چه از لحاظ قدرتی، چه از نظر استقامت و چه از نظر طول عمر دارای ظرفیت بسیار بالاتری است. روحهای ما قادر است خیل بیشتر از آنچه تا بحال از برکات الهی تجربه کرده‌ایم، از فیض خداوند بهره‌مند گردند. دعا محیط و اتمسفری ایجاد می‌کند که در آن ما می‌توانیم کامیاب و سلامت باشیم، چنانکه جانهای ما کامیاب است.

موجودی حساب دعا

از ابتدای تمدن بشر دنیا به وسیله ادبیات مستفیض گردیده است. در ادبیات غرب، بخصوص در زبان انگلیسی، من از آثار نویسندگان لذت برده‌ام. به عقیده من، تا بحال هیچکس همانند شکسپیر نتوانسته قطعات ادبی بدیع و زیبا بوجود آورد. با این وجود، یک قطعه ادبی وجود دارد که مهمتر از تمامی موجودی ادبیات افزوده شده به گنجینه ادبیات دنیاست. این قطعه ادبی ایستا نیست بلکه دائماً در حال توسعه می‌باشد. این ادبیات به طور دائمی توسط خدا نوشته می‌شود.

«آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته ایشانرا استماع نمود و کتاب یادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد. و یهوه صبایوت

می‌گوید که ایشان در آن روزی که من تعیین نموده‌ام ملک خاص من خواهند بود و بر ایشان ترحم خواهم نمود چنانکه کسی بر پسرش که او را خدمت می‌کند ترحم می‌نماید.»

ملاکی ۳: ۱۶–۱۷

بنابراین خداوند کتابی را نوشته و مدام در حال نوشتن است که «کتاب یادگاری» نامیده می‌شود. آنانی که زمان خود را صرف تفکر و تأمل می‌نمایند در خواهند یافت که خداوند همه چیز را بطور دقیق ثبت می‌نماید. من و شما تنها می‌توانیم عمق دولت و ثورت تفکر روحانی که مردان خاص خداوند در طی همه این سالها درباره خداوند داشته‌اند را تصور نماییم. ما همه سپاسگزار زیبایی مزامیری هستیم که داود در عمق و تفکر و عبادت خود در رابطه با خداوند نوشت. اما تکلیف تفکراتی که نوشته نشده‌اند چیست؟

در کتاب عهدجدید، ما به مفهوم کتاب حیاتی برمی‌خوریم. پولس در فیلپیان و یوحنا در کتاب مکاشفه درباره مفهوم جدید و بسیار مهمی صحبت می‌کنند که «کتاب حیات بره» نامیده می‌شود، عیسی، بره خدا، حساب دقیقی از نجات یافتگان را نگاه می‌دارد.

آنچه در بنیان ادبیات الهی مهم است و خداوند در حال نوشتن و تکمیل آن است، این است که او مسائل روحانی را ثبت و نگهداری می‌کند. هیچ چیز گم و تلف نخواهد شد. هرآنچه که برای او انجام می‌شود پوچ و بی‌نتیجه نخواهد بود. اغلب ما آنچه را که مردم بر ایمان انجام داده‌اند از یاد می‌بریم. من اغلب می‌گویم آنچه که مردم برای ما انجام می‌دهند روی آب ثبت و نوشته می‌شود و به سرعت ناپدید می‌گردد؛ و همچنین آن چیزهایی که مردم بر ضد ما انجام می‌دهند بر روی کتیبه سنگی حک می‌شود و همواره به خاطر آورده می‌شود.

این مسئله برای ما بسیار حائز اهمیت است که بخاطر آوریم حتی یک چیز فراموش نمی‌شود، مگر گناهانی که زیر خون عیسی مسیح آورده شده‌اند. بنابراین تمامی دعاهای ما به خاطر آورده می‌شود. سماجت و استمرار در دعا وقتی در مورد موضوع حساب و کتاب می‌اندیشیم، بسیار مهم است. ما نمی‌دانیم تا چه زمانی برای گرفتن جواب دعاهایمان در حضور خداوند بمانیم. دانیال دریافت که دعای او به جبرئیل برای غلبه بر نیروهای شریر کمک می‌نماید، بنابراین او به مدت ۲۱ روز در نبرد «دعا» باقی ماند. خداوند دعاها را می‌شنود و آنها را در حسابش نگه می‌دارد.

در باب ۱۱ لوقا، ما می‌توانیم جواب عیسی را به این سؤال شاگردان که «به ما دعا کردن را بیاموز» بخوانیم. در جواب سؤال شاگردان عیسی داستانی را نقل می‌کند. مردی به دوستش برای قرض سه قرص نان مراجعه نماید. درخواست او در زمان مناسبی صورت نمی‌گیرد، یعنی در زمان استراحت و خواب آن دوست است.

معذالک، فوریت درخواست متقاضی باعث ابراهیم و سماجت وی می‌گردد. عیسی سپس می‌گوید: «به شما می‌گویم هرچند به علت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن به جهت لجاجت خواهد برخاست و هرآنچه حاجت دارد بدو خواهد داد» لوقا ۸:۸

بعضی دعاها لازم است به کرات به حضور خداوند برده شوند تا جواب گرفته شود. چه بنابر دلیل وجود نیروهای مخالف (و شریر و رؤسای هوا) و چه بنابر دلایل دیگر، به ما گفته شده در دعا بمانیم و استمرار داشته باشیم.

اگر احتیاج خاص دارید، هرگز دست از دعا نکشید. اگر دانیال بعد از ۵ یا ۱۰ روز دست از دعا کشیده بود چه اتفاقی حادث می‌گردید؟ بخاطر بیاورید که خداوند امین است! او دعاهای شما را می‌شنود. او اگر شما در دعا مانده باشید و ضعف به خود راه ندهید، جواب دعاهایتان را خواهد داد. اجازه بدهید کفه ترازوی دعا همواره به نفع شما سنگین باشد.

زنی در کلیسای ما دختری داشت که در عیسی مسیح زندگی نمی‌کرد. به نظر می‌رسید هر چه او بیشتر دعا می‌کرد. دختر او بیشتر به سمت دوستان دنیوی خود کشیده می‌شد. در همین زمان، او موعظه مرا در این رابطه شنید. از آن پس، او با ایمانی (جدی و واقعی) برای دخترش شروع به دعا نمود و در بدترین شرایط و زمانی که به نظر می‌رسید همه چیز بدتر می‌شود، او هرگز مأیوس نگردید. یک روز وقتی او دعا می‌کرد، در قلب خود دریافت که ترازنامه دعاهای او برای جواب نیاز روحانی او به قدر کافی پرد شده است.(۱) او در قلب خود این شهادت را داشت که خداوند کار خود را در این مورد انجام داده است. در عرض چند روز، دخترش به کلیسا آمد و قلب خود را به خداوند سپرد. اکنون هر دوی آنها با ایمان در کار خدمت عیسی مسیح هستند.

دعا سلامتی می‌آورد

با وجود تمام پیشرفتهای علم پزشکی مدرن، مردم هنوز از امراض و بیماریهای مختلف رنج می‌برند. پزشکان معتقدند که اکنون سرطان و امراض قلبی بزرگترین قاتلین بشریت هستند. آنها همچنین معتقدند که بیشتر مشکلات فیزیکی ما نتیجه فشارهای روانی است.

مردم از تخریب و نابودی توسط بمبهای هسته‌ای بیم دارند. فشارهای ناشی از زندگی مدرن در سرتاسر دنیا حتی در دورافتاده‌ترین نقاط تأثیر گذارده است. به راستی چه چیز می‌تواند باعث غلبه بر فشارها و نگرانیهایی که بلای جان انسان امروز شده، گردد؟

جواب این سؤال، پاسخی تازه و نو نیست؛ اما این راه حل به شدت توسط جامه امروز نادیده گرفته شده است. جواب دعاست!

پولس به کلیسای فیلپی می‌نویسد:

«برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلواهٔ و دعا با شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید. و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» فیلپیان ۴: ۶-۷

ما به عنان مسیحی دارای حق انتخاب می‌باشیم. ما هم می‌توانیم در اضطراب به سر بریم، یا می‌توانیم به خداوند تولک نماییم. ما می‌توانیم قلب و فکر خود را پر از نگرانیهای این جهانی بنماییم، یا می‌توانیم دعا کنیم. اما فایده دعا کردن چیست؟

دعا به دلایل(۲) می‌پردازد نه فقط به اثرات، اگر دلیل بیشتر امراض ما نگرانی است، پس راه حل مبارزه با نشانه‌های نتایج نگرانی، مهار کردن علت است، که همانا رهایی از نگرانی است.

پولس از زندگی بدون اضطراب و نگرانی را به فیلپیان می‌گوید. این سّر دعا کردن است. وقتی شما دعا می‌کنید، مشکلاتی را که نگران و مضطربتان ساخته به دستان خداوند می‌سپارید، پس از شکرگزاری، اجازه می‌دهید که مشکل در دستان خداوند باقی بماند و دوباره مشکل را بازپس نمی‌گیرید. با بر طرف کردن نگرانی، بیشتر نشانه‌های آن به سادگی و به سرعت ناپدید می‌شوند. نتیجه چنین زندگی، ایجاد یک صلح و سلامتی است که فوق از ادراک طبیعی انسان است. زیرا شما اکنون در حال توکل جستن به منابع غیرفانی و پدر آسمانی خود می‌باشید. شما نباید مضطری و ترسان باشید بلکه می‌توانید در صلح و سلامتی زندگی نمایید، مردم دنیا چنین چیزی را درک نمی‌کنند زیرا این مسائل به نظرشان احمقانه می‌آید.

امروزه بشر احساس می‌کند که هر چیزی را باید با توانایی خودش انجام دهد. این نسل را می‌توان نسل «خودم باید آنرا انجام دهم» نامید. آخرین چیزی را که دنیا می‌خواهد توکل و مدد جستن به کس دیگری مخصوصاً خداوند است. به همین دلیل است که مردم دنیا از زخم معده، حملات قلبی و سرطان، امروزه بیش از هر زمان و دیگری رنج می‌برند. با این وجود ما می‌توانیم زندگی خود را مملو از سلامتی و آرامش عظیم الهی نماییم. ما باید مشکلات خود را در دعا به خداوند بسپاریم. در نتیجه این کار می‌توانیم در سلامتی زندگی نماییم.

هدف عمده اولین بخش این کتاب این بود که شما را اگر پیش از این هرگز دعا نکرده‌اید به حرکت در جهت مسیر دعا کردن درآورد. شما همواره می‌دانستید که احتیاج به دعا دارید، اما نمی‌توانستید (برای این منظور) وقت کافی بدست آورید. شما همواره به قدر کافی مشغول بودید.

چرا من می‌بایست اقدام به نوشتن این کتاب درباره دعا می‌کردم اگر قرار بود نتواند شما را به سمت دعا هدایت نماید؟ ضرورتی نداشت که من ماهها وقت خود را صرف نوشتن این کتاب نمامی تا شما آنرا تنها بخوانید و سپس به راه و زندگی شکل یافته قبلی خود بازگردید. بنابراین خداوند مرا هدایت نمود تا چند چیز را با شما در میان بگذارم که شما را به سمت دعا کردن تشویق خواهد نمود.

شما مشاهده کردید که چگونه دعا در زندگی‌اتان ایجاد قدرت می‌نماید. شما دریافتید که ما به قدرت بیشتری به منظور مقابله با حملات پیچیده و جدید شیطان که هر روز صورت می‌دهد، نیازمند می‌باشیم.

ما با یکدیگر دلایلی که در پشت حملات شدیدی علیه قوم خداوند وجود دارد را دنبال کردیم همچنین راههای غلبه براین حملات را مشاهده نمودیم.

دعا یک فهم و درک روحانی را ایجاد می‌نماید. به وسیله دعا زندگی شما مملو از یک آگاهی واقعی روحانی می‌گردد که هرگز پیش از این در زندگی شما وجود نداشته است.

دعا درست برای ارتباط قلبی صمیمانه‌تر با روح‌القدس. ما تنها زمانی قادر هستیم در راستای به کارگیری عطایای خود گام برداریم و پیش رویم که دعا کردن را بیاموزم. به هر یک از ما عطای روحانی خاص داده شده است که ما باید یادگیریم چگونه آنرا به کار ببریم.و دعا راهی برای آموختن این راه است.

ما نگاهی داشتیم به موجودی حسابها که می‌تواند از طریق دعا ایجاد شود. به وسیله ماندن در دعا، دعاهای ماؤاً جواب داده خواهد شد.

دعا کلیدی است برای حفظ سلامت جسمانی ما. آنچه که برای ما برکت محسوب می‌شود، این نیست که نیازمند دریافت سلامتی می‌باشیم، زیرا ما دارای آن سلامتی هستیم.

ما به گونه‌ای خلق و طرح گشته‌ایم که آن چیزهایی را می‌خواهیم به نظر و درک ما بهترین فایده را داشته باشد. به منظور برانگیزانیدن شما به دعا، من نشان دادم که شما چگونه می‌توانید از دعا در روح، جان و بدن خود سود و فایده برید.

اکنون شما آماده هستید به قسمت بعدی این کتاب وارد شوید یعنی «سه گونه دعا». در این فصل شما سه گونه متفاوت دعا را خواهید دید، و شما یاد خواهید گرفت که در آنها چگونه موفق باشید.

اگر شما چگونگی تقسیم دعا به تیپهای مختلف را درک نکرده باشید، ممکن است نتوانید تمامی بخشهای کتاب مقدس را که مربوط به دعاست، درک نمایید.

چرا بعضی از دعاهای باید سریعاً جواب داده شود و جواب بعضی دیگر بسیار طولانی شود؟ چرا باید برای چیزهایی که خداوند خود می‌داند ما احتیاج داریم از او درخواست نماییم؟ جواب به این چیزها و سؤالات مهم دیگر در بخش بعدی کتاب خواهد آمد.

۱) مقصود دریافت و آرامش است که به واسطه روح‌القدس ایجاد می‌گردد.

۲) شاید نوعی ریشه‌ها، زیرا دعا گرچه اثرات حاصل از ضعفها را می‌تواند مانع نماید، اما طبیعتاً خواست خدا ظاهری عمل کردن نیست، بلکه ریشه را خشکاندن است، در دعا روح‌القدس ریشه‌ها را و علل را نشان می‌دهد و در همان دعا خود روح‌القدس عمل می‌کند.

قسمت دوم

سه گونه دعا

برای درک سه نوع دعا، ما باید آنها را در متن تعالیم مسیح مشاهده و بررسی نماییم. هیچ جای دیگری در کتاب‌مقدس واضحتر از باب ۱۱ انجیل لوقا این سه گونه را بیان نمی‌کند:

«و هنگامی که او در موضعی دعا می‌کرد، چون فارغ شد، یکی از شاگردانش بوی گفت: خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما چنانکه یحیی شاگردان خود را بیاموخت. بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گویید ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را روز به روز به ما بده و گناهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را می‌بخشیم و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر رهایی ده. و بدیشان گفت: کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمده بگوید ای دوست سه قرص نان به من قرض ده؛ چون یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده و چیزی ندارم که پیش او گذارم پس او از اندرون گوید، مرا زحمت مده زیرا که الان در بسته است و بچه‌های من در رخت خواب با من خفته‌اند نمی‌توانم برخاست تا به تو بدهم...و من به شما می‌گویم سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت، بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد. لوقا ۱۱: ۱–۷ و ۹.

دعای فوق‌الذکر را که «دعای ربانی» می‌نامیم در متی باب ۶ در یک متن دیگری ذکر گردیده است(۱). البته در متی، مسیح به ما تعلیم می‌دهد که تقوی شخصی خود را برای تحسین و پاداش دیگران در پیش مردم قرار ندهیم بلکه در همه حال باید در ارتباط محض در دعای خود با پدر آسمانی باشیم و او را برافرازیم.

متن مورد نظر در باب ۱۱ لوقا یک اصل و آموزه مسلم و قطعی درباره دعا را دربر دارد. عیسی قبل از بیان این تعلیم وارد مکان خاطره‌انگیزی شده بود که در آن دوستان عزیزی داشت. بتانی (Bethany) شهر (ده) کوچکی روی کوه زیتون بود، که درست خارج از اورشلیم قرار داشت. مریم، مرتا و ایلعازر که بعداً مسیح او را از مردگان برخیزانید، در این محل زندگی می‌کردند. شمعون ابرص که در خانه او مسیح (به وسیله عطر زنی) مسح گردیده بود نیز در بتانی قرار داشت. همچنین پیش از ورود ظفرمند مسیح به اورشلیم، او شب را در بتانی گذرانید. خارج از این ده بود که مسیح به آسمان صعود نود. گفتن این مسئله ضروریست که همه ما مکانی را

داریم که در آن احساس راحتی و آرامش می‌نماییم. من باور دارم که بتانی چنین مکانی برای خداوند ما عیسی مسیح بود. به احتمال زیاد، مسیح در آن شب برای دعا به باغ پشتی خانه‌ای که در آن اقامت داشت، رفت. شاگردان طریق مخصوصی که مسیح دعا می‌کرد را مشاهده نمودند و آرزو کردند که ای کاش آنها نیز می‌توانستند همانند او دعا نمایند. لذا از او درخواست کردند: «خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما!»

به عنوان یک شبان، از همان ابتدای خدمتم آموخته‌ام که راه تشویق اعضایم به دعا کردن، دعا کردن و نمونه دعا بودن خود من است. اگر من فاقد یک زندگی دعایی باشم، نخواهم توانست یک کلیسای در دعا داشته باشم و همچنین مطمئن هستم هرگز نمی‌توانستم در بطن یک بیداری عظیم روحانی قرار گیرم. شاگردان مسیح، تنها به خاطر نمونه مسیح (در دعا) بود که آماده بودند بعد از ابراز میلشان به یادگیری درباره چگونگی دعا کردن بیاندیشید (و مشتاق دعای حقیقی گردند).

خداوند ما در آموزه‌اش، تنها یک فرمول مخصوص برای دعا به شاگردانش نداد، بلکه به ایشان قواعد اصلی و اساسی دعا را آموخت. او به ایشان آموخت که دعا باید با پرستش آغاز گردد: «نام تو مقدس باد». او همچنین یادشان داد که دعا باید حاکی از انتظار باشد: «ملکوت تو بیاید، اراده تو کرده شود». دعا همچنین باید مسئول درخواست گردد: «نان روزانه ما را روز به روز به ما بده.» و اینکه اعتراف باید جزو اصلی دعا باشد «گناهان ما را ببخش»، تعلیم مسیح مبنی بر اینکه دعا کنیم که خداوند ما را درمحل آزمایش نیاورد، بلکه ما را از شریر رهایی دهد، نمایانگر و حاکی این است که ایمان به قدرت حفاظت الهی خداوند باید در دعا ابراز گردد.

سه نوع دعای فوق الاشاره در آیه ۹ این باب ذکر گردیده‌اند. «سؤال کنید، که به شما داده خواهد شد.» بطلبید که خواهید یافت؛ بکوبید، که برای شما باز کرده خواهد شد.»

وقتی کلام خدا را قسمت‌بندی و تفسیر می‌کنیم، نویسنده ممکن است با تأکید کردن زیاد و متمایز کردن قسمتهای مختلف دچار اشتباه شود یعنی ممکن است در توضیح دعاهای درخواستی، پرستشی و شفاعتی بعضی از قسمتها تکرار نشده و روی هم قرار نگیرند. در هر حال نقاط متمایز در لوقا باب ۱۱ مشخص هستند.

فصل چهارم

دعا طلبیدن و درخواست کردن است

ما در دعا باید یاد بگیریم که بطلبیم، گرچه این مطلب که خداوند همه چیز را می‌داند یک حقیقت محض است، اما این باعث نمی‌شود که چیزی را در دعا از خداوند طلب ننماییم آن هم تنها به این دلیل که او از همه نیازها و احتیاجاتمان باخبر است. بعضی متأسفانه با یک تعبیر و تأیل غلط از باب ۶ انجیل متی آن هم با نگریستن به تنها یک آیه به این نتیجه رسیده‌اند که ما نمی‌بایست در دعا درخواست و طلبی برای نیازهایمان داشته باشیم: «پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را می‌داند پیش از آنکه از او سؤال کنید.» متی ۶:۸

در مطالعه یک آیه درک معنی ضمنی و زمینه گفتاری یک آیه بطور عمیق، بسیار حائز اهمیتی است. عیسی ابتدا می‌گوید:

«و چون عبادت کنید مانند امتها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند.» متی ۶:۷

بنابراین می‌بینیم که عیسی شاگردانش را به خاطر تکرار کلیشه‌ای و مذهبی و وردگونه دعایشان توبیخ می‌کرد. او نمی‌خواست به این مطلب تأکید نماید که نباید درخواست کرد بلکه خواست او از بیان این مطلب این مسئله بود که ما باید چیزهایی را از خداوند بطلبیم که قلب ما خواست آنها را تأیید می‌کند دعاهایی که از قلب برمی‌خیزد.

درخواست از خداوند پایه دعا می‌باشد. خدا پدر ماست و به عنوان یک پدر و از اینکه به فرزندانش چیزهای نیکو ببخشد، لذت می‌برد. یک فرزند دارای حقوقی در خانواده است. عیسی در یک بیان قوی به ما فرمان داده است:

«آمین، آمین، به شما می‌گویم هرآنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد. تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد.» یوحنا ۱۶: ۲۳و ۲۴

در آیه ۲۷ عیسی علت اینکه طلبیدن یک کار اساسی است را نشان می‌دهد:

«زیرا خود پدر شما را دوست می‌دارد چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم» یوحنا۱۶:۲۷

پدر ما را دوست دارد چرا که ما به پسر او ایمان آورده‌ایم و بنابراین ما در ارث، پسر یگانه خدا شریک می‌باشیم.

خدای ما، خدای نیکوست. خواست او این است که به ما چیزهای نیکو عطا کند، فقط کافیست از او بطلبیم:

«پس هرگاه شما که شریر هستید دادن بخششهای نیکو را به اولاد خود می‌دانید چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به اینکه از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید» متی ۱۱:۷

عیسی به این جهان آمد تا برای انسان سقوط کرده نجات و رستگاری را بیاورد و او را دوباره احیاء سازد. وقتی عیسی را به صلیب آویختند از این طریق خدای پدر شرایطی را مهیا کرد تا با احیاء بشر و ایجاد تولد تازه در او، مشارکتی را که با خدا قطع شده بود، برقرار نماید. پولس در این باره می‌گوید:

«یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد» دوم قرنتیان ۱۹:۵

براساس کاری که خدا برای مصالحه انجام داد هر انسانی توانایی پذیرش نجات و رستگار شدن را دارا است. برای همین است که این نجات و این پیغام انجیل می‌بایست تا اقصای جهان موعظه گردد تا هر انسانی بتواند یا آن را پذیرا گردد یا مردود شمارد، یعنی این خبر را که جریمه گناهان ما پرداخته شده و می‌توانیم از طریق آن بطور مستقیم با خدا ارتباط بیابیم. اما این مستلزم آن است که انسان این برکت بزرگ نجات را بطلبید و دریافت کند. به عبارتی انسان هر چه از طریق توبه از مسیح بخواهد که گناهان او را عفو نماید. همچنین او از مسیح می‌بایست بخواهد که وارد قلبش شود. به این ترتیب هدیه نجات از آن همه است، فقط کافیست آن را بطلبیم.

نه تنها احیاء و تازه شدن و یافتن حیات تازه نتیجه خواست و طلبیدن ماست بلکه پری روح‌القدس نیز به سادگی در اختیار آنانی است که آن را می‌طلبند:

«پس اگر شما با آنکه شریر هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند» لوقا ۱۳:۱۱

بنابراین برای دریافت هدیه نجات و پری روح‌القدس و همچنین دیگر عطایای روحانی می‌بایست آنها را و آرزو و خواست خود در این راستا را در دعا به حضور خدا برد و از خداوند آنها را طلبید. در کتاب یعقوب می‌خوانیم:

«و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد سؤال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد» یعقوب ۵:۱

عطایای روح‌القدس در دسترس کسانی است که آنرا می‌طلبند. شفا، نجات، رفاه و بهروزی و برکات دیگر همگی نتیجه طلبیدن است. ما همچنین باید از خداوند برای بیداری روحانی درخواست نماییم:

«باران را در موسم باران آخر از خداوند بطلبید، از خداوند که برقها را می‌سازد داد به ایشان باران فراوان می‌دهد و به هر کس در زمینش گیاه خواهد بخشید.» زکریا ۱:۱۰ برکات خداوند در زندگی ما بوسیله درخواست کردن به ما داده می‌شود. ما می‌توانیم برکات خداوند را نصیب ببریم، همانطور که در زکریا نمونه باران را دیدیم، چرا که خداوند به ما فرمان داده است که برای آنها از او درخواست نماییم.

خداوند حاضر است و مشتاق براینکه چیزهای نیکو را به فرزندان خود عطا نماید، منوط به اینکه فرزندان او فعالانه در گرفتن جواب نیازهایشان عمل کنند و سهیم باشند. اما چگونه طلبیدن ما عمل می‌کند؟ و بهترین راه عنوان کردن و دریافت کردن جواب دعا چیست؟

برای اینکه دعاهای ما مسیحیان جوابهای مثبت داشته باشد و ما به جواب دعاهایمان اطمینان داشته باشیم چهار شرط ذیل ضروریست و ما باید آنها را اجراء نماییم.

۱- می‌بایست با ایمان بطلبیم:

بدون پشتوانه قوی ایمان و یقین در طلبیدن نمی‌توان انتظار جواب مثبت را هم کشید:

«و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید خواهید یافت» متی ۲۲:۲۱

۲- می‌بایست در مسیح بمانیم و رابطه خود را با او حفظ کنیم.

«اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد» یوحنا ۷:۱۵

وقتی ما در دعا می‌مانیم، ما آنقدر از نظر روحانی می‌یابیم تا اینکه خواست خدا خواست ما نیز می‌شود، بنابراین، یک چک سفید روحانی در اختیار ما قرار می‌گیرد.

۳- انگیزه‌های ما باید درست باشد:

«و سؤال می‌کنید و نمی‌یابید از اینرو که به نیت بد سؤال می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید» یعقوب ۳:۴

ما این را می‌دانیم که خواست خداوند این است که چیزهای نیکو را به ما ببخشد. این همه، بسیاری از تقاضاهای ما نشای از خودخواهی‌های ماست؛ درحالیکه اراده و خواست خدا اینست که درخواستهای ما در نهایت باعث مبدل او گردد.

۴- طلبیدن ما باید بر طبق اراده خدا باشد:

آیا مقصود این است که قبل از شروع دعا برای شفا در پی این جواب باشیم که آیا اراده خداوند این است که من شفا بیابم؟ خیر! جواب به اینگونه سؤالات نیاز به مطالعه و معلومات کتاب‌مقدسی دارد چون کلام خداوند بیانگر اراده اوست. وقتی برای چیزی که خداوند وعده آن را داده درخواستی داریم یعنی آن چیز طبق اراده خداست، اطمینان داریم که خواسته ما در اراده خداوند است:

«و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه برحسب اراده او سؤال نماییم ما را می‌شنود. و اگر دانیم هر چه سؤال کنیم ما را می‌شنوند پس می‌دانیم آنچه از او درخواست کنیم می‌یابیم» اول یوحنا ۵: ۱۴و۱۵

چگونه خداوند به درخواستهایمان جواب می‌دهد؟

خداوند به تقاضاهای ما در چهارچوب شخصیتی خود جواب می‌دهد. بدین معنی که خداوند تنها نیازهایمان را برطرف نمی‌سازد بلکه در فراوانی آنها را برآورده می‌کند:

«اما خدای من همه احتیاجات شما را برحسب دولت خود در جلال عیسی مسیح رفع خواهد نمود» فیلپیان ۱۹:۴

منابع خداوند لایتناهی است. به این طریق است که خداوند تمامی نیازهایمان را برآورده می‌سازد. خداوند هرگز هیچ کمبودی ندارد و انبارهای او همواره پر است. ما تنها برای گشودن در انبارها لازم است یاد بگیریم که چگونه درخواست نماییم.

من این اصول را در همان ابتدای خدمت خود یادگرفتم. کلام خداوند به من آموخت که خداوند ما نیکوست. در طول سخت‌ترین رکود اقتصادی بعد از جنگ کره، من در فقیرترین محله کره خدمت خود را شروع کردم. من یادگرفتم چگونه روزه بگیرم، البته نه به دلیل اینکه فردی روحانی بودم، بلکه به این دلیل که چیزی برای خوردن نداشتم. توسط خواندن کلام و دعا دریافتم، که خداوند فقط خدای آمریکا و اروپا نیست، بلکه او خدای کسی است که یادگرفته به او اعتماد نماید.

داستان زیر که من آنرا چندین بار تعریف کرده‌ام و بخشی از واقعه‌ایست که در زندگی خود من رخ نموده، نشان می‌دهد چگونه پدرآسمانی جواب درخواستهایمان را می‌دهد.

در ابتدای خدمتم من هنوز تنها بودم و لذا در یک اتاق کوچک زندگی می‌کردم. در زمستان بدلیل نداشتن هیچگونه وسیله گرمایی ناچار بودم چندین پتو بدور خود بپیچم. آنچه من در موعظه‌هایمان از وعده‌های برکت عظیم خدا به فرزندانش می‌گفتم با زندگی واقعی من کاملاً مغایر بود و این مسئله مرا بر سر دو راهی عظیمی قرار داده بود. اگر خداوند تا به این حد نیکوست و ثروتمند پس چرا من تابدین حد فقیرم؟ این سؤالیست که بسیاری از مردم، بخصوص در کشورهای در حال توسعه از خود می‌پرسند.

در آن شرایط من بیش از هر چیزی به سه چیز نیازمند بودم. آن زمان من راهی برای ملاقات با اعضایم نداشتم، پس نیازمند یک دوچرخه بودم، جایی را نداشتم که کتاب‌مقدسم را روی آن قرار دهم، پس نیازمند یک میز تحریر بودم و متعاقب آن یک صندلی که تصمیم گرفتم برای آن نیز دعا کنم. شاید این چیزها در زمان ما بسیار ساده و ابتدایی به نظر برسد ولی ۴۰ سال پیش در آن منطقه این چیزها بسیار نادر و کمیاب بودند.

بنابراین، در راستای تکمیل این اتحاد، من این سه موضوع یعنی دوچرخه، میزتحریر و صندلی را به حضور خدا بردم و از او آنها را طلبیدم. ماهها من این موضوع را به عنوان درخواستی از خداوند تکرار می‌کردم و با اعتماد و یقین به اینکه جواب من این چیزها خواهد بود. تا بالاخره بعد از شش ماه، من ناامیدانه این دعا را کردم:

«خداوندا من می‌دانم که زمانها برای تو هیچ معنایی ندارد و در زمان محدود نیستی. اما من به این چیزها حقیقتاً نیازمند هستم. شاید نظر داری زمان بیشتری در جواب من تأخیر کنی و مرا منتظر نگاه‌داری ولی اگر بیش از این صبر کنی من خواهم مرد و دیگر به این چیزها نیازی نخواهم داشت.»

آنگاه من صدای آرامی را در درونم شنیدم که می‌گفت: «فرزندم، من دعای تو را از همان ابتدا، یعنی شش ماه پیش شنیدم.»

پرسیدم: «پس چرا آنها را به من ندادی؟»

و خداوند پاسخ داد: «تو از من یک دوچرخه خواستی ولی نگفتی چه نوع دوچرخه‌ای می‌خواهی. همچنین میزهای مختلفی وجود دارند، تو باید بگویی چه میزی را مد نظر داری و همچنین نوع صندلی را نیز مشخص نما.»

کلمات خداوند آن شب زندگی روحانی مرا به کلی دگرگون ساخت.

من تصمیم گرفتم که از خداوند سه چیز مشخص را درخواست نمایم: یک دوچرخه ساخت آمریکا. در آن زمان در کره سه نوع دوچرخه وجود داشت که مستحکمترین آنها آمریکایی بود، یک میز کار با چوب فیلیپینی و یک صندلی اما نه یک صندلی معمولی بلکه یک صندلی چرخدار تا اینکه بتوانم آن را مثل یک مدیر قدرتمند،

آنرا به هر سویی که بخواهم در اتاقم بگردانم. ظرف دو هفته، پسر یک میسیونر آمریکایی، دوچرخه مورد نظر را به من هدیه کرد، درخواستهای دیگرم نیز بدستم رسید، میز با چوب ماهون فیلیپین و صندلی چرخدار.

قبل از اینکه درخواستهایم تحقق پذیرند، یک روز یکشنبه درباره آرامی درونی موعظه می‌کردم.

«چنانکه مکتوبست که ترا پدر امتهای بسیار ساخته‌ام، در حضور آن خدائیکه به او ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند» رومیان ۱۷:۴

در طول موعظه صدایی به من می‌گفت که تو دوچرخه، میز و صندلی را دریافت کرده‌ای و این صدا آنچنان اطمینان بخش بود که من به وضوح هر کدام از آنها را در طی موعظه شرح دادم و جزئیات هرکدام را تشریح کردم.

بعد از جلسه عبادتی سه خادم جوان کلیسا نزد من آمدند و پرسیدند: «جناب کشیش ممکن است اجازه بدهید که هدایای شما را ببینیم؟»! کنجکاوی آنها قابل درک بود چرا که داشتن چنین چیزهایی در آن زمان در آن منطقه غیرعادی می‌نمود.

در راه خانه، من احساس بی‌تابی شدیدی داشتم از اینکه وقتی آنها با اتاق خالی من روبرو شوند به آنها باید چه جوابی بدهم. وقتی در باز شد، من تعجب را در چشمان آنان که به هر گوشه آن اتاق کوچک در جستجوی میز و صندلی و دوچرخه می‌نگریست دیدم. بالاخره یکی از آنان پرسید: «جناب کشیش، آنها کجا هستند؟»

با هدایت روح‌القدس با انگشت به شکمم اشاره کردم و گفتم: «درست اینجا» یک صدا پرسیدند: «کجا؟»

جواب دادم: «بله، درست همین جا» و دوباره به طرف شکمم اشاره کردم و درحالیکه از جواب خودم متعجب بودم ادامه دادم: «اجازه بدهید یک سؤال از شما بپرسم، شما قبل از بدنیا آمدن کجا بودید؟» بعد از کمی تأمل یکی از خادمین جوان گفت: «قبل از دنیا آمدن در شکم (رحم) مادرم قرار داشتم.» گفتم: «صحیح، پس قبول دارید، قبل از اینکه بدنیا بیایید، وجود داشتید؟» سؤالم باعث شد تا کم کم ذهن آنها به این مسئله باز شود. جواب دادند: «مسلماً! انسان قبل از تولد در رحم مادرش شکل می‌گیرد.» با لبخند گفتم: «ولی شما یا هر انسانی قبل از تولد قابل رؤیت نیست درحالیکه وجود دارد.» آنها در این لحظه منظور مرا درک کردند ادامه دادم: «بله، همانطور که فکر می‌کنید، من نیز خود را حامله می‌دانم، آن هم سه قلو: دوچرخه، میزتحریر و صندلی.» علامت تعجب کم کم جای خود را به خنده داد و با خنده گفتند: «پس جناب کشیش حامله هستند.» خواهش کردم، موضوع را مخفی نگه دارند و به کسی چیزی نگویند، ولی مگر می‌شد چیز عجیبی مثل یک کشیش حامله را از مردم مخفی نگه داشت. وقتی من در خیابان عبور می‌کردم زنان لبخندی بر لب داشتند. بچه‌های کوچک دستشان را روی شکم من می‌گذاشتند تا رشد دوچرخه را حس نمایند.

اما وقتی معجزه به وقوع پیوست، این من بودم که لبخندی بر لب داشتم. از این طریق خداوند به من آموخت که باید موضوع را مشخص شده از خداوند درخواست نمایم. راه دعا کردن با ایمان چنین است، درباره کلیات دعا کردن، دعای مشخص نیست، احتیاجات خود را مشخص کنید و آنها را بنویسید، به خداوند جزئیات درخواست خود را بگویید، آن وقت شروع کنید به اعتراف ایمان و اینکه آنها را دریافت کرده‌اید و خداوند را از همان ابتدا برای جواب دعاها شکر کنید. به خاطر داشته باشید که خداوند آنچه را با ایمان بطلبید به شما خواهد داد.

این موضوع حائز اهمیت بود، که خداوند چنین تعلیمی را به یک واعظ و شبان در کشوری کوچک بدهد. معمولاً تنها در کشورهای غربی است که چنین تعلیم می‌دهند. یعنی دولت و ثروت عظیم خداوند که نیازهای فرزندانش را برآورده می‌سازد. ولی من می‌توانم شهادت بدهم که خداوند این برکت را به هر زن یا مردی که در هر جا از خداوند بر طبق کلام مقدسش درخواست نماید، عطا می‌فرماید.

خیلی مواقع برای ما شرقی‌ها، وضعیت اجتماعی و اقتصادی تعیین کننده ایمانمان می‌شود. به همین دلیل است که باید از خداوند بخواهیم دید و رویای ما را گسترش دهد، برکتی که از زبان روح‌القدس جاری می‌شود در فراوانی است. داشتن دید و رویای بزرگتر، مساویست با برکت بیشتر و عظیمتر از جانب خداوند.

نقل قولیست از وینستون چرچیل که می‌گوید: «مردان بزرگ می‌بایست از کشورهای بزرگ و در زمانهای حساس تاریخی پدیدار شوند و کارهای بزرگ انجام دهند.» این گفته معمولاً حقیقت دارد ولی حقیقت کتاب‌مقدس این است که خداوند، عیسی مسیح در کشورهای کوچک و از نظر اقتصادی ضعیف یعنی اسرائیل بدنیا آمد و زندگی کرد. در زمان او، اسرائیل زیر سلطه امپراطوری روم قرار داشت. اما با این وجود بزرگترین معجزات و عجایب از او ظهور کرد، آن هم در زمانی که کشور اسرائیل از وضعیت خوبی برخوردار نبود، اما او در مرکز و مبدأ تاریخ بشریت ایستاد.

ما هر کس که هستیم و در هر جایی که زندگی می‌کنیم می‌توانیم مؤثر واقع شویم. زندگی شما ملت شما و حتی جهان راٍّا نیز عوض کند، اگر شما از او طلبیدن در دعا را بدانید.

سلیمان می‌گوید:

«هدیه شخص از برایش وسعت پیدا می‌کند، و او را به حضور بزرگان می‌رساند» امثال ۱۸:۱۶

خداوند می‌خواهد فوق از تصورتان به شما برکت و هدیه عطا کند. پس از خداوند چیزی درخواست کنید که به واسطه آن شما بزرگترین اثر را روی محیط و موقعیت و زمان خود بگذارید. خود را با وضعیت کنونی یا محیط خود راضی نگه‌داشتن امری اشتباه است.

من در خانواده‌ای فقیر، کشوری فقیر زندگی کردم. اما هیچگاه مجبور نشدم بزور به حضور اشخاص مهم بروم. فیضی که خداوند به من بخشیده است، باعث شده، به حضور پادشاهان، ملکه‌ها، رهبران و رؤسای جمهور معروف دنیا بروم و بایستم. به این دلیل که خداوند قادر بوده این کار را دز زندگی من انجام دهد به یقین قادر است این فیض را نیز به شما ببخشد.

شما اگر تابع کشوری فقیر هستید و اکنون در حال خواندن این کتاب می‌باشید، زندگی شما می‌تواند نه تنها روی کشورتان بلکه روی دنیا تأثیر بسزایی بگذارد. در هر وضعیت جغرافیایی که زندگی می‌کنید خواست خداوند این است که شما را در بیداریهای بزرگ روحانی به کار گیرد؛ بیداریهایی که هم اکنون در آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا دیده می‌شود. «بطلبید تا بیابید»!

فصل پنجم

دعا عبادت است

در تثنیه ۲۹:۴ می‌خوانیم که خداوند به موسی فرمود: «لیکن اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی او را خواهی یافت به شرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تفحص نمایی.» انسان با آرزو و اشتیاق داشتن مشارکت با خداوند خلق گردیده است. این به واقع به مفهوم خلایی است که جز با حضور خدا آرامی نمی‌یابد و پر نمی‌شود، همچنین هیچ جایگزین مادی و غیرمادی برای این مشارکت الهی وجود ندارد و تنها راه حصول رضایت واقعی در زندگی انسان ایجاد این مشارکت است، زیرا روح انسان برای ادامه حیات خویش نیازمند تغذیه روحانی و هدف‌مند بودن زندگی است.

خداوند آدم را آفرید و روح حیات را در وی نهاد و آدم موجود زنده‌ای گشت. قبل از اینکه انسان هویت روحانی پیدا کند موجودی جسمانی بود، ولی خداوند روح حیات را در او دمیده بود و آدم این شایستگی را داشت که در باغ عدن هنگام عصر وقتی که نسیم خنکی می‌وزید با خداوند گام بردارد و با او مصاحبت و مشارکت داشته باشد. انسان این امکان را در اثر ارتکاب گناه آغاز از دست داد لیکن خدا که هنوز خواستار این رابطه بود، انسان دیگری بنام ابراهیم را برگزید تا این ارتباط را مجدداً با او برقرار کند. و برای این کار خدا قدم اول را برداشت. جواب مثبت ابراهیم به دعوت الهی باعث گردید که او پدر ایمانداران خوانده شود. پس از ابراهیم هر کس که از ایمان الهی برخوردار بوده، توانسته است با خداوند ارتباط برقرار سازد.

سپس خداوند حضور فیزیکی خود را در روی زمین بصورتی ملموس‌تر در خیمه اجتماع موسی، آشکار می‌سازد گرچه بجز چند استثناء تنها کاهن اعظم می‌توانست داخل سومین قسمت این خیمه که قدس‌الاقداس نامیده می‌شد، شود.

زمانی که پس از کشمکشهای بسیار داود به پادشاهی اسرائیل رسید، اولین اقدام رسمی او آوردن صندوق عهد که نمایانگر حضور خداوند بود- به جایگاه اصلی‌اش که مرکز پرستش قوم یهود محسوب می‌گردید، بود. وقتی این انتقال صورت می‌پذیرفت، به دستور خداوند بجای آنکه آن را در خیمه‌ای که موسی آن را برپاداشت، قرار دهند، در خیمه‌ای نهادند که در صهیون در نزدیکی قصر پادشاه قرار داشت. آیه ذیل نشان می‌دهد که

خداوند صهیون یا اورشلیم را برای محل جدید پرستش خود برگزید تا در آنجا مستقیماً با قومش مشارکت و قومش به او دسترسی داشته باشند.

«ای خداوند تو اورشلیم را برگزیده‌ای تا در آن ساکن باشی.» مزمور ۱۳:۱۳۲

اینجا مکانی بود که قوم آن ارتباط و مشارکت مستقیم با خداوند را که خواست او بود برقرار می‌کردند لیکن این عبادت بعد از مدت کوتاهی مجدداً حالت تشریفات صرف مذهبی به خود گرفت. تا اینکه خداوند برای برقراری ارتباط مجدد با بشر خودش این بار در شخصیت عیسی مسیح به جهان آمد.

در عصر پدیداری کلیسا، روح‌القدس طبق وعده به ایمانداران جهت برقراری و رهنمون شدن بسوی همان ارتباط، اعطا گردید، یعنی ارتباطی مستقیم با پدر و پسر؛ در این مورد عیسی مسیح می‌فرماید:

«او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه از آنِ من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.هر آنچه از آنِ پدر است از آنِ من است از این جهت گفتم که از آنچه از آنِ من است می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد.» یوحنا ۱۶: ۱۴و۱۵

عیسی این حقیقت را به صورت نمایانتری در آیه ذیل بیان فرمود:

«هر که احکام مرا دارد و آن را حفظ کند آن است که مرا محبت می‌نماید و آنکه مرا محبت می‌نماید پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به وی ظاهر خواهم ساخت.» یوحنا۲۱:۱۴

در آیه ۲۳ همین باب می‌خوانیم:

«اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و بسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت.»

درست است که دعای درخواستی مهم است چون بدین وسیله ما می‌توانیم، آنچه که نیاز داریم از خداوند دریافت کنیم، اما دعا چیزی فراتر از این درخواستهاست. مسیح فرمود: «بطلبید که خواهید یافت» خدا تنها منبعی نیست که ما در آن هر چه را که نیاز داریم بدست آوریم و تنها محدود به یک منبع برکت نمی‌باشد. عیسی مسیح خداوند زنده است و طالب آن است با ما ایجاد رابطه نماید، رابطه با کسی که او را می‌طلبد:

«لیکن ساعتی می‌آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان را طالب است». یوحنا۲۳:۴

دعای طلبیدن

رتبه بعدی دعا بعد از سؤال کردن، طلبیدن است. این مرحله درون سؤال کردن قرار نمی‌گیرد. هرگز بزرگتر زیر مجموعه کوچکتر نمی‌شود، بلکه این کوچکتر است که در بزرگتر جای می‌گیرد. پولس رسول در یک ارتباط دائمی و مشارکت عمیق با عیسی مسیح زندگی می‌کرد. او به کلیسای فیلپیان این چنین نصیحت می‌کند:

«اما آنچه مرا سود می‌بود آن را بخاطر مسیح زیان دانستم. بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود عیسی مسیح زیان می‌دانم که بخاطر او همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم.» فیلپیان ۳: ۷و۸

چگونه پولس مسیح را درمی‌یابد؟ بخاطر آورید که نجات یک هدیه به واسطه ایمان از جانب خداوند است. آنچه پولس در باب سوم به فیلپیان شرح می‌دهد، چیزی بیش از نجات در عیسی مسیح است. این یک ارتباط دائمی و وابستگی عمیق ژرف با عیسی است. این نوع از دعا بدون بها میسر نیست. باید طلبیده شود به این طریق که کوشش و جهدی زیاد درخواستن و اصرار فراوان در دریافت، لازم است. اما پولس چه چیزی از این نوع دعا دریافت نمود؟ او جواب این سؤال را در آیات ۱۰ و ۱۴ همین باب می‌دهد.

«و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسیم و با موت او مشابه گردیم. در پی مقصد می‌کوشم به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است.» فیلپیان ۳: ۱۰و ۱۴

او در آیه ۱۵ همه ما را به چنین چالش فرامی‌خواند:

«پس جمیع ما که کامل هستیم این فکر داشته باشیم و اگر فی‌الجمله فکر دیگر دارید خدا این را بر شما کشف خواهد فرمود»

پولس در این آیه به ما نشان می‌دهد که نشانه پختگی و بلوغ روحانی خواست و آرزوی رسیدن به مرتبه روحانی است که در آن ما وارد ارتباط و رابطه‌ای درونی با عیسی مسیح می‌شویم. خدا عشق است. و عشق می‌خواهد که از طریق ارتباط و پیوند، ارضا و شاد گردد. بنابراین خواست خیلی طبیعی خداوند ارتباطی است که امتیاز داشتن توانایی ارائه آن به خدا و ایجاد آن در ما به ودیعه نهاده شده است.

قبل از ساعت ۵ صبح هر روز، بدون نیاز به زنگ ساعتی که مرا بیدار کند، صدای ضربه‌ای به در قلبم را می‌شنوم که بطور اتوماتیک مرا بیدار می‌کند. آنگاه من صدای خداوند را می‌شنوم که می‌گوید: «چو! این زمان ماست، فرصتی که من می‌خواهم در آن با تو ارتباط داشته باشم.» می‌بینید که این ارتباط دائم با مسیح از طریق یک درخواست ساده برکت نخواهد آمد.

چگونه بطلبیم؟

ما خداوند را می‌طلبیم برای تمام آن چیزهای با ارزشی که در او مخفی است:

«یعنی سّر مسیح که در وی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی است.» کولسیان ۳:۲

در کولسیان پولس تصویری از کلیسا به عنوان یک زمین پر از گنج ارائه می‌دهد. در این زمین گنج بزرگی مخفی شده است. اما این گنج مادی نیست، بلکه روحانی است؛ حکمت و علم. وقتی جوانان مسیحی دعا می‌کنند، عموماً در زمان نیاز به تخت خداوند نزدیک می‌شوند؛ بنابراین آنها می‌روند تا چیزی از خدا بخواهند. این هم خوب است و هم مهم. خدا از ما می‌خواهد که از او درخواست کنیم. با این وجود بسیاری به مسیح همچون یک فروشگاه نگاه می‌کنند که می‌توانند در آنجا فهرست خرید خود را ارائه دهند و اقلام خود را بطور کامل بدست آورند. اما باید دانست تمامی رازهای بزرگ، گنجینه دانش و حکمت، منبع تمام و کمال شادی و جوهره و کنه محبت و عشق، چون گنجی و دفینه‌ای مخفی شده در عیسی مسیح در انتظار شماست. بنابراین فرد عاقلی تمام چیزهای خود را می‌فروشد تا چنین مزرعه و زمین با ارزش و پر از گنجی را تصاحب نماید.

موسی گفت:

«چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست، اما چیزهای مکشوف تا ابد از آنِ ما و فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم» تثنیه ۲۹:۲۹

این آن چیزی است که هر کس می‌تواند در انجیل آن را ببیند، اما خدا می‌خواهد ما را وارد آنچنان ارتباط نزدیکی با خود نماید که ما را شریک ژرفترین و با ارزشترین قسمت گنج حکمت و علم خود نماید. گنج با ارزش نخواهد بود اگر به راحتی در دسترس قرار گیرد. بنابراین گنجهای معنوی خداوند باید در دعا طلبیده شود. من از سالها قبل آموخته‌ام که باید آن چیزهای با ارزشی را که خدا می‌خواهد به من بدهد، با تلاش بدست آورم.

«من حکمت دوست می‌دارم آنانی که مرا دوست می‌دارند؛ و هر که مرا به جد و جهد بلطبد خواهد یافت. دولت و جلال با من است، توانگری جاودانی و عدالت. ثمره من از طلا و زرناب بهتر است. و حاصل من از نقره خالص.» امثال ۸: ۱۷–۱۹

مسیحی تنبل نمی‌خواهد که بطلبد. او هرگز به پری مسح و برکتی که خداوند خواهان دادن آن به اوست، داخل نخواهد گردید. برای داشتن یک زندگی در جوار و نزدیکی خداوند، نیازمند نظم و انظباط و جد و جهد زیادی هستید. به یاد بیاورید که من شبان بزرگترین کلیسای جهان با بیش از ۷۵۰۰۰۰ عضو می‌باشم. و گرفتاری و مشغولیت بی‌نهایت است. چرا این تعداد از مردم به کلیسای ما می‌آیند؟ آیا تنها بخاطر سیستم سئولی است؟

اگر سیستم سئولی تأثیر فراوانی در جذب اکثر اعضای ما بسوی مسیح داشته است، لین دلیل اصلی این نیست که در هر هفت نوبت جلسه یکشنبه‌ها، هزاران نفر منتظر بمانند تا بتوانند برای شرکت در جلسه صندلی بیابند. آنها می‌آیند تا از کلام خدا تغذیه گوشتی شوند. من از کجا پیغامهای خود را برای موعظه دریافت می‌کنم؟ من آنها را از خداوند در دعا و ارتباط و رابطه عمیق درونی خود با او می‌گیرم. این فرم‌انی است برای همه مسیحیان بیدار:

«تأدیب را بشنوید و حکیم باشید و آن را رد منمایید. خوشابحال کسی که مرا بشنود و هر روز نزد درهای من دیده‌بانی کند و باهوهای دروازه‌های مرا محافظت نماید. زیرا هر که مرا یابد حیات را تحصیل کند و رضامندی خداوند را حاصل نماید.» امثال ۸: ۳۳–۳۵

اگر زندگی مسیحی شما پر شور نیست، دلیلش آن است که نیاموخته‌اید از خداوند بطلبید. اگر مطالعه کلام برای شما تازگی ندارد و در بصیرت روحی شما تأثیری ندارد، هرگز به دومین مرحله دعا وارد نشده‌اید. پس بطلبید که خواهید یافت!

فصل ششم

دعا به مفهوم شفاعت

گرچه دعا شامل درخواستهای ما از خدا و نیز طلبیدن روی او به جهت مشارکتی عمیق می‌باشد. اما باید داشت که دعا شامل شفاعت کردن در پیشگاه او در روح‌القدس نیز می‌باشد. درواقع این نوع دعا، سومین نوع از دعاست که در طی آن ما در حمل بار دیگران و یا در شرایط و نیازهایی که در نقاط مختلف جهان ممکن است وجود داشته باشد و مسیح به آنها نظر می‌کند با مسیح شریک می‌گردیم. درواقع دعای شفاعتی، سطحی از دعاست که در آن ما می‌توانیم شریک دردها و رنجهای مسیح شویم.

وقتی من در روح دعا می‌کنم، درمی‌یابم که بعضی از دعاهایم برای مردم و شرایطی است که در بخشهای دیگر دنیا وجود دارند. امکان دارد من آن نیاز را ندانم، اما روح‌القدس به یقین آن را می‌داند و مرا در دعا به کار می‌برد و دعای من ادامه می‌یابد تا آنکه در می‌یابم و یقین حاصل می‌کنم خداوند آن نیاز خاص را جواب داده یا برطرف نموده است.

یک دولت مسیونر برای من داستان معجزآسایی را نقل کرد که اهمیت دعای شفاعتی را نشان می‌داد. یک تیم میسیونری که دولت من نیز در آن بود، هنگام سفر در صحرای آفریقا با طوفانی روبرو شدند که آنها را از مسیر اصلی دور نمود و مانع سفر بشارتی آنها گردید. در مدت دو روز سرگردانی در صحرا، آب آشامیدنی آنها به پایان رسید. آنان که خود را در کام مرگ می‌دیدند، ناباورانه چاله آبگیر کوچکی را مشاهده کردند و از آن نوشیدند و نجات یافتند. در مسیر بازگشت هیچ اثری از چاله آب نبود. در زمانی که ما با شدیدترین نیاز خود روبرو هستیم، یک نفر برای ما دعا خواهد کرد، و خداوند در اثر آن دعای شفاعتی، معجزه‌ای انجام خواهد داد.

در سال ۱۹۶۴، خواهری را ملاقات کردم که تجربه دعای شفاعتی خود را برای کلیسای ما با من در میان گذاشت. بعد از اینکه من اولین کلیسای خود را در خارج از شهر سئول بدست آوردم، تمام ذهن من در اندیشه یافتن مکانی جهت انتقال کلیسا به مرکز پایتخت کشورم بود. بیست سال پیش از آنکه من شروع به ساخت این کلیسا نمایم، این خواهر به طور جداگانه سه رویا از کلیسا دید. بعد از هر رویا، او دعای شفاعتی خود را برای ما در روح‌القدس انجام داد. هنگامیکه او در سال ۱۹۴۴ برای ما در حال دعا بود، کشورمان تحت استیلا و

تصرف نیروهای ژاپنی بود، و هیچکس نمی‌توانست تصوری برای چنین کلیسایی داشته باشد. با وجود این، روح‌القدس می‌دانست این کلیسا «سدامان چرچ» نامیده خواهد شد، زیرا در منطقه سودامان واقع می‌گردید، کلیسایی که امروز تبدیل به کلیسای بسیار بزرگ «تمام انجیلی یودو» در مرکز شهر سئول شده است. سال‌ها پیش از آنکه رویای این زن به وقوع بپیوندد، خداوند کاری کرد تا توسط ایمان ای زن و دعای شفاعتی او، روح‌القدس مکانی را که برای کلیسا مقدر فرموده بود، آماده و پاکسازی نماید.

درست همانطوریکه تخم در درون انسان نقشه حیاتی او را شکل می‌دهد و حیات را سبب می‌سازد، همچنین روح‌القدس در درون خود، همه نیروهای پیش برنده و پویای حیاتی را دارد، وقتی او همانند یک دنج بر روی تخم خود– یعنی یک منطقه– می‌نشیند؛ و این درست همان چیزی است که برای کلیسای ما اتفاق افتاد، بیست سال روح‌القدس آن دانه را در آن زمین پروراند.

بگذارید این مفهوم را بیشتر برایتان باز کنم: وقتی نطفه یک بچه بسته شد، تخمک زن و اسپرم مرد، دارای رمزگان پیچیده‌ای می‌باشد که به سلول می‌دهند، و درواقع طرح کلیسا آن چیزیست که در آینده رمزگان ژنتیکی کودک نامیده خواهد شد. وقتی روح‌القدس حیاتی را به وجود می‌آورد، درست به همین شکل دینامیزم حیاتی‌ای را که خدا از پیش تعیین فرموده در زمان مناسب توسط روح‌القدس آن را ظاهر می‌گرداند.

در سال ۱۹۴۴، هیچکس، حتی خوشبینترین افراد نمی‌توانستند تصور کنند که در مرکز سئول خدا امکاناتی فراهم آورد تا مژده نجات و بشارت انجیل از آنجا به تمام نقاط کشور کره رسیده و پخش گردد. روح‌القدس که فکر خداوند رإ؛ ّه می‌داند، از قبل از این موضوع آگاهی داشت، بنابراین او کسی را که بتواند در دعا با او شفاعت نماید برخیزانید تا ۲۰ سال قبل از انجام این اراده خداوند، آنرا در وجود آن زن تحقق بخشد. او در رویای خود این کلیسا را به عنوان بزرگترین کلیسای جهان دیده بود. او شبیه شمعون و حنا بود (به لوقا ۳۹– ۲۵:۲رجوع شود). هم شمعون و هم حنا می‌دانستند که کودکی که در برابرشان بود و تنها ۸ روز داشت، همان مسیح موعود اسرائیل است.

خصوصیات یک شفیع چیست؟

خصوصیات شمعون که در ذیل آمده، بیانگر نمونه و الگوی یک شفیع کامل است.

۱– او مردی متدین و پارسا بود: شخصی که در خدمت شفاعت است باید وقف شده به دعا باشد.

۲– او شخص صبوری بود: کلام می‌گوید که شمعون در انتظار تسلی اسرائیل بود. زمانی که بیشتر مردم در انتظار یک راه حل سیاسی بودند، شمعون می‌دانست که راه رهایی اسرائیل نه سیاسی بلکه روحانی است. بنابراین می‌توانست برای تحقق رویایش سالها در دعا باقی بماند.

۳- او پر از روح‌القدس بود: تنها کسی که مسح شده توس روح‌القدس است می‌تواند بار دعای شفاعتی را برخود گرفته و آن را حمل نماید.

۴- او بر خداوند توکل داشت: برای شمعون مکاشفه شده بود که او می‌تواند تحقق دعای خویش را قبل از مرگ ببیند. بنابراین برای سالیان متمادی هر روز با ایمان به هیکل می‌رفت تا اینکه روزی فرا رسید که مسیح نوزاد را برای ختنه به آنجا آوردند.

۵- او مرد دید و رویا بود: نبوت شمعون در رابطه با عیسای کودک تحیر و تعجب شدید یوسف و مریم را برانگیخت. بنابراین او درباره مسیح بیشتر از مادر زمینی و ناپدریش می‌دانست و می‌دید.

قبل از تولد مسیح، روح‌القدس دو شفیع با ایمان و وفادار را برانگیخته بود. این دو سالیان متمادی در روزه و دعا برای آمدن مسیح موعود ماندند- و خداوند زندگی طولانی به آنها داد به قدری که بتوانند آنچه را برایش در دعا بودند ببینند. بنابراین خدمت دعای شفاعتی آنان برای او در کتاب‌مقدس ثبت گردید.

دعای شفاعتی برای اجرای نقشه و اراده الهی ضروریست. البته این به معنای آن نیست که خداوند قادر نمی‌باشد اراده خود را به تنهایی به اجرا درآورد، بلکه او اراده نموده است که ما نیز در اجرا و به عمل آوردن اراده او سهیم گردیم. بنابراین کسانی که داخل خدمت شفاعت می‌گردند و در حقیقت یک بخش بنیادی و جدایی‌ناپذیر در انجام اراده و خواست خداوند می‌گردند.

به چه دلیل شفاعت ضروریست؟

پیش از آنکه اهمیت شفاعت را درک نماییم، باید ببینیم ما به عنوان پیروان راه مسیح، در زمین چه نقشی داریم؟

ما نمک جهان هستیم (متی ۱۳:۵). ویژگی نمک طعم بخشی به هر چیزیست که در تماس با آن قرار می‌گیرد. ایوب می‌نویسد: «آیا چیز بی‌مزه بی‌نمک خورده می‌شود؟» (ایوب ۶:۶). عمل کلیسا در زمین همانند عمل نمک است. وجود کلیسا بر روی زمین باعث می‌گردد خداوند این دنیای گناه‌آلود را همانند سدوم و گمورا نابود سازد. خداوند به ما مسئولیت بازدارندگی از داوری نهایی را سپرده، به این ترتیب که، به انسان فرصت پذیرش یا رد مسیح به عنوان نجات‌دهنده خود را داده است.

در نمونه مشابه دیگری او ما را سفیران مسیح در روی زمین خطاب می‌کند (دوم قرنتیان ۲۰:۵). بنابراین تعریف ما به عنوان مقامات رسمی به وسیله دولت و حکومت خود (ملکوت خداوند) به خاک و سرزمینی اجنبی فرستاده شده‌ایم تا منافع دولت خود را حفظ نماییم. اولین عکس‌العمل طبیعی دولتهایی که با یکدیگر

وارد جنگ می‌شوند، فراخواندن سفیران به موطنشان است. بنابراین وجود ما در روی زمین بدین معناست که هنوز خداوند گناه جهان را؛ّه متحمل می‌شود و برای موعظه انجیل و بشارت، فرصت باقی است.

نمک همچنین مانع فساد و خرابی می‌گردد. پیش از اختراع یخچال، مسافران گوشت و مواد غذایی را با نمک می‌پوشاندند، تا از فساد آن جلوگیری شود. روح «خود مسیح» از همان قرن اول فعال بوده است. یوحنا می‌نویسد:

«و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح دجال که از خدا شنیده‌اید که او می‌آید و الان هم در جهان است. ای فرزندان شما از خدا هستید و برایشان غلبه یافته‌اید زیرا او که در شما است بزرگتر است از آنکه در جهان است.» اول یوحنا ۴: ۳و۴

روح دجال که یک روح ضد قانون است، نفوذش بطرزی فزاینده در جهان به چشم می‌خورد و بسیار فعال است. درواقع این روح ضد مسیح واقعی را تولید خواهد نمود. روح‌القدس تا زمانی که در روی زمین است، از طریق کلیسا، این نیروی ضد خدا را عقب نگه می‌دارد.

به عنوان مسیحیان بالغ می‌دانیم که مسیحی ما را تنها وارث نمی‌سازد بلکه برای ما مسئولیت نیز به همراه می‌آورد. ما به عنوان تنها مدافع و آخرین سنگر در برابر نفوذ شیطان در جهان، باید بر اهمیت دعای شفاعتی واقف گردیم.

اگر دید خود را به عنوان عمل و نقش نمک در جهان از دست بدهیم، و با تنبلی خود اجازه دهیم شیطان کنترل کامل وضعیتها و شرایط کشورمان را در دست بگیرد، آنگاه نمک خاصیت خود را از دست خواهد داد. در چنین صورتی مسیح به ما خطاب خواهد کرد: «شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد به کدام چیز باز نمکین شود دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود.» متی ۱۳:۵

ما همچنین به وسیله خداوند «کهانت ملوکانه» نام گرفته‌ایم. تحت عنوان کهانت شاهانه* صاحب اقتدار گردیده‌ایم. وظیفه کاهن در عهدعتیق این بود که برای شفاعت قوم خود در برابر تخت رحمت خداوند قرار گیرد. به همین شکل در دعای شفاعتی، وظیفه ما به عنوان کاهنان عهدجدید ایستادن در شکاف دیوار برای احتیاجات قوم خداست. خداوند چنین مقدر فرموده که ما را به عنوان فرزندان، در حکمرانی با عیسی مسیح شریک قرار دهد. خداوند بدون سپردن مسئولیت به ما، بر ما حکمرانی نمی‌کند، خداوند به ما اقتدار خود را می‌دهد تا بتوانیم در حکومت و پیشبرد اهداف ملکوت او در زمین با او سهیم گردیم.

«و همه چیز را زیر پاهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می‌سازد» افسسیان ۱: ۲۲و۲۳

در باب دوم افسسیان، پولس نقش ما را به عنوان حکمران توسعه می‌بخشد.

«و با او برخیزانید و جایهای آسمانی با عیسی مسیح نشانید» افسسیان ۶:۲

در هنگام تجربه اقتدار روحانی، علم و حکمتی را دریافت می‌نماییم که بوسیله روح‌القدس احیاء گردیده است. ما همچنین علم روحانی را دریافت می‌کنیم که فوق از دانش طبیعی و دنیوی ما می‌باشد. این علم بوسیله روح‌القدس عطا می‌شود (اول قرنتیان ۲: ۷–۱۰).

یکی از مواردی که در عهدجدید از عهدعتیق بیشتر از همه نقل قول و واگویه می‌شود مزمور ۱۱۰ است. برای درک بهتر چگونگی اقتدار که نتیجه دعای شفاعتی است، خواندن دقیق این مزمور بسیار مفید است.

«یهوه خداوند من گفت به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم. خداوند عصای قوت ترا از صهیون خواهد فرستاد، در میان دشمنان خود حکمرانی کن. قوم تو در روز قوت تو هدایای تبرعی می‌باشند در زینتهای قدوسیت شبنم جوانی تو از رحم صحرگاه برای تو است. خداوند قسم خورده و پشیمان نخواهد شد، که تو کاهن هستی تا ابدالاباد. به رتبه ملکی صدق. خداوند که به دست راست تو است، در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد. در میان امتها داوری خواهد کرد، از لاشها پر خواهد ساخت، و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید. از نهر سر راه خواهد نوشید، بنابراین سر خود را برخواهد افراشت.» مزمور ۱۱۰

در این مزمور مهم، مسیح هم به عنوان حکمران کل زمین و هم کاهن اعظم آسمان در رتبه ملکی صدق تصویر شده است. در رساله عبرانیان به نقش کهانت روحانی مسیح تأکید می‌گردد. «لیکن وی چون تا به ابد باقی است کهانت بی‌زوال دارد» ۲۵:۷. حکمرانی عیسی مسیح از این جهت بی‌همتاست که او در میان دشمنان خود حکمرانی می‌کند.داود پادشاهی بود که در میان دشمنان خود احاطه گردیده بود لیکن تخت پادشاهی او برقرار بود؛ اما مسیح بر همه چیز تسلط کامل دارد بدون آنکه نیاز به تخت پادشاهی داشته باشد که نمایانگر قدرت در زمین است.

عصای سلطنت که در کتاب‌مقدس نشانه اقتدار است، از صهیون بیرون می‌آید– نامی که برای قوم خدا به کار رفتهاست. بنابراین راهی که دنیای کنونی می‌تواند به واسطه آن یک تجربه عینی از فرمانروایی مسیح داشته باشد، زمانی است که کلیسا از اقتدار خود بخصوص در امر شفاعت استفاده می‌کند.

حال که مقام خود را در دنیا به عنوان نمک، کهانت ملوکانه و شریک شدن در تخت سلطنتی مسیح دریافته‌ایم، قادر به درک چگونگی عملکرد و ضرورت شفاعت هستیم. همانطور که در دعای دانیال شاهد هستیم، شیطان مخالف انجام اراده خداوند است. نه تنها در رابطه با کلیسا بلکه در رابطه با عملی شدن اراده خداوند در کل دنیا. از آنجائیکه شیطان دارای قدرت و نفوذ فراوان در این عصر می‌باشد (شیطان خدای

(سلطان) این عصر نامیده شده است.) او مقام قدرت خود را برعلیه قوم خدا بسیج کرده است. و ما خوانده شده‌ایم که در برابر او از اقتدار مسیح که به ما داده شده است، استفاده نماییم.

شیطان می‌داند کلیسا مانع اصلی عملی شدن مقاصد او بر روی زمین است، بنابراین همانند شیری غران در کمین نشسته تا یکی از ما را گرفته و ببلعد. از طرفی، انجیل عیسی مسیح باید موعظه گردد و همه ملتها باید خداوند زنده را بشناسند. پس دو نوع هدف و مانع متضاد وجود دارد. و همانطوری که از تاریخ می‌آموزیم، همواره منافع و اهداف متضادین ملل باعث جنگ بین آنها گردیده است.

در شفاعت مسیحیان وارد یک عمل کهانتی می‌گردند که در آن یک پایگاه برای اراده آسمانی و منافع خداوند در زمین ایجاد می‌شود. عصر کنونی تبدیل به یک میدان جنگ بین دو نیروی مخالف گردیده است، ولی خداوند گروهی در سرزمین بیگانه دارد که قادرند ملکوت خداوند را به زمین بیاورند. بنابراین دنیای کنونی می‌تواند زیر نفوذ و حاکمیت عینی ملکوت خداوندی قرار گیرد.

وقتی موسی دست خود را بالا می‌برد،قوم اسرائیل در جنگ با دشمنان پیروزی می‌یافت، اما وقتی موسی دستهایش را پایین می‌آورد، اسرائیل متحمل مشکلات و خسارات می‌گردید این یک نمونه واضح از دعای شفاعتی است.

بهای شفاعت

قبل از آنکه بتوانیم بهای دعای شفاعتی را درک نماییم، باید دریابیم معنی دردی که مسیح در حال حاضر می‌کشد، چیست؟ وقتی که شائول در راه دمشق بود، ناگهان نوری کور کننده را دید، و درحالیکه اطرافیانش تنها صدای تندری را شنیدند، شائول صدایی واضح را از آسمان شنید:

«شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌رسانی؟»

جواب پولس این بود، «خداوندا، تو کیستی؟»

مسیح جواب داد: «من همان مسیحم که تو به او جفا می‌رسانی»

سولس که بعدها پولس رسول نام گرفت، هرگز فکر نمی‌کرد که به مسیح جفا می‌رساند. او تنها به کلیسا جفا می‌رسانید، با این وجود خداوند از او نپرسید که چرا به قوم من جفا می‌رسانی، بلکه پرسید، چرا به من جفا می‌رسانی؟

ما بدن مسیح هستیم. هر آنچه ما به عنوان اعضای بدن حس می‌کنیم، او به عنوان سر این بدن آن را احساس می‌کند. درد و سوزش زخم هیچوقت بر روی سطح زخم حس نمی‌شود بلکه درد اصلی در اعصاب مغز که در سر قرار دارد، حس می‌گردد. این توانایی عملی مغز است که درد را به قسمتی که در آن جراحت به وجود آمده

انتقال دهد تا آن قسمت بتواند عمل ترمیم زخم را انجام دهد. بدن مسیح نیز اینگونه است. هر چه ما احساس می‌کنیم، مسیح حس می‌کند؛هر چه ما درد بکشیم، او نیز درد می‌کشد؛ اما الم او به عنوان سر شدیدتر است. ناگزیرم به این حقیقت اشاره نمایم، کسانی که بیشترین پتانسیل ضربه زدن و رنجاندن ما را دارند، نزدیکترین کسان ما هستند. متأسفانه بعضی از مسیحیان، بسوی دنیا باز می‌گردند و خداوند و نجات دهنده‌اشان را رد می‌نمایند. نویسنده به عبرانیان می‌نویسد:

«اگر بیفتید محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند درحالیکه پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند.» عبرانیان ۶:۶ بنابراین مسیح هر بار که یک مسیح بسوی دنیا بازمی‌گردد ناچار از تحمل مجدد درد صلیب است.

در دعای شفاعتی، مسیحیان در رابطه با هر نیازی که بدن مسیح یعنی کلیسا دارد، در رنج و درد کشیدن با مسیح شریک می‌گردند. در آفریقا واعظی که برای موعظه در یک کنفرانس عظیم بشارتی دعوت شده بود، در شبانگاه درحالیکه چشمانش از اشک پر شده بود، از خواب برخاست. هنگامی که او آغاز به دعا نمود، دریافت که مرتب و بطور ناخودآگاه، اسمی که هیچ مفهومی برای او نداشت را بر زبان می‌آورد. احساس درد و رنجی که او را به دعا کشانده بود همچنان ادامه داشت و بیشتر می‌شد. بعد ساعاتی آن احساس برداشته شد و او حس کرد شفاعتش کامل شده است. روز بعد در روزنامه‌ها، داستان عجیبی خواند. در همان شب، یک دهکده مسیحی در آفریقا توسط دشمنان کلیسا نابود شده بود، نام آن روستا، همان اسمی بود که واعظ شب قبل مدام تکرارش می‌کرد. مسیح از درد قومش رنج می‌برد، اما او توانست بود کسی را بیابد که با رنجهای او شریک شده و در روح با ساکنین دهکده دعا نماید. پولس می‌گوید: «و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم.» فیلپیان ۳:۱۰

در این کلام پولس نشان می‌دهد که خواست او تنها شریک شدن در لذت قدرت قیامت مسیح نیست، بلکه می‌خواهد در ارتباطش با مسیح در رنجهای او نیز شریک گردد. همه اعضای کلیسای ما خود را ملزم به ورود در خدمت شفاعت کرده‌اند. گرچه ما به عنوان اعضای این کلیسا یادگرفته‌ایم برای چیزهایی که نیاز داریم به حضورش رفته و از او درخواست کنیم و نیز در طلبیدن روی او خود را ملزم می‌بینیم و با اشتیاق روی او را می‌طلبیم تا با خدای بی‌نظیر خود در مشارکت قرار گیریم. با این همه امروز بیش از همه چیز، خود را ملزم و متعهد در دعای شفاعتی می‌بینیم. به همین دلیل است که در کشورمان شاهد بیداری روحانی هستیم و می‌دانیم که آن را روزی در تمام جهان خواهیم دید.

در هیچ کجای دیگر دنیا نمی‌توانید جمعیتی بین ۳ تا ۱۰ هزار نفر را که زنجیروار و پیوسته در دعا و روزه‌اند بیابید. ما در این مبارزه که فرمان آن را خداوند صادر نموده، بسیار جدی هستیم. این جدیت در رابطه سلاحهای روحانی خودمان که بیمه پیروزی ماست، نیز دیده می‌شود. ما نسبت به این کارزار، هشیار و بیدار هستیم، میدانی که شامل قلبهای روحانی است که در دنیا زندگی می‌کنند. ما معتقد به پیروزیهایی هستیم و می‌دانیم که قادریم در جلال خداوند- که در این پیروزی ظاهر می‌شود- شریک گردیم.

ما در شفاعت به کدامین در می‌رسیم؟

درب، در مفهوم عادی خود به معنای ورودی خانه یا ساختمان است، اما بطور استعاری به معنای ورود به تجربه روحانی جدید یا فرصت جدید نیز به کار می‌رود. بنابراین وقتی عیسی می‌گوید: «من در هستم»، مقصود مسیح این است که تنها بوسیله اوست که بشر می‌تواند به پدر برسد. پولس از کلمه «در» در مفهوم «فرصت جدید» بهره برده است.

«اما چون بهترواس به جهت بشارت مسیح آمدن و دروازه برای من در خداوند باز شد در روح خود آرامی نداشتم و...» دوم قرنتیان ۲: ۱۲-۱۳.

وقتی یوحنا به کلیسای فیلادلفیه می‌نویسد، می‌خواهد این مکاشفه روحانی از مسیح را با آنها قسمت کند:

«اعمال ترا می‌دانم، اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده و اسم مرا انکار ننمودی.» مکاشفه ۸:۳

«در» نه فقط به عنوان فرصتی برای موعظه انجیل عیسی مسیح به عموم مردم است، بلکه فرصتی برای بشارت انفرادی نیز می‌باشد.

«اینک بر در ایستاده، می‌کوبم. اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من» مکاشفه ۲۰:۳

درهای فراوانی برای ملتها، گروههای نژادی و فرهنگی مختلف وجود دارد، که می‌تواند باز شود. وقتی دری باز می‌شود، آنها قادر می‌گردند که ایمان را دریافت کنند.

«و چون وارد شهر شدند، کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای امتها باز کرده بود.» اعمال ۱۷:۱۴

عبور از «فرصت» (در) بدین معناست که ما حاضر باشیم خویشتن را در مقابل فرصتهای شرارت ببینیم. نیروهای شریر و ریاسات و قواتی که ملتهای مختلف را مانع از شنیدن و دریافت خبر خوش انجیل می‌شوند.

«زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین بسیارند» اول قرنتیان ۹:۱۶. تنها عیسای مسیح می‌تواند دری را که بر روی خبر خوش انجیل بسته‌اند، بگشاید. و به همین دلیل می‌نویسد:

«و چون به ترواس به جهت بشارت مسیح آمدن و دروازه برای من در خداوند باز شد» دوم قرنتیان ۱۲:۲

چگونه می‌توانیم درهای باز شده ایمان و فرصت را بیابیم و با آنها روبرو شویم؟ دیدیم که مسیح باید در را باز کند، همچنین خدا ما را اعضای بدن خود نموده است و این بدین معناست که سر عمل خود را از طریق بدنش بر روی زمین انجام می‌دهد. بنابراین، این عمل توسط دعای شفاعتی صورت می‌پذیرد، که به مفهوم ایستادن در برابر نیروی روحانی شریری است که درها را بسته نگاه می‌دارند. وقتی صف آن نیروها در دعا می‌شکند، عیسی می‌تواند دروازه‌ها را بگشاید و همه شهر، ملت و یک نژاد را نجات دهد. پولس این موضوع را در رساله به کولسیان مورد تأکید قرار می‌دهد:

«درباره ما نیز دعا کنید که خدا درِ کلام را به روی ما بگشاید تا سرّ مسیح را که به جهت آن در قید هم افتاده‌ایم بگویم. و آن را بطوریکه می‌باید تکلم کنم و مبین سازم.» کولسیان ۴: ۳و۴

عیسی نه تنها می‌خواهد «در فرصت» برای بشارت انجیل باز شود تا آنکه قومش بتوانند به انجیل موعظه کنند، بلکه او می‌خواهد که دروازه مکاشفه در معرفت نیز گشوده گردد. عیسی مسیح به طور مرتب یک عبارت را در مکاشفه تکرار می‌کند: «آنکه گوش دارد بگذار بشنود، روح به کلیسا چه می‌گوید». این جمله که خطاب به کلیساهای مکاشفه باب ۲و۳ ذکر شده است، مبین این حقیقت است که در بسیاری از مواقع، آنچه را که می‌شنویم، درک نمی‌کنیم. دروازه معرفت می‌بایست برای اذهان ما باز شود تا دریابیم خداوند می‌خواهد چه چیز را برای ما آشکار سازد:

«و بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کرنا با من سخن می‌گفت دیگرباره می‌گوید به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود بتو نمایم. فی‌الفور در روح شد و دیدم که شخصی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشیننده‌ای.»مکاشفه ۴: ۱–۲.

در کتاب اعمال می‌بینیم که چگونه خداوند دروازه فرصت بشارت انجیل را گشود و آن را بازنگه‌داشت تا آنکه انجیل بدون ممانعت موعظه گردد– در آن زمان پولس متهم گشته و به روم آورده شده بود، شهری که آن زمان پایتخت گناه بود، پولس دعا کرد و از دیگران خواست برای او شفاعت کنند و نهایتاً دروازه روم باز شد.

«اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره خود ساکن بود و هر که به نزد وی می‌آمد می‌پذیرفت. و به ملکوت خدا موعظه می‌نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم می‌داد.» اعمال ۲۸: ۳۰و ۳۱

با این جملات کتاب اعمال رسولان به پایان می‌رسد. این مسئله مهم است که روح‌القدس کتاب اعمال را با یک در باز به پایان می‌رساند. البته، بیشتر ما می‌دانیم که با یک پایان غیراصولی از نظر نگارش روبرو هستیم. با توجه به این خطای گرامری، مطمئن می‌شویم کتاب اعمال، کتابی تمام نشده است و روح‌القدس هنوز در حال نگارش آن در کلیسای امروز است. (به این نکته توجه نماییم که لوقا پزشک بود و به زبان یونانی تسلط کامل داشت).

با وجود آنکه می‌دانیم پولس در نهایت اعدام گردید ولی وقایع کلیسای اولیه در وضعیتی مثبت به پایان می‌رسد. به محض اینکه خداوند دروازه فرصت روحانی را باز نماید، دیگر هیچ کس نمی‌تواند مانع موعظه انجیل گردد.

خداوند حتی قادر است جلوی مخالفتهایی که توسط برادران و خواهران ما در مسیح نیز صورت می‌پذیرد را بگیرد. این یک حقیقت تأسف بار است که انرژی زیادی از ما بخاطر عدم اتحاد در کلیسا تلف می‌شود. بجای جنگ با دشمن حقیقی خود شیطان، فرزندان خدا با یکدیگر می‌جنگند. هر چند باز شدن یک در روحانی می‌تواند، مخالفتهایی که از داخل بروز پیدا می‌کنند را ببندد و آتش چنین مخالفتهایی را خاموش سازد. پولس این مطلب را در اعمال ۲۱:۲۸ به وضوح شرح می‌دهد.

« وی را گفتند ما هیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافته‌ایم و نه کسی از برادرانی که از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است.» بنابراین پرواضح است که نیاز اصلی در سراسر جهان بیداری روحانی و درک و ورود مسیحیان به بخش سوم دعا یعنی شفاعت است.

بکوبید و برای شما بازکرده خواهد شد

همانطور که قبلاً بیان نمودم، ما قادر نیستیم بین سه دعای ذکر شده تفاوت زیادی قائل گردیم. دعا درخواستی، شراکت با پدر و شفاعت می‌تواند همزمان و توأمان صورت پذیرد. شفاعت کردن، بدون داشتن رابطه صمیمانه با مسیح سخت و تقریباً محال است. درخواست ما مؤثرتر خواهد بود وقتی همراه مشارکت با پدر انجام می‌شود. شفاعتهای ما شامل درخواست، مشارکت و گفتگوی صمیمانه است. به علاوه درک عمیق از سه نوع دعای فوق‌الذکر، دعای ما را عمیقتر و مؤثرتر می‌گرداند.

به عنوان نوایمان ابتدا درک می‌کنیم که دعا به معنای درخواست و دریافت از خداوند است. در طول زمان بلوغمان آغاز می‌شود و خواستهایمان عمیق تر می‌گردد. اما به تدریج این تجربه تازه دیگر پیش نمی‌رود، و تازگی خود را از دست می‌دهد، چرا که ما می‌اندیشیم در حال لغزشِ دور شدن از خداییم. آنچه در این زمان به واقع در حال وقوع است، این است که بتدریج غذای فرموله و شیر روحانی از ما بازداشته می‌شود و آماده

می‌شویم به جهت غذای بالغین. پس از این مرحله باید وارد یک ارتباط عمیق روحانی با مسیح شویم و این تنها از طریق روح‌القدس صورت می‌پذیرد. زمانی که، ارتباط شخصی خود با مسیح را آغاز می‌نماییم، شروع می‌کنیم به حس کردن احساسات او. آن زمان است که دیگر نمی‌توانیم اجازه دهیم اوضاع مثل سابق پیش رود و ما درخواست سپاه دعا، داوطلبانه انجام وظیفه خواهیم کرد. داود این چنین نبوت کرد:

«قوم تو در روز قوت تو هدایای تبرعی می‌باشند در زینتهای قدوسیت شبنم جوانی تو از رحم سحرگاه برای تو است» مزمور ۳:۱۱۰.

چرا بیداری پیش رونده و روز افزون در کره میسر گردیده است؟ ما داوطلبانه وارد خدمت دعا شده‌ایم تا انجیل در سراسر جهان موعظه گردد. درها باز خواهند شد وقتی قدرتهای شرارت را در نام عیسای مسیح ببندیم.

بخش سوم
انواع دعا

در طی زندگی ما مسیحیان، دعا کردن طریقهای مختلفی را پیدا می‌کند، هدف از نوشتن این فصل، این است که توضیح دهم که چه نوع دعاهایی به تجربه کلیسای ما در بیداری روحانی مؤثر بوده‌اند. مقصود این نیست که ما همه انواع دعا را آزموده‌ایم. ممکن است شما نوعی دعا را مد نظر داشته باشید که در این فصل مطرح نشود. اما آنچه در این فصل خواهید خواند نتایج تجربه‌هایست که از جهات مختلف منبع و محرکی در راستای رشد روحانی بی‌نظیر کلیسای ما بوده است.

فصل هفتم

رازگاهان– زندگی عابدانه شخصی شما

برای تضمین یک رشد دائم به عنوان یک مسیحی، می‌بایست یک برنامه منظم و مرتب دعایی و نیایشی در زندگی روحانی خود داشته باشیم. به محض آنکه از دعا باز می‌ایستیم، عزم و انگیزه حرکتی در ما به سرعت تقلیل می‌یابد و در نهایت انگیزه ما برای دعا کردن سست خواهد شد.

در بیشتر نقاط جهان،مسیحیت تبدیل به یک مذهب و سنت پر از تشریفات و پرسشواره‌گرایی شده است و عاری از یک زندگی پر جنب و جوش روحانی است. در عصر سرعت امروزی، برای مردم ایجاد و ادامه و نمو یک زندگی روحانی شخصی کاری بس مشکل شده است. تلویزیون نقش مهمی را در اتلاف وقت روزانه ما ایفا می‌کند. این اتلاف وقت بخش مهمی از زمان مرا را در برمی‌گیرد، زمانی که می‌توانست صرف دعا و پرستش گردد. پیشرفت سریع شدن موجب آشفتگی و پریشانی مردم بوده و باعث می‌شود تا مردان و زنان از دعای روزانه باز داشته شوند. تنها راه جلوگیری از افتادن در این دام، دیدن و درک اهمیت عظیم و بی‌نهایت دعای روزانه است. دلایل فراوانی وجود دارد که ما باید هر روز دعا کنیم، اما من تنها به ذکر دو مورد از آنها اکتفا می‌کنم.

۱– هر روز ما باید با دعا شروع شود، چون تنها در آن صورت است که خدا جواب می‌دهد: خداوند دوست دارد و عاشق این است که صبح زود در قلب‌های ما حرکت کند، حرکتی که به مفهوم ارتباط است.

«نهریست که شعبه‌هایش شهر خداوند را فرحناک می‌سازد و مسکن قدوس حضرت اعلی را. خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح.» مزمور ۴۶: ۴و۵

(در عبرانی «طلوع صبح» به معنی «قبل از آنکه اتفاقی رخ دهد» ترجمه شده است.) «ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو، صبح‌گاهان من بیدار خواهم شد.» مزمور ۸:۵۷. این متن در مزمور ۲:۱۰۸ نیز توسط داود تکرار می‌شود. هر دو آیه نشان می‌دهند که داود هر روز به جهت برخاستن در صبح زود برای دعا و پرستش خداوند، خود را تمرین می‌داده است. پس جای تعجب نیست که خداوند درباره داود شهادت می‌دهد که او را موافق دل خود یافتم.

داود نه تنها صبح زود برای پرستش و تمجید و عبادت خدا برمی‌خاست بلکه هدر این ساعات گرانبها او روی خداوند را می‌طلبید و او را می‌جست:

«ای خدا تو خدای من هستی در سحر تو را خواهم طلبید. جان من تشنه توست و جسد من مشتاق تو در زمین خشک تشنه بی‌آب. چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم. چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است، پس لبهای من تو را تسبیح خواهند خواند. از این رو تا زنده هستم تو را متبارک خواهم خواند و دستهای خود را بنام تو خواهم برافراشت.» مزمور ۶۳: ۱-۴

خداوند وعده می‌دهد کسانی که صبح زود برمی‌خیزند و روی او را می‌طلبند، او را خواهند یافت:

«من دوست می‌دارم آنانی را که مرا دوست می‌دارند و هر که مرا به جد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت.» امثال ۱۷:۸

۲- وقتی ما روز خود را با دعا شروع می‌کنیم قدرت فیزیکی و روحانی برای انجام مسئولیتهایمان را خواهیم یافت.

«شبانگاه به جان خود مشتاق تو هستم و بامدادان به روح خود در اندرونم تو را می‌طلبم زیرا هنگامیکه داوریهای تو بر زمین آید سکنه ربع مسکون عدالت را خواهند آموخت» اشعیا ۹:۲۶.

اشعیا داوری خداوند را در روح خویش آنگاه که صبح زود به جستجوی او برمی‌خاست، درمی‌یافت. من یادگرفته‌ام حکمت الهی که در رازگاهان بدست می‌آورم به من اجازه می‌دهد در آن روز مؤثرتر عمل نمایم. در چند دقیقه می‌فهمم که خداوند در هر وضعیت از من چه انتظاری دارد. برای فهمیدن و قضاوت درباره یک موضوع دیگر نیاز ندارم روزها صرف تفکر درباره آن نمایم چرا که من فکر مسیح را دارم.

رازگاهان ما نباید تنها شامل دعا باشد بلکه باید در آن مطالعه شخصی کلام را نیز بگنجانیم.

غالبه اکثر کسانی که مانند ما در خدمت شبانی هستند زمانی به کتاب‌مقدس رجوع می‌نمایند که به جستجوی پیغامی برای موعظه خود هستند، درحالیکه ما باید کلام را برای تغذیه روحانی قلبهای خود مطالعه نماییم. مزمور ۱۱:۱۱۹ «کلام تو را در قلب خود مخفی داشتم مبادا به تو گناه ورزم» «کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهیم می‌گرداند» مزمور ۱۳۰:۱۱۹

کافی است به خداوند فرصت بدهیم تا او از طریق کلامش با ما سخن بگوید. ذهن ما در ساعات اولیه روز از تمام تضادهایی که در طی روز حادث می‌شود، رهاست، لذا ما در صبحگاهان قادر به دریافت هدایت و تعلیم از کلام مقدس او می‌باشیم.

من به عنوان یک شبان و معلم، باید به یاد داشته باشم که تعلیمات و موعظه‌های من می‌بایست از مطالعات شخصی من تراوش نماید. قوم خدا که کلام مرا می‌شنوند زمانی می‌توانند از آن برکت بیابند که من قبلاً از کلام خدا برکت یافته باشم. زمانی می‌توانم آن را برانگیزانم که خودم برانگیخته شده باشم. زمانی می‌توانم الهام بخش باشم که خود از روح‌القدس الهام یافته باشم. بنابراین من باید کلام را به عنوان بخشی از زندگی روحانی روزانه خود بخوانم.

فصل هشتم

عبادت خانوادگی

با وجودیکه خیلی‌ها این را می‌دانند و اغلب هم تکرار می‌شود، هنوز هم این گفتار یک حقیقت است: «خانواده‌ای که با هم دعا می‌کنند با هم می‌مانند»! نه فقط در آمریکا، بلکه در بیشتر نقاط دنیا تلویزیون به مقدار زیادی در مرکز و محور فعالیتهای خانواده قرار گرفته است. بین بازیهای ویدیویی، اخبار، برنامه‌های کامپیوتری و اینترنتی، خانواده قادر نیست فرصتی برای با هم غذا خوردن و دعای متحد پیدا کند. آمار ثبت شده نشان می‌دهند که کودکان آمریکای شمالی به طور متوسط در هفته ۴۰ ساعت را صرف تماشای تلویزیون می‌نمایند و این رقم هر سال روبه فزونی است.

همچنین نمودار طلاق نیز سیر صعودی داشته است، در خیلی از جوامع درصد طلاق بالاتر از درصد ازدواج است. به نظر می‌رسد شیطان در جنگ علیه خانواده بسیار موفق بوده است. اما چه چیز مانع می‌گردد تا دامنه شعله‌های این جنگ به خانه ما کشیده نشود؟ جواب عبادت خانوادگی است.

عبادت خانوادگی می‌بایست شامل سرود خواندن، مطالعه کلام و دعا باشد. صداقت باید در این زمان (عبادت خانوادگی) اجازه بروز پیدا کند، بخصوص برای بچه‌ها. من به همه فرزندانم اجازه می‌دهم که احساسات، ترسها و ناامیدیهای خود را شرح دهند. با این شیوه ما قادر هستیم جریان ارتباطی بین خودمان را بازنگاه داریم و ما می‌توانیم به سمت یک ارتباط صادقانه نزدیک شویم.

در گروه جداول آماری، خودکشی بین گروه نوجوانان آمار هشداردهنده‌ای را داشت. جوانان فشار فراوانی که ناشی از احساس بیگانگی والدین و فرزندان است را تحمل می‌نمایند و این فشار همزمان با فشار انطباق خود با همسالان خود است. بنابراین بسیاری از جوانان ما بسوی مواد مخدر، سکس و الکل کشیده می‌شوند. و درست زمانی که این محرکهای مصنوعی بی‌اثر می‌شوند، جوانان دچار افسردگی و ناامیدی شده، دست به خودکشی می‌زنند.

روانشناسان می‌گویند تنها پناهگاه امن برای جوانان امروزی، خانواده است. اگر ما روابط صادقانه خود را با فرزندانمان حفظ نماییم، آنان قدرت کافی برای مقابله با حملات شیطان را خواهند داشت. شیطان از طریق مذاهب دروغی و مکاتب کاذب نیز به جوانان ما حمله می‌کند. ما همه با بدعتهای ذیل که محیطی دروغین و کاذب از یک خانه و خانواده را به جوانان پیشنهاد می‌نمایند، آشنا هستیم. قویترین شیوه دفاعی ما در برابر چنین گروههایی همانا دعا و عبادت خانوادگی قوی است.

همانطور که خداوند ما را برگزیده است تا ما را شریک بارهای خود نماید، ما نیز باید با یاد بگیریم تا در دعای شفاعتی فرزندان خود را سهیم سازیم. چرا می‌بایست فرزندان ما نتایج بارهای فکری ما را ببینند ولی در مورد دلیل وجودی بارهایمان در تاریکی باقی بمانند؟ چگونه آنها باید یادبگیرند تا در مصائب و مشکلات زندگی بارهای خود را به خداوند بسپارند، اگر چنین چیزی را از ما ندیده باشند؟

در خانواده ما معمولاً روزانه به جهت دعا گردهم جمع می‌شویم، دستان هم را می‌گیریم و شروع به دعا می‌کنیم. ممکن است یکی از پسرانم در مورد یکی از دروس مدرسه دچار مشکل شده باشد، فوراً مشکل او مشکل همه ما می‌شود و می‌بایست آن را به حضور تخت فیض خداوند بریم. ممکن است دعای من در این رابطه این چنین باشد:

«خداوند بزرگ، خواهش می‌کنم پسر بزرگتر مرا در امتحانی که به زودی خواهد داشت یاری کنی، اجازه بده که او این مبحث درس را آنچنان خوب یادبگیرد تا بتواند نمره‌ای خوب در خور برای جلال نام تو بدست آورد. آمین.»

همسر من گریس نیز نگرانی‌های زیادی دارد که بسیار هم مهم است. همسرم در واقع مهمترین بخشهای خدمت مرا انجام می‌دهد. بهرحال نگرانی او ممکن است در رابطه با مؤسسه انتشاراتی باشد که او اداره می‌کند یا برنامه موسیقی که او دست‌اندکار آن است یا حتی لباسی که او برای کار خاصی می‌بایست آماده نماید. نگرانی و بار فکری او متعلق به همه ما می‌شود. این مسئله خانواده ما را بسوی یک اتحاد پیش می‌برد که به سادگی شکسته نمی‌شود.

فصل نهم

دعا در عبادت کلیسایی

یکی از مهمترین خدمات کلیسای «تمام انجیلی یودو» دعای دسته جمعی و هم‌آهنگ جمعیت در هر جلسه کلیسایی است. ما همیشه جلسه خود را با دعای تمام حاضران در جلسه در یک زمان آغاز می‌نماییم. ما ممکن است برای نجات و محافظت ملت خود دعا کنیم. از آنجایی که کشور ما (کره جنوبی) سالیان سال مورد ستم و تعدی ژاپن قرار داشت و زمانی هم از طرف شمال مورد تهاجم کمونیستها و در تصرف کره شمالی بودیم، مفهوم آزادی را به خوبی درک می‌کنیم، بخصوص آزادی دین و عقیده که برایمان بسیار ارزشمند است و ما باید در دعا برای کشورمان و این آزادی و محافظت از آن بپایستیم.

ما همچنین برای رهبران کشور خود دعا می‌کنیم. خداوند چنین حکمی را به ما داده است و اگر از آن اطاعت نکنیم همان دولتی را خواهیم داشت که مستحق آن هستیم. بنابراین ما برای رئیس جمهور و تمامی رهبران دعا می‌کنیم. به همین دلیل است که من آزادی کامل برای موعظه انجیل در کلیسای خود، تلویزیون و رادیو را دارم. بسیاری از واعظین، بخصوص در اروپا، چنین آزادی برای موعظه در چنین موج وسیعی (امواج تلویزیونی و رادیویی) را ندارند.

در کره جنوبی ما قدردان این آزادی هستیم و از آن در دعا محافظت می‌کنیم.

ما در یک هماهنگی و همنوایی کامل برای هزاران درخواست دعا که از آمریکا، ژاپن و دیگر نقاط جهان می‌رسد، دعا می‌نماییم. در هر جلسه عبادتی من جلوی سکوی مخصوص دعاهای درخواستی قرار می‌گیرم، مکانی که من دست خود را بر روی دعاهای درخواستی قرار می‌دهم و این به مفهوم این است که همه دعا کنیم. و سپس در کوه دعا، زنجیروار، فرداً فرد تمامی موضوعات را به حضور خداوند می‌بریم.

ما همچنین برای آنکه سهم مهم مأموریت روحانی خود را قبل از بازگشت خداوند عیسی انجام دهیم بطور خاص برای بیداری روحانی در سطح جهان دعا می‌کنیم تا مردم تمام کشورها بتوانند پیغام انجیل را بشنوند.

بعد از شنیدن پیغام و موعظه، ما مجدداً با یکدیگر دعا می‌کنیم. در این مرحله از روح‌القدس درخواست می‌کنیم تا کلام را در قلب ما بنشاند تا ما نه فقط شنوندگان کلام، بلکه کنندگان کلام باشیم. وقتی ما با یکدیگر

دعا می‌کنیم، دعای ما با اراده و اعتماد قوی همراه است. وقتی صدای دعای جماعت را می‌شنوم، حس می‌کنم صدای مهیب آبشار عظیم است. ما می‌دانیم که خداوند باید صدای دعای صادقانه ما را بشنود، چون در اتحاد و یک رایی دعا می‌کنیم.

وقتی ما با یکدیگر دعا می‌کنیم، قدرت خداوند در میان ما آشکار می‌شود. وقتی ما در اتحاد دعا می‌کنیم، بسیاری شفا می‌یابند، آزاد می‌شوند و از روح‌القدس پر می‌گردند. اگر یک نفر بتواند هزار نفر را به پرواز درآورد و دو نفر ده هزار نفر را، تجسم کنید صدها هزار متحد در دعا چه قدرت عظیمی را می‌توانند جاری سازند.

«خداوند را با من تکبیر نمایید، نام او را با یکدیگر برافرازیم.» مزمور ۳:۳۴

فصل دهم
کلیسای خانگی وسیستم سلولی

کلیسای خانگی (سلولی) یکی از پایه‌ای‌ترین عناصر کلیسای ماست. من این مطلب را در طی یکی از سخت‌ترین دورانهای خدمتی خود دریافتم. به عنوان شبان کلیسایی سه هزار نفره، حس می‌کردم که می‌توانم کارهای بسیاری انجام دهم و توانایی زیادتری در خود حس می‌کردم، بنابراین فعالیتم را افزایش دادم. من موعظه می‌کردم، ملاقات می‌کردم. برای بیماران دعا می‌کردم، اما با وجود رشد کلیسا، من هر روز ضعیفتر می‌شدم. یک یکشنبه هنگامی که به عنوان مترجم در کلیسا در حال ترجمه موعظه یک خادم آمریکایی بودم، ناگهان به زمین افتاده و غش کردم. با باور به اینکه آنچه من نیاز داشتم استقامت و ایثار و از خودگذشتگی بیشتر بود، مجدداً سعی خود را نمودم، اما نتوانستم آن جلسه را به پایان رسانم. مرا به بیمارستان صلیب سرخ انتقال دادند.

«کشیش چو،شما ممکن است بتوانید به زندگی خود ادامه دهید، اما می‌بایست خدمت خود را ترک نمایید»!
با این کلمات یأس‌آور، دکتر من بعد از به هوش آمدنم به ملاقات من آمد. به آرامی و نجواکنان به خود گفتم: «چه چیز دیگری غیر از موعظه انجیل می‌دانم»؟ درک واقعیت برهنه‌ای که در کلمات دکتر بود مثل پتکی بر سرم فرود آمده بود.

دریافته‌ام که خدا در بعضی مواقع با غیرمعمول‌ترین نحوی توجه مرا جلب نموده است. من بستری شده بودم و او این بار در بیمارستان مرا متوجه خود نمود! روزهایی که در پی آمد، زمانهایی بود که توانستم ارزیابی مجددی در زندگی خود داشته باشم. در طول آن ساعات تاریک، دریافتم که پایه اساسی برای رشد کلیسا که پتانسیل نامحدودی نیز در خود دارد، همانا کلیساهای خانگی و سیستم سلولی می‌باشد.

لوقا در باب ۶ اعمال رسولان مشابه چنین رویدادی را شرح می‌دهد زمانی که تعداد شاگردان هنوز کم بود؛ ۱۲ رسول قادر بودند کلیه امور کلیسای خود را سرپرستی نموده و به انجام رسانند. با این وجود، اگر وضعیت به همین منوال ادامه می‌یافت، کلیسا هرگز قادر نبود فراتر از همان حدی که در اورشلیم بود، رشد پیدا کند.

شقاق فرهنگی که باعث جدایی اولیه در کلیسا بود، می‌بایست حل می‌شد. نتیجه این مسئله این بود که شاگردان دریافتند به تنهایی قادر به انجام کلیه امور و مسائل کلیسا نمی‌باشند. بنابراین آنها هفت مرد را برگزیدند و آنها را به جهت خدمت شماسی مسح نمودند. شماسان مراقب امور اداری و مدیریتی کلیسا بودند، لذا رسولان خود را وقف خدمتی که به آن خوانده شده بودند و خدمت اصلی آنان بود، نمودند: «اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد» اعمال ۴:۶

مشکلی که در این باب ذکر شده، باعث می‌گردد مردان خدا شرایط و وضعیت خودشان و کلیسا را بررسی نمایند و حکمت لازم را از جانب روح‌القدس دریافت نمایند. این حکمت باعث شد آنها اختیار خود را در کلیسا به دیگران نیز تفویض کنند، عملکردی که نتیجه‌اش رشد نامحدود کلیسا بود.

اگر دقیق به بخشهای مختلف اعمال نگاه کنیم، می‌بینیم که شاگردان در گروه بزرگ و کوچک همدیگر را ملاقات می‌کردند. با جستجو و بررسی این نمونه‌ها در اعمال و رومیان، بتدریج چشمان من برای درک اهمیت سیستم سلولی باز و بازتر شد: «و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند. و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود» اعمال ۲: ۴۶و۴۷

«و هر روز در هیکل و خانه‌ها از تعلیم و مژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند» اعمال۴۲:۵

«و چگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه به خانه شما را اخبار و تعلیم می‌نمودم.» اعمال ۲۰:۲۰

«کلیسا را که در خانه ایشان است و حبیب من اپنیطس را که برای مسیح نوبر آسیاست سلام رسانید» رومیان ۵:۱۹

این آیات و آیاتی نظیر آن جهت و راهنمایی را که بدان نیاز داشتیم، بخشید. از آن زمان سیستم سلولی در کلیسای ما رشد خود را آغاز کرد، تا بدان حد که امروز که کتاب را می‌نویسم، بالغ بر سه هزار کلیسای خانگی (سلولی) در کلیسای ما مشغول به کار می‌باشند. اگر هر کلیسا در سال تنها دو خانواده را بسوی مسیح راهنمایی کند، در سال بالغ بر ۶۰۰۰۰ خانواده به خانواده مسیحی افزوده خواهد شد و از آنجا که میانگین نسبی هر خانواده، ۴ نفر می‌باشد بنابراین رشد یک ساله کلیسا به ۲۴۰۰۰۰ نفر بالغ خواهد شد. این تعداد افرادی که از

طریق تلویزیون، برنامه‌های رادیویی، و جلسات پرستشی یکشنبه کلیسا در سرویسهای مختلف ایمان می‌آورند را نیز باید افزود. بنابراین رشد دائمی کلیساهای ما اصولاً بستگی به کلیسای خانگی و سیستم سلولی دارد. هر کلیسای خانگی مسئول ۵ ای ۱۰ خانواده می‌گردد، محل ملاقات معمولاً در خ انه‌ها می‌باشد که البته محلی مناسب برای جلسات عصر می‌باشد در آن زنان خانه‌دار، یکدیگر را ملاقات می‌کنند؛ مدارس بهترین مکان برای جلسات دانش آموزان است، و کارخانه‌ها، برای جلسات کارگران بهترین مکان است، حتی گاهی یک اتاق در رستوران می‌تواند برای تاجران و مدیران محل ملاقات مناسبی باشد. هر کجا که آنها با یکدیگر ملاقات می‌کنند، یک کلیسای فعال تشکیل می‌شود. ساختمان بزرگ کلیسای ما درواقع مکانی است که در آن ایمانداران با یکدیگر جمع می‌شوند تا در کلام خدا با یکدیگر سهیم شوند، و از پرستش مشترک در کلیسا با یکدیگر لذت ببرند. ولی درواقع کلیسای ما در هزاران نقطه از شهر است که گروههای کوچک با یکدیگر ملاقات می‌کنند.

در کلیساهای خانگی، اعضا برای نیاز یکدیگر دعا می‌کنند. رهبر گروه خانگی، هر بار که یکی از آنها بیمار و ضعیف می‌شود، به ملاقاتش می‌رود و برای شفای او دعا می‌کند. به تمامی اعضای کلیسا معنی و اساس طبیعت دعا آموزش داده شده است. به نحوی که آنها می‌دانند که برای هر چیز باید دعا کنند. آنها با تازگی و نشاط و جدیتی دائمی برای کلیسا دعا می‌کنند، و نیز برای ملت خود ادامه بیداری در کره و تمام نقاط دنیا. و همچنین برای پتانسیل‌های تازه‌ای که می‌تواند کلیسا را بیشتر رشد دهد، آنها برای آزاد شدن این نیروی ذخیره تازه‌ها که همانا افراد جدید در جانهای گمشدگان دعا می‌کنند. در کنفرانسهای رهبران کلیساهای خانگی، تأکید فراوان من برا این است که تمامی گروههای خانگی می‌بایست هدفی مشخص در دعا داشته باشند؛ بنابراین، گروههای خانگی ما همواره تصویر واضحی از هدف پیش روی خود دارند، لذا با قدرت و ایمان برای آن هدف دعا می‌کنند. از آنجائیکه، هدایت فردی که می‌شناسیم بسوی مسیح ساده‌تر است، عضو گروه بر همسایه، دوست و آشنای خود شهادت می‌دهد. وقتی خداوند دری را برای نجات این فرد جوینده باز می‌کند، اعضا متحداً برای این فرد در دعا با یکدیگر شریک می‌شوند، و دعای خود را تا ایمان آوردن او، متوقف نمی‌سازند.

ما آموخته‌ایم که تا زمانی که در زمین می‌باشیم با شیطان درگیر جنگ هستیم. در برابر ما شیطان و ارواح شریر صف‌آرایی کرده‌اند و کارزار ما قلب تمام مردان و زنانی است که خود را به مسیح نسپرده‌اند. هدف ما این است که همه، در صورت امکان به درک و معرفت فیض نجات‌بخش خدا و خداوند و منجی ما عیسی مسیح، برسند. بنابراین ما نقشه دقیقی طرح می‌کنیم: ما یک استراتژی داریم، و یک نقشه طرح شده، و درست مانند یک سپاهی کار آزموده به نقشه جنگ خود عمل خواهیم کرد.

اما مهمترین مسئله این است که ما باید در دعا نقشه‌های خود را در حضور خداوند پهن کنیم تا خداوند روح حیات خود را در ما بدمد، تا بتوانیم در حضور او اثر بخش شویم، و نقشه‌های ما اثر بخش گردد.

من رشد چشمگیری که کلیسای ما آن را تجربه کرده است، فرمول و رازی را به کار نبرده‌ام آنچه ما انجام داده‌ایم به سادگی به جدی گرفتن کلام خداست. در فکر من دیگر سؤال و نقطه کوری نیست که باور کنم خدا آنچه را که در کره به انجام رسانیده قادر است در تمام نقاط دنیا به انجام رساند.کلید این امر دعاست.

فصل یازدهم

دعا در کوه دعا

آنچه که ما کوه دعا نامیده‌ایم درواقع بیشتر از یک مکان دنج در نظر گرفته شده برای دعا است. این مکان، در ابتدا به عنوان گورستان کلیسا در نظر گرفته و خریداری شده بود. از نظر سنتی کره کشوری بودایی، لذا داشتن مکانی برای خاکسپاری مردگان کلیسا برای ما دارای اهمیت زیادی است.

وقتی در حال ساخت کلیسای کنونی خود در سال ۱۹۷۳ بودیم، ناگهان ارزش دلار تنزل شدیدی نمود. در نتیجه «یون» که از نظر اقتصادی کاملاً وابسته به دلار بود دچار بحران شده و کشور ما بسوی یک بحران اقتصادی شدید پیش رفت. پس آن، بحران سوخت نیز گریبانگیر ما شد، وضعیت اقتصادی کشور روز به روز وخیمتر می‌شد. مردم بسیاری شغلهای خود را از دست دادند، درآمدهای ما به شدت تنزل کرد.

به واسطه امضاء قرارداد با شرکتهای ساختمانی و افزایش بیش از حد ناگهانی قیمت مصالح، من دچار بحران عمیقی شده بودم و به نظر می‌رسید بسوی یک ورشکستگی اقتصادی پیش می‌روم. ناامیدانه در ساختمان نیمه تمام کلیسایم نشسته بودم و آرزو می‌کردم که تیرهای سقف بر سر من بریزند.

در طی این دوران بحرانی در خدمتم، گروهی از اعضای کلیسا تصمیم گرفتند اتاقی را برای دعا آماده کرده و بسازند، بخصوص به قصد دعا برای شبان ورشکسته و تحت فشارشان. گرچه من نیز نیاز به چنین چیزی را در کلیسا حس می‌کردم، اما بیشتر توجه من متوجه هزینه‌های افزوده‌ای بود که بعضیهایشان روی میز کارم انباشته شده بود.

به نظر می‌رسید تنها یک معجزه از جانب خداوند می‌تواند ما را از یک فاجعه نجات دهد، لذت به جمع دعا کنندگان و شفاعت کنندگان کوه دعا پیوستم (درواقع این محل بعدها به نام کوه دعا نامگذاری شد). یک روز عصر که ما برای دعا در طبقه همکف ساختمان نیمه تمام کلیسا برای دعا جمع شده بودیم، تعداد زیادی در حد چند صد نفر به ما ملحق شدند. در این لحظه پیر زنی با قدمهای آهسته به سمت من به راه افتاد. وقتی به نزدیک

سکوی محراب رسید متوجه شدم که اشک از چشمان او جاریست. جلوی من تعظیم کرد و گفت: جناب کشیش، من می‌خواهم این چیزها را به شما بدهم تا با فروش آنها به مبلغ اندکی کمکی به هزینه ساخت کلیسای ما شود. من به سمت پایین نگاه کردم، در دستهای او یک کاسه قدیمی برنج خوری و دو عدد چوب استیک قرار داشت به او گفتم: «خواهر من قادر نیستم این لوازم ضروری را از شما بگیرم.»!

اما او درحالیکه اشک از گونه‌هایش بر روی صورت چروک خورده‌اش جاری بود گفت: «اما جناب کشیش، من زنی سالخورده هستم. چیز باارزشی ندارم تا به خداوند بدهم، اما عیسی با فیض و بخشش عظیمش مرا نجات داده است. این چیزها تنها متعلقات من در دنیاست. شما باید به من اجازه بدهید که آنها را به عیسی ببخشم. من می‌توانم برنجم را در روزنامه‌های کهنه بریزم و از دستانم برای خوردن آن استفاده کنم. من می‌دانم که به زودی خواهم مرد، بنابراین من نمی‌خواهم به ملاقات مسیح بروم درحالیکه در روی این زمین چیزی به مسیح نداده‌ام.» وقتی صحبت او به پایان رسید، همه به شدت می‌گریستند. روح خدا آن مکان را پر ساخته بود، در این لحظه همه شروع به دعای در روح‌القدس نمودند.

در این زمان تاجری که در انتهای جماعت بود و به شدت تأثیر قرار گرفته بود به سمت من آمد و گفت: «جناب کشیش چو، من می‌خواهم این وسایل را به قیمت ۱۰۰۰ دلار خریداری نمایم.» بعد از این گفته، همه شروع کردند به هدیه دادن و گرو گذاشتن اموالشان برای ساختمان کلیسا. من و همسرم، خانه کوچکمان را فروختیم و پول آن را به کلیسا دادیم. این روح بخشش ما را از آن فاجعه مالی نجات داد.

طی سالیان بعد، کوه دعا تبدیل به مکانی شده است که روزانه هزاران نفر را برای دعا و روزه به جهت دریافت نیازهایشان به سوی خود می‌کشاند. ما یک تالار ده هزار نفره به مکان کوه دعا اضافه کرده‌ایم، که با توجه به جمعیت روزافزونی که بسوی آن می‌آیند، بسیار کوچک است و جوابگوی خیل جماعت نمی‌باشد، حاضرین در کوه دعا در روزهای مختلف متفاوت است، اما بطور میانگین روزانه حداقل ۳۰۰۰ نفر برای دعا، روزه و پرستش و ستایش خداوند به آنجا می‌روند. در چنین جوی از دعاهای متمرکز، جاری شدن شفا و معجزات امری عادی می‌باشد.

در سال ۱۹۹۷، بالغ بر ۱۲۸۸۰۰۰ نفر بازدیدکننده در کوه دعا، ثبت شده است. این مسئله باعث شده که کوه دعا خط مقدم عملیا ما بسوی نیروهای تاریکی و شریر این جهان باشد. در هیچ کجای دنیا چنین تعدادی از مردم در حال دعا و روزه را نمی‌توان یافت، خداوند دعاهای ما را می‌شنود، و جواب دعاها بیشتر از حدی است که بتوان آنها را برشمرد.

در فصل روزه و دعا بطور جامع توضیح خواهم داد که چگونه با استفاده از روش علمی کتاب‌مقدس در صدد رفع نیازهایمان برآییم. اما با تمام این احوال، من قادر نیستم نهایت اهمیت دعا و روزه را در شروع و ادامه بیداری روحانی شرح و بسط دهم.

ما نه فقط دعاهای گروهی در کوه دعا داریم، بلکه همچنین در مکانهایی به اسم غارهای دعا، دعاهای انفرادی نیز داریم. درواقع اینها مکعبهایی هستند که در یک سمت تپه کنده شده‌اند. در این غارهای دعا، مردم می‌توانند کاملاً آرام و ساکت در حضور خداوند باقی بمانند. من در اتاقک دعای شخصی‌ام این امکان را دارم که در را بسته و ساعتهای متمادی در دعاهای متمرکز و طولانی با پدر آسمانی خود مشارکت داشته باشم. پیش از این من کوه دعا را، پناهگاهی برای دعا می‌خواندم. دلیل این نامگذاری این بوده که اینجا را برای این آماده می‌سازیم، تا بتوانیم هزاران نفر را نه فقط از کره، بلکه از هر چهار گوشه جهان درآن جای دهیم. من ایمان دارم که تعداد زیادی از مسیحیان آرزومندانه در جستجوی مکانی هستند که در آن بتوانند خداوند را به طریقی پویا و زنده، ملاقات نمایند. مقصودم این نیست که خداوند نمی‌تواند مرد ا ن خود را به روح و راستی او را می‌طلبند در نقاط دیگر ملاقات نماید، خیر، بلکه منظورم این است که تا به این لحظه در هیچ کجای دنیا، در این حجم و وسعت و به این اندازه روی دعا تمرکز و تأکید نشده است. مسیحیان نمی‌توانند تنها با شنیدن در این رابطه که خداوند در میان آنها می‌خرامد و کار می‌کند راضی شوند، آنها آرزومند و نیازمند این می‌باشند که خودکارهای خدا را در میان خود ببینند. بنابراین جاده‌های ساخته شده‌اند، خانه‌های مناسب ساخته شده، و تدارکات دیگر وسعت یافته است، تنها به این دلیل که خداوند آنچه را که می‌خواهد انجام دهد به انجام رساند.

داود می‌نویسد:

«بادیه را به دریاچه آب مبدل کرد و زمین خشک را به چشمه‌های آب و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند. مزمور ۱۰۷: ۳۵–۳۶

«پس امتها از نام خداوند خواهند ترسید و جمیع پادشاهان جهان از کبریایی تو. زیرا خداوند صهیون را بنا نموده و در حلال خود ظهور فرموده است. به دعای مسکینان توجه نموده، و دعای ایشان را خوار نشمرده است. این برای نسل آینده نوشته می‌شود تا قومی که آفریده خواهد شد، خداوند را تسبیح بخوانند» مزمور ۱۰۲: ۱۵–۱۸

فصل دوازدهم

جلسات دعای شبانگاهی

سؤالی که بسیاری از مردم از سراسر جهان از من پرسیده‌اند، این است که چگونه هزاران نفر هر جمعه می‌توانند تمام طول شب را به دعا بگذرانند؟ اگر عده زیادی از مردم می‌توانند تمام شب را در یک دیسکو تا صبح برسانند، چطور ممکن است ایمانداران وقف شده نتوانند یک شب را تا صبح در دعا و پرستش خدای خود بسر برند؟ این مسئله بستگی به الویتهای ما در زندگی دارد. ما یا بطور جدی و مصمم خواهان بیداری روحانی می‌باشیم یا نه!

اعضای کلیسای ما هر جمعه ساعت ۱۰:۳۰ شب دور هم جمع می‌شوند و به آرامی شروع به دعا می‌کنند. من سپس تعلیمی قوی از کلام خداوند به آنها می‌دهم. از آنجایی که من برای برنامه‌های یکشنبه خود زیر فشار نیستم، می‌توانم وقت بیشتری به این مسئله بدهم و هر جمع شب ۲ ساعت تعلیم بدهم. کاملاً بدیهی است که ما یک برنامه از پیش تعیین شده را دنبال می‌کنیم. مطمئناً امکان نداشت مردم، اگر تنها قرار بود بیایند، جایی بیابند، بنشینند و تمام طول شب را دعا کنند، با چنین ایمان و شوری به طور پیوسته در این جلسات شرکت نمایند.

بعد از مطالعه کلام و تعلیم، شروع به دعا می‌نماییم. ما برای نیازهای شخصی و همچنین برای نیازهای و مسائل و مشکلات کلیسا به دعا می‌پردازیم. بعد از دعا، ما شروع به خواندن سرودهای کلیسایی می‌نماییم. بعد از سرودها، یکی از کمک شبانهای من موعظه‌ای می‌نماید. پس از آن مجدداً سرودهایی می‌خوانیم و بعد خود را برای شنیدن شهادت اعضا از آنچه خدا در زندگی آنها انجام داده،آماده می‌نماییم. تعداد معجزاتی که خداوند به واسطه فیضش در کلیسای ما انجام داده، به قدری زیاد است که امکان شنیدن همه شهادتها وجود ندارد، شنیدن شهادتها و کارهای عظیم خداوند، ما را بسوی سرود خواندن و پرستش مجدد برمی‌انگیزاند تا به خود می‌آییم،

ساعت ۴:۳۰ صبح شده است و وقت دعای صبح زود روز شنبه فرا رسیده است. بعد از دعا، جلسه ما به اتمام می‌رسد و همه شاد و پیروزمند با قوتی تازه به خانه‌های خود می‌رویم.

داود پادشاه عادت داشت، تمام شب را در دعا بسر برد. در مزمور ۶۳، او دعاهای شبانه خود را «پاسهای شب» می‌نامد (مزمور ۶۳: ۶ و ۱۴۸:۱۱۹).

اشعیا نبوت می‌کند که:

«و شما را سرودی خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید و شادمانی دل مثل آنانی که روانه می‌شوند تا به آواز نی به کوه خداوند نزد صخره اسرائیل بیایند.» اشعیا ۲۹:۳۰

وقتی شاگردان مسیح در زندان بسر می‌بردند، شب را با شکایت و غر زدن سپری ننمودند، بلکه تمام طول شب را به دعا و سرود خواندن گذراندند. بنابراین خداوند دعای آنها را شنید و نجاتشان را توسط فرشته‌ای مهیا ساخت.

حضور خداوند اهمیتی عظیم دارد. عیسی وعده داده است که وقتی ما با یکدیگر در نام متحد می‌گردیم، او آنجا حاضر خواهد بود. وقتی حضور خداوند و عطر خوشبوی او فضای اجتماع ما را پر می‌سازد، شب را سپری کردن بسیار ساده خواهد گشت.

در بیشتر نقاط دنیا، شنبه روز تعطیل کاری است، اما در کره شنبه مثل روزهای دیگر یک روز کاریست. این بدین معنا است، کسانی که در دعای جمعه شرکت کرده‌اند، به محض رسیدن به خانه خود را باید برای رفتن به سر کار، آماده سازند. داود در دوم سموئیل ۲۴:۲۴ تأکید می‌کند که چیزی را بدون پرداختن بهای آن به خداوند داد. گرچه سرکردن تمام شب را در دعا همیشه کار ساده‌ای نیست، اما طریق مهمی است که به واسطه آن ما را قادر نموده تا بیداری روحانی خود را تداوم ببخشیم.

فصل سیزدهم
دعا و روزه

روزه به مفهوم پرهیز داوطلبانه از خوردن غذا در راستای دعای متمرکز و هدفمند است. معمولاً در روزه تنها از خوردن غذا پرهیز می‌شود: ولی در بعضی مواقع و در دوره‌های کوتاه‌مدت پرهیز از نوشیدن آب نیز لازم می‌نماید.

در موعظه بالای کوه او به شاگردان خود درباره روزه تعلیم داد. در تعلیم او که امروز برای ما نیز می‌باشد این که هرگز نباید انگیزه ما جلب توجه دیگران و روزه‌دار نمایی باشد، به علاوه از تعلیم او می‌توان دریافت که او روزه داشتن را از شاگردان انتظار داشت، بخاطر اینکه می‌گوید: «هنگامی که روزه دارید، و نمی‌گوید «اگر روزه گرفتید».

عیسی خود بهترین نمونه برای روزه داشتن است:

«اما عیسی پر از روح‌القدس بوده، از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد. و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه نمود و در این ایام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید» لوقا ۴: ۱–۲.

بعد از ایام روزه، آنچه لوقا ثبت کرده، اینگونه است:

«و عیسی به قوت روح به جلیل برگشت...» آنچه در آیات فوق‌الذکر می‌توان دریافت، این است که:

«پری در روح به تنهایی باعث نمی‌شود، که ما دائماً در قوت روح گام برداریم! من یقین دارم، راه رسیدن به این قوت، بخصوص قوت در دعا، در تؤام کردن دعا و روزه است. خدمت پولس نیز با دعا و روزه آغاز می‌گردد. (اعمال ۹:۹). پولس به کلیسای قرنتس شهادت می‌دهد که پیشرفت خدمتی او تنها با نظم و انظباط روحانی در «...بی‌خوابی‌ها، گرسنگی‌ها (روزه‌ها)» (دوم قرنتیان ۵:۶) حاصل شده است. بنابراین، می‌بینیم که پولس خود را به دعا و روزه عادت داده بود (بیداری، به مفهوم دعا در طول شب به کار رفته است).

در کلیسای اولیه، مشاهده می‌کنیم که ایمانداران به منظور درک اراده خدا، در دعا و روزه جمع می‌شدند. در اعمال باب ۱۳ می‌بینیم که روح‌القدس به شفافیت و مستقیماً می‌توانست کلیسا را جهت داده و هدایت کند:

«در کلیسایی که در انطاکیه بود، انبیاء و معلم چند بودند: برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیتراخ و سولس. چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح‌القدس گفت: «برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام. «آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها برایشان گذارده، روانه نمودند» (اعمال ۱۳: ۱-۳).

هنگامی که برنابا و پولس خدمت خود را بعنوان رسول در تأسیس کلیساهای جدید آغاز نموده بودند، آنان همان تجربه دعا و روزه‌ای را که در انطاکیه تجربه کرده بودند، به ایمانداران تعلیم می‌دادند:

«و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به لستره و ایقونیه و انطاکیه مراجعت کردند. و دلهای شاگردان را تقویت داده، پند می‌دادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای زیاد می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم.» اعمال ۱۴: ۲۱-۲۳

آیات مذکور نشان می‌دهند که دعا و روزه به عنوان بخشی حیاتی و مهم در دریافت هدایت روح‌القدس پیش از انتخاب رهبران کلیسا به کار گرفته شده است. روزه به همراه دعا، نتیجه‌اش گشایش شفافیت روح و ذهن ایمانداران اولیه بود که باعث شد بتوانند کلیسای اولیه را بنا نمایند.

دعای همراه با روزه، نه تنها باعث باز شدن ذهن و روح می‌گردد که نتیجه‌اش شنیدن صدای روح‌القدس و دریافت هدایت از اوست، بلکه همچنین باعث پیروزی‌های روحانی و مادی نیز می‌گردد. ما نمونه واضحی از این مسئله را می‌توانیم در عهدعتیق مشاهده نماییم.

یوشافاط، پادشاه یهودا، گزارشی لشکرکشی عظیم دشمن بر ضد یهودا دریافت نمود. این لشکر که در مرزهای یهودا صف‌آرایی نموده بودند، از موآبیان و عمونیان محسوب می‌گشتند. ما در کوه حس نزدیکی دشمن در پشت دروازه‌ها و مرزها را بطور ملموس درک کرده‌ایم. یهوشافاط بجای جنگ با تجهیزاتی که می‌دانست فاقد آنهاست، از نیروها ومنابع روحانی بهره جست. او در کشور روزه عمومی اعلام نمود. همه مردم دور هم جمع شدند، مرد، زن، پسران و دختران، روزه گرفتند و دخالت الهی را طلب نمودند. نتیجه این دعا و روزه عمومی و ملی این بود که خداوند پیروزی پرجلال و درخشانی نصیبشان ساخت. خداوند روش جنگیدن با دشمن را به یهوشافاط آموخت. من یقین دارم که تا بحال هیچ جنگی نظیر این جنگ نبوده است.

یهوشافاط در جلوی لشگرش خوانندگانی را قرار داد که به منظور پرستش خداوند سرود می‌خواندند. وقتی دشمن با چنین صحنه‌ای مواجه شد، سردرگمی به خیمه آنها هجوم آورد. و آنها بجای جنگ، یهوشافاط با یکدیگر درگیر شدند. تنها سه روز طول کشید تا لشکر یهودا پیروزی قاطع کسب نمود و غنائم فراوان از دشمن گرفت، دلیل تنها دخالت خدا بود. پیروزی که خداوند بدون دخالت نیروهای جسمانی به آنها عطا کرده بود

(دوم تواریخ ۲۰: ۱–۳۰).وقتی شروع به روزه می‌نماییم، باید طرز فکر صحیح را نیز بدست آوریم. ما نباید به روزه همانند یک مجازات نگاه کنیم. حتی با وجود آنکه بدنهای ما در آغاز دست به تمرد و نافرمانی می‌زند. ما باید به روزه به این شکل بنگریم که فرصتی است عالی برای نزدیک شدن به خداوندمان بدون سردرگمی به واسطه متوجه بودم برای تدارک غذا. همچنین به روزه باید به این دید نگاه کرد که بطور کاملتری م وجب تمرکز موضوعی در دعای ما می‌شود. نتیجه روزه آن خواهد بود که خدا صدای ما را می‌شنود و بجای ما وارد عمل می‌شود. اگر چنین دیدگاهی داشته باشیم، روزه گرفت سیار ساده‌تر می‌گردد.

من به اعضای کلیسا توصیه می‌کنم با روزه‌های سه روزه شروع نمایند. زمانی که روزه سه روزه برای آنها عادی شد، قادر خواهند بود برای یک دوره ۷ روزه سپس برای دوره‌های ۱۰ روزه، روزه بگیرند. بعضی از افراد برای روزه‌های طولانی مدت ۴۰ روزه تصمیم می‌گیرند، اما معمولاً چنین چیزی توصیه نمی‌شود، و ما افراد را به چنین روزه‌های تشویق نمی‌نماییم.

به تجربه دیده شده که دعا و روزه باعث می‌گردد حساسیت روحانی فرد نسبت به خدای پدر بیشتر شود، در نتیجه قوت بیشتر برای مقابله با نیروهای شیطان پیدا کند. اما چگونه روزه چنین تأثیری دارد؟ نیاز به غذا در انسان به عنوان یک عنصر پایداری محسوب می‌گردد. غذا خوردن قدیمی‌ترین محرک در بدن در طول هفته، حتی پیش از تولد می‌باشد. کودکان به غریضه‌ای طبیعی برای گرفتن پستان مادرشان، متولد می‌شوند. اگر ما قادر گردیم، این خواسته و خواهش طبیعی و نیرومند را با خواسته‌های طبیعی روح که مشارکت با روح‌القدس و خداوند که منبع روح می‌باشند، توأم کنیم، نتیجه‌اش شور روحانی و قدرت بیشتر خواهد بود، که هدف نهایی روزه و دعا نیز می‌باشد. با ترکیب خواهشهای طبیعی و روحانی، نیازهای اضطراری ما، چنان شور و شدتی به تخت خداوند خواهد رسید که او حتماً خواهد شنید و جواب خواهد داد.

خواستها عامل اصلی و انگیزه ما در دعاست:

•در خداوند تمتع ببر، پس مسئلت دل تو را به تو خواهد داد.» مزمور ۴:۳۷.

«بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد.» مرقس ۲۴:۱۱

هر چه خواست قوی‌تر باشد، دعا مؤثرتر است!

به تجربه دیده‌ام که روزه در طول روز اول تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بدن نمی‌گذارد. در روز دوم گرسنگی وحشتناکی افزایش می‌یابد. در روز سوم و چهارم شدت نیاز بدن به طلبیدن غذا و واکنش نسبت به پرهیز، به بالاترین حد خود می‌رسد، بعد از روز پنجم و ششم، بدن تا حدی خود را با این شرایط جدید تطبیق می‌دهد و

در نتیجه شما احساس بهتری نسبت به روزه‌های گذشته خواهید داشت. آنچه اتفاق می‌افتد این است که بدن بطور مؤثرتری خواهد توانست چربی‌های ذخیره را تجزیه کرده و از آن برای نیاز خود استفاده نماید.

بعد از هفتمین روز، با وجود آنکه بدن ضعیفتر شده، اما دردهای ناشی از گرسنگی ناپدید می‌شوند. در چنین شرایطی یک وضوح و شفافیت در اندیشیدن و یک آزادی در دعا ایجاد می‌شود که بسیار غیرمعمول می‌نماید.

خداوند به صداقت پاسخ می‌دهد

وقتی ما روزه می‌گریم، خداوند به صداقت ما در خواستن فروتنی مشخص، پاسخ می‌دهد. آن زمان که ما با دعا و روزه بطور داوطلبانه، خود را فروتن ساخته و جسم خود را در شرایطی سخت قرار می‌دهیم، حال اینکار فردی، گروهی، یا حتی در حد یک ملت انجام می‌پذیرد، به یقین فیض و برکت خداوند جاری می‌شود.

همانطور که در بسیاری از نمونه‌ها و مثالهای عهدعتیق شاهدیم، خداوند زمانی برای قوم می‌جنگد که قوم خود را در حضور خداوند فروتن می‌ساختند.

شیطان همواره زمانی تلاش می‌کند برای نفوذ بر ما رخنه‌ای بیابد که ما خود را تسلیم شهوات می‌سازیم. او نمی‌تواند به واسطه حفاظت خون مسیح در ما نفوذ کند، جز زمانی که این حفاظت به واسطه گناه کنار می‌رود، و ما خود با گناهانمان این فرصت را به شیطان می‌دهیم.پولس، شیطان را رئیس قدرت هوا یا همان اتمسفری که دور زمین را احاطه کرده، می‌نامد. یهودا در رساله خود می‌نویسد:

«لیکن با وجود این، همه این خواب بینندگان نیز جسد خود را نجس می‌سازند و خداوندی را خوار می‌شمارند و بر بزرگان تهمت می‌زنند. اما میکائیل، رئیس ملائکه، چون درباره جسد و موسی با ابلیس منازعه می‌کرد، جرأت ننمود که حکم افترا بر او زند بلکه گفت: «خداوند ترا توبیخ فرماید». لکن این اشخاص برآنچه نمی‌دانند افترا می‌زنند و در آنچه مثل حیوان غیرناطق بالطبع فهمیده‌اند خود را فاسد می‌سازند.» یهودا ۸–۱۰.

آیات ذکر شده، مطالب بسیار مهمی را درباره دشمن ما «شیطان» آشکار می‌سازد. شیطان رئیسی است که قدرت زیادی دارد. یهودا در رساله خود نشان می‌دهد که نمی‌توان شیطان آنطور که بعضی از مسیحیان تصور دارند، ناچیز شمرد؛ باوجود آنکه قدرت شیطان بر آن چیزی که متعلق به خداست از بین رفته، اما او هنوز دارای قدرت فراوانی است.

عیسی می‌گوید که: «رئیس این جهان می‌آید ولی در من جایی ندارد» یوحنا۱۴:۳۰.

به عبارت دیگر، شیطان جایی برای آمدن به مسیح و حمله کردن از نقطه به او پیدا نخواهد کرد، ما نیز به عنوان ایمانداران باید این چنین زندگی کنیم، یعنی به شکلی که شیطان هیچ پایگاهی را در ما نیابد تا از همان نقطه تدارک حمله‌اش را ببیند. آلمان، پیش از جنگ جهانی* شبکه جاسوسی وسیعی را در بعضی از کشورها

به وجود آورده بود. او می‌دانست که پیروزی در اجرای نقشه‌اش که استیلا به جهان بود، به این متفقین، وفادار و گروه جاسوسی نیازمند است! و این شبکه را «ستون پنجم» نامیده بود. ما نیز باید ببینیم که مبادا در خودمان هنوز عنصر وفادار به شیطان به عنوان ستون پنجم باقی مانده باشد.

ما چگونه قادریم جلوی این نفوذ را بگیریم؟ از طریق دعا و روزه به واسطه دعا و روزه، شما قادر خواهید بود که چنان قدرت دعا را بر روی شهادت- خواهش جسم، خواهش چشم و غرور زندگانی- متمرکز سازید که بتوانید یک زندگی مقدس و پاک و خالص در حضور خداوند آورید. از طریق دعا و روزه، شما قادر خواهید بود، قلعه‌های شیطان، یا همان ستون پنجمی را که اسم بردیم را نابود سازید. بنابراین زمانی که رئیس هوا می‌آید. در شما جایی نمی‌یابد.

نتایج عملی روزه و دعا راستی و دینداری بی‌ریاکاری است که در زندگی شما بروز می‌یابد:

«مگر روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره‌های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟ مگر این نیست که نان خود را با گرسنگان تقسیم نمایی و فقیران رانده شده را به خانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانی که از گوش تو می‌باشند مخفی نسازی؟ اشعیاء ۵۸: ۶و۷.

روزه می‌تواند زنجیرهای شرارت را بگسلد، و می‌تواند مظلومان را بسوی آزادی رهنمون گردد و آزادی و نجات کامل و حقیقی را به ارمغان آورد.

این فرمانی است برای ما مسیحیان که بارهای سنگین را متحمل شویم. وقتی ما بار سنگینی را بر خود یا دیگری می‌بینیم، قادر هستیم از آنها از طریق دعا و روزه رها گردیم. این بارها می‌تواند، سلامتی، کار، روابط خانوادگی و ...باشد، ما قادریم از همه آنها رها شویم.

دعا و روزه برای دیگران

همانطور که گفتم، کوه دعا برای روزه و دعا وقف شده است، اما این به معنای آن نیست که افرادی که به آنجا می‌آیند، تنها برای نیازهای شخصی خود دعا و روزه می‌گیرند، بلکه ما از طریق دعا متمرکز می‌توانیم با بار شفاعتی برای هزاران نفری که از طریق دفتر مرکزی ما در سئول برای ما نامه نوشته‌اند، دعا نماییم.

هر روزه من درخواستهای رسیده برای دعا را که روی میز من انباشته شده‌اند، می‌خوانم، و سپس برای آنها با جماعت دعا می‌کنیم و آنها را به کوه دعا می‌فرستیم. در آنجا، دعاها در جعبه مخصوصی به اسم جعبه دعا در نمازخانه برای رسیدگی گذاشته می‌شود. برای این درخواستها هر روز رأس ساعت ۶ صبح (سرویس ۶ صبح) به مدت چند هفته، دعا می‌شود. به وسیله روزه، شفاعت کنندگان ما هوشیار شده و اهمیت و اضطراری بودن

بعضی از درخواستها آگاه می‌شوند. بنابراین می‌توانند زمانی که متمرکز موضوع می‌شوند، نیازها را بطور ملموس حس کرده و جواب آن نیازها را در رویا ببینند. شهادتهائی که از جواب دعاها برای ما می‌آید بقدری زیاد است که در اینجا نمی‌توان به آنها پرداخت؛ اما آنچه مهم است، این است که ما دریافته‌ایم، زمانی که دعای خود را با روزه توأم می‌نماییم، خدا دعاهای ما را می‌شنود و به آنها جواب می‌دهد. مردم زیادی از سراسر نقاط دنیا به کوه دعا می‌آیند تا دعا و روزه داشته باشند؛ می‌آیند و با معجزه روبرو می‌شوند. چند سال قبل، خانمی که مبتلا به بیماری پولیو (فلج اطفال) بود و از آن رنج می‌برد، به کوه دعا آمد. او چون درباره معجزاتی که در کوه دعا به وقوع پیوسته بود، شهادتهای زیادی شنیده بود، بی‌توجه به مشکلات جسمانی خود برای سفر، که نتیجه طبیعی ضعف جسمانی و فیزیکی او بود، به این سفر مبادرت نموده بود. بعد از ۵ روز مسافرت دریایی، او با یکی از اعضای ما در بندر ملاقات کرده بود و آن عضو به او کمک کرده بود تا در قطار جایی بیابد.

آن دختر جوان، که تنها ۲۳ سال داشت، با امید راه رفتن مجدد به کوه دعا آمده بود. با توجه به شواهد و وقایع طبیعی، این امر غیرممکن به نظر می‌رسید، او از زمانی که سه ساله بود، به واسطه بیماریش به شدت فلج شده بود. اما، با خداوند و از طریق او، همه چیز ممکن است بعد از نام‌نویسی، او سریعاً شروع به بنا و تقویت ایمانش با خواند کلام خدا و جستجو و بررسی تمامی وعده‌های خداوند نمود، از آنجا که تصمیم بر این داشت تا سرما در کوه دعا بماند، تصمیم گرفت دو روز در هفته را روزه بگیرد. او در طی اقامت به واسطه شهادتهایی که شنیده بود، بطور خاص تحت تأثیر قرار گرفته ود. هر بار که او از یکی از ایمانداران شهادتی در وصف قدرت معجزه‌گر خداوند می‌شنید، ایمانش تقویت می‌شد.

بعد از ماه اول، هیچ نشانه‌ای از شفا پدیدار نشد، پاهای او هنوز به حالتی بد شکل و در هم پیچیده بودند او را آزار می‌دادند. در طول ماه دوم، او حس می‌کرد که روح و جان او تازه شده است، اما هنوز تغییری در بدنش رخ نداده بود. اما در طول ماه سوم، چیزهایی شروع به حادث شدن نمود. برای اولین بار در طی این همه سال، او در پاهایش حسی را احساس می‌نمود. چون در انتظار معجزه بود، فریاد زد: «مرا کمک کنید، تا بایستم، خواهش می‌کنم مرا کمک کنید تا روی پاهایم بایستم! من می‌دانم که شفا یافته‌ام.»

با دیدن اشکهای جاری از گونه‌هایش و هیجان او، زوجی از اعضای ما با خوشحالی زیر بغل او را گرفته و کمکش کردند تا روی پاهای خود بایستد، ولی پایهای او تحمل وزن بدنش را نداشتند. بدون آنکه اجازه دهد، علامتی از ناامیدی در چهره‌اش پدیدار شود، به بدنش اجازه داد به آرامی روی صندلی برگردد و مجدداً به آرامی دعا کرد. او می‌دانست برای پایهای لاغر و از شکل‌افتاده او، معجزه‌ای لازم است تا آن پاها قابل استفاده شوند، بنابراین او مجدداً به دعا و روزه مشغول شد.

بعد از انقضای سه ماه درحالیکه هنوز روی صندلی چرخدار بسر می‌برد، کوه دعا را ترک کرد ولی چیزی در درون او عوض شده بود، او می‌دانست که شفا یافته، چند ماه بعد، نامه‌ای زیبا از طرف این دختر جوان بدستم رسید. او در نامه ذکر کرده بود که با پافشاری و مصمم برای دریافت شفایش ادامه داده بود، تا بالاخره معجزه فرا رسید. او نوشته بود: «دکتر چو، من اکنون می‌توانم راه بروم. اما هنوز قدر می‌لنگم، با این وجود من ایمان دارم که بزودی، این لنگی نیز ناپدید خواهد شد.» او در ایمان کامل ایستاد. این تنها یکی از هزاران معجزه‌ایست که در کوه دعا به وقوع پیوسته است.

آیا هر کسی که به کوه دعا می‌آید و برای شفا و روزه و دعا نگه‌می‌دارد، شفا می‌یابد مسلماً شفا به این سادگی نیست. بعضی از افراد فوراً شفا می‌یابند، بعضی در زمانی طولانی‌تر، با این همه، برای من آشکار شده است که افرادی که به سختی می‌توانند، شفای خود را بدست آورند، در قلب خود شخصی و موضوعی را دارند که هنوز نبخشیده‌اند.

بخشش و شفا

«زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.» متی ۶: ۱۴–۱۵.

افرادی زیادی مورد بدرفتاری و قضاوتهای اشتباه، اطرافیان، دوستان و همکاران خود قرار گرفته‌اند. آنها خود را محق می‌دانند و بنابراین خواهان اجرای عدالت و عدالتخواهی هستند. اگر عدالت در مورد آنها اجرا نشود، احساس تلخی و نفرت خواهند کرد. در بسیاری از این افراد نشانه‌های بیماری افزایش می‌یابد که درواقع بطور مستقیم نتیجه همین عدم بخشش است. آنها اجازه داده‌اند ریشه‌های تلخ و مسموم تلخی در وجود آنها گسترش یافته و سمی مهلک را در درون سیستم فیزیکی و روحی آنها تزریق نماید که نتیجه‌اش بیماری است. روزی که من همین مطلب را با خانمی در میان گذاشته بودم، او در جواب من گفت: «من راست می‌گویم، شوهرم تقصیرکار است و بنابراین من از او متنفرم.» در جواب او گفتم: «خواهر، این درست، ولی این تو هستی که زجر می‌کشی و همین رنج و نبخشیدن تو سبب ورم مفاصلی شده که در حال فلج کردن توست.» من این داستان را بعداً بطور کامل بیان خواهم کرد.

اگر در حق ما ظلم شده، باید ببخشیم! حتی اگر احساس بخشیدن نیز نمی‌کنید بازهم باید ببخشید. حتی اگر آن شخص درخواست بخشش نیز نکرده باشد، شما موظف هستید او را ببخشید. عیسی خود در این مورد بهترین نمونه است. وقتی عیسی بر صلیب آویخته بود، کسی از او طلب بخشش ننمود. درواقع آنها او را مسخره کرده و به او اهانت می‌نمودند. اما عیسی گفت: «پدر، اینها را ببخش.» بنابراین بخشش امری گزینشی

نیست، بلکه اجبار است. بخشش یک عملکرد موقعیتی، و گاه به گاه نیست، بلکه یک طریق دائمی در زندگی است.

بخشیدن فردی که شما را رنجانده باعث می‌شود روح‌القدس وارد قلب فرد خاطی شده و او را ملزم به اشتباهش، نسبت به شما سازد. هیچ چیز مخفی از چشمان پدر آسمانی ما نیست. او قصد و انگیزه‌های درونی قلب ما را می‌داند. روح‌القدس قادر است هر فرد را نسبت به گناه ملزم ساخته و او را با داوری و راستی خداوند الزام دهد.

اکنون بازگردیم به داستانی که نیمه کاره رها کردیم. آن خانم، چندین سال قبل ازدواج کرده بود. همسرش او را رها کرده و با زن دیگری زندگی می‌کرد. از آنجایی که او باید به تنهایی از خودش و خانواده‌اش مراقبت می‌کرد، تحت فشار و مشکلات شدید مالی قرار داشت. اکنون او در دفترم بود و از من می‌خواست برای شفای او از بیماری ورم مفاصل و آرتروز دعا نمایم.

روح‌القدس مرا واداشت از او سؤال نمایم که آیا همسرش را بخشیده است یا نه؟ اودرحالیکه بشدت عصبی می‌نمود و نمی‌توانست اشک خود را کنترل کند جواب داد: «نه! من نمی‌توانم! من از او متنفرم!»

من ادامه دادم: «اما تو باید او را ببخشی! این بخشش روح ترا از تلخی پاک می‌کند. شاید همین مانع شفای تو شده است. او با این کار همچنین باعث می‌شود دستهای روح‌القدس در زندگی این مرد باز گذاشته شود.»

بعد از مدتی او قانع شده که شوهرش را باید ببخشد و تصمیم گرفت برای دعا و روزه به کوه دعا برود. در یکشنبه بعدی، بعد از یکی از جلسات، کسی در اتاق مرا زد. من فردی را که در می‌زند به داخل اتاق دعوت نمودم. یک مرد، با صورتی گرفته و غمگین، جلوتر گام برمی‌داشت و در پی او، همان خواهر بود که به دفترم آمده بود.

زن درحالیکه نمی‌توانست اشکهای شوق خود را کنترل کند به من گفت: «جناب کشیش ایشان همسر من هستند، که برایش دعا کردیم» و خطاب به همسرش گفت: «خودت به کشیش بگو چه اتفاقی افتاده است.»

مرد پرسید: «کشیش چو، آیا خداوند مرا خواهد بخشید؟» و سپس ادامه داد «من گناهکار بزرگی هستم. هفته گذشته من بشدت احساس گناه کردم درحالیکه با آن زن دیگر در خانه بودم. من نمی‌توانستم دردی را که در وجودم حس می‌کردم تحمل نمایم. ناگهان، فکر همسر و فرزندانم که آنها را رها کرده بودم، بسوی من هجوم آورد. نمی‌توانستم خود را از احساس گناهی که وجودم را انباشته بود رها سازم، پس تصمیم به خودکشی گرفتم. وقتی یکشنبه رسید، تصمیم گرفتم به کلیسا بیایم، به امید دریافت بخشش و بهتر شدن حالم. آنجا

همسرم را دیدم که روبروی محراب نشسته بود و در آن لحظه تصمیم گرفتم از او و خداوند تقاضای بخشش نمایم. آیا خدا می‌تواند مرا عفو کند؟»

«بله، او می‌تواند ترا ببخشد.» سپس به همراه او دعای توبه را خواندم و او عیسی را به عنوان نجات دهنده در قلب خویش پذیرفت. چه احساس شگفت‌انگیز و شادی بخشی در اتحاد مجدد این زوج در مسیح به من دست داد!

بعد از این، وقتی آن خواهر به دعا و روزه خود ادامه داد، توانست شفای خود را نیز گرفته و از صندلی چرخدار برخیزد. هرچند به محض بخشیدن شفای درون در او آغاز شده بود، پیش از آنکه شفای الهی در جسم او پدیدار گردد.

بیان مثال بالا به این مفهوم نیست که هر معلولیت و فلجی ناشی از عدم بخشش است، و علت رنج کشیدن به واسطه این مسئله است. با این وجود بسیاری از افراد اگر یاد می‌گرفتند چگونه ببخشند، شفا می‌یافتند.

اگر شما، عزیز خواننده، مشکلی در بخشش کسی دارید، اجازه ندهید غرور بر شما تسلط یابد، بلکه خود را ملزم به اطاعت از کلام خدا سازید. نشان دهید که می‌خواهید قدمی به پیش بردارید، از طرز فکر حق به جانب خود رها شده و آن شخص را ببخشید! تجربه شما رهایی از احساسات ناشی از هیجانات و نفرت خواهد بود و به واقع احساس بهتری خواهید داشت.

خداوند با متکبران مخالفت می‌کند و در برابرشان می‌ایستد، اما فیض خود را بر فروتنان جاری می‌سازد. بنابراین اگر شما مشکلی در دریافت فیض کافی خداوند در زندگیتان دارید، می‌تواند به این علت باشد که شما روی غرور خود ایستاده‌اید و به فیض خداوند تکیه نمی‌کنید. اگر طرز فکرتان را عوض کنید، چیزی از دست نخواهید داد، جز تلخی وجودتان، رنجش و امکان بیمار بودن را!

«و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد. نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید، زیرا دعای مرد عادل در عمل، قوت بسیار دارد.» یعقوب ۵: ۱۵و۱۶.

پزشکان، روان شناسان و روانکاوان اکنون معتقدند که طرز فکر مریض در کنترل مریضی و حرکت و پیشرفت در شفا، ارزش و اهمیت زیادی دارد.

زمان شفای بدن مسیح –یعنی کلیسا– اکنون فرا رسیده است. روش درخواست خداوند در سومین رساله یوحنا به وضوح نشان داده شده است: «ای حبیب، دعا می‌کنم، که در هر وجه کامیاب و تندرست باشی، چنانکه جان تو کامیاب است» سوم یوحنا۳. کلید موفقیت روحانی و مادی ما در روح و فکر ما قرار دارد که با بخشیدن

در تندرستی و سلامتی را باز می‌سازد. بنابراین، زمانی که دعا و روزه با بخشش همراه می‌شود، نتیجه، درجه بالاتری از سلامتی در کلیسا خواهد بود. این موارد ما را وسیله می‌سازد برای خداوند تا بیداری روحانی را بیاورد و همچنین ابزاری سالم و قابل استفاده در دستان روح‌القدس تا ما را به کاربرد.

ما مبارزه بزرگی در پیش روی خویش داریم. همچنین، این چالش یک فرصت بزرگ نیز هست. آنچه که احتیاج است، افراد بیشتری است که حاضر باشند، ببخشند، قربانی کنند، اطاعت کنند و خود را برای خدمت به خداوند بسپارند. من نیز خود را در راستای بیداری روحانی، ابزاری در دست، روح‌القدس ساخته‌ام، تا آنچه می‌خواهد در من انجام دهد، و من بتوانم با تمام قوا در این امر خدمت نمایم.

فصل چهاردهم

برای خداوند انتظار کشیدن

مدی تیشن عملی است که در آن فرد در مورد موضوعی یا فردی به طور عمیق خود را متمرکز می‌سازد. این عمل مستلزم انضباط خاص است، زیرا فکر انسان همواره متمایل به رسیدن در مسائل و چیزهای مختلف است. تفکر و تمرکز بخشی مهم و جدایی ناپذیر از دعاست. از آنجایی که اعمال ما تحت تأثیر افکار ما قرار دارد، ما قادر به کنترل اعمال خود می‌باشیم. داود دعا می‌کند: «سخنان زبانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی.» مزمور ۱۴:۱۹. خداوند راز موفقیت و سعادتمندی را به یوشع آموخته بود: «این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هرآنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروزخواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد.» یوشع ۸:۱.

از این آیه به وضوح می‌توان دریافت که خداوند از یوشع انتظار داشت درباره چیز خاصی تعمق نماید. و آن چیز کلام خداوند بود. خداوند نگفت که درباره چیزی تفکر کن، بلکه او باید تمامی نیروی فکرش را متمرکز چیزی ملموس و غیرانتزاعی می‌نمود.

وقتی شما تفکر می‌کنید، شما باید بطور واضح و دقیق روی موضوعی که می‌خواهید درباره آن تفکر نمایید، متمرکز شوید. اغلب مسیحیان با تمرکز درباره خداوند شروع می‌کنند، اما متأسفانه اجازه می‌دهند به راحتی درباره مسائل مختلف بدون کنترل، بعد از مدتی، سیر کند. تدریجاً یا به خواب می‌روند، یا دچار بی‌حوصلگی می‌شوند. به همین دلیل است که خداوند از ما می‌خواهد که بطور خاص و دقیق روی موضوعی متمرکز شویم، نه آنکه به تفکر درباره کلیات بپردازیم.

به منظور تمرکز قوای ذهنی به طور خاص و دقیق بر روی یک موضوع ویژه در یک دوره زمانی خاص، شما باید از آن چیز دچار وجد و شادی شوید. «بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در

شریعت او تفکر می‌کند» مزمور ۲:۱. بنابراین برای تمرکز بر روی یک موضوع شما باید انگیزه لازم را بیابید. لازم است شما بدانید که چه فایده‌ای نصیب شما در صورت تمرکز بر روی آن چیز می‌گردد. اگر رغبت شما در کلام خدا باشد. با اشتیاق خود را برای درک و فهم بیشتر از کلام خدا، روی موضوع کلام متمرکز می‌سازد. «زبانم به حکمت سخن می‌راند و تفکر دل من فطانت است.» مزمور ۳:۴۹.

در کتاب مزامیر، داود انگیزه کافی برای پرستش دائمی خداوند داشت، زیرا به خود اجازه داده بود همواره درباره نیکویی خداوند در زندگی خود تفکر نماید. «جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغز و پیه و زبانهای من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت. چون ترا بر بستر خود یاد می‌آورم و در پاسهای شب در تو تفکر می‌کنم زیرا تو مددکار من بوده‌ای و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد.» مزمور ۶۳: ۵–۷ و همچنین: «تفکر من او را لذیذ بشود و من در خداوند شادمان خواهم بود.»

پوس رسول نیز اهمیت تفکر را درک نموده بود. او در رساله خود به شاگردش تیموتاؤس می‌نویسد: «زنهار از آن کرامتی که در توست که بوسیله نبوت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شده، بی‌اعتنایی منما. در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر شود» اول تیموتاؤس ۴: ۱۴–۱۵. به تیموتاؤس تعلیم داده شده بود که خود را به طور کامل به خدمتی که به آن بوسیله روح‌القدس خوانده شده، بسپارد. از راه تفکر بود که او توانست به این وقف و سرسپردگی کامل دست یابد. دوباره تذکر می‌دهم، به او دستور داده شده بود که درباره چیز خاص تمرکز و تفکر نماید، نه به طور کلی درباره همه چیز.

اشعیاء نبوت می‌کند که تنها راه بدست آوردن صلح و آرامش، تفکر دائمی در خداوند است. «دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه خواهی داشت، زیرا که بر تو توکل دارد» اشعیا۳:۲۶. وقتی من موعظه خود را آماده می‌کنم، از خداوند می‌خواهم که فکر مرا روشن نماید تا بتوانم فکر روح‌القدس که نویسنده کلام است را دریابم. بعد از نوشتن رئوس مطالب، خود را متمرکز پیغامی می‌کنم که قرار است به قوم خدا بدهم. از مقدمه گرفته تا خاتمه، بر سر هر یک از نکات، روح‌القدس درکی تازه از آنچه مفهوم کلام است و کاربرد عملی برای رفع نیاز هزاران فردی که برای شنیدن پیغام آمده‌اند، به من می‌بخشد. با وجود آنکه صدها هزار نفر هر یکشنبه موعظه را می‌شنوند و با وجود اینکه این پیغام از طریق ماهواره‌ای در تلویزیونهای چندین کشور، مجدداً پخش می‌شود، اما من اطمینان دارم که روح‌القدس نیاز هر فرد را بطور جداگانه می‌داند و از طریق آن کلام مسح شده با خودش، به آن نیاز جواب می‌دهد. با تفکر و تعمق، من خواهم فهمید که چه بگویم و در چه زمانی آن مطلب را ادا نمایم. بعداً من خواهم فهمید که پیغامی که بیان کرده‌ام، نیاز خاص شخصی بوده که آنرا شنیده است.

چگونه می‌توانم دقیقاً آنچه را که می‌خواهم بگویم بدانم؟ من نمی‌دانستم، اما روح‌القدس می‌دانست، و آن را در فکر من قرار داد درست زمانی که من درباره موعظه‌ام تفکر می‌کردم!

این تمرکز و تفکر در حضور خداوند نه تنها درباره پیغامها، بلکه در تمامی راههای جدید فرصتهای تازه که در پیش روی من قرار می‌گیرد نیز انجام می‌پذیرد. بعضی از خدمتها و راههای جدید ممکن است از نظر منطقی و استدلالی خوب جلوه کند، اما در ادامه راه چاله‌ها و گودالهای پنهانی خودنمایی می‌کنند که من از آنها بی‌خبر بودم، با این وجود من به آرامشی که خداوند در قلبم قرار می‌دهد، اعتماد و توکل می‌کنم، وقتی من درباره تصمیمی مهم تفکر و تمرکز می‌کنم، روح‌القدس مرا هدایت می‌کند. وقتی در اراده خدا قدم برمی‌دارم، آرامشی را که فوق از درک و عقل من است، دریافت می‌کنم. این آرامش نه تنها فوق از عقل و درک است، بلکه همچنین، فراتر از حدی است که بتوان آن را تبیین نمود. وقتی در کاری مشکلی وجود دارد و ممکن است خدمت را مختل سازد، فوراً متوجه اشکال آن خواسته قلبی می‌شوم، چرا که روح‌القدس با برداشتن آرامش از من، مرا متوجه می‌سازد.

تفکر موفق مستلزم آرام پذیرفتن در حضور خداوند است. وقتی در این آرامی قرار می‌گیریم. از آن سردرگمی و اغتشاشی که پیرامون فکر افراد فعال و گرفتار وجود دارد، آزاد می‌شویم. به تجربه دریافته‌ام که حداقل ۳۰ دقیقه باید به آرامی و سکوت در حضور خداوند باقی ماند. کسی که می‌خواهد جنگجوی موفقی در دعا باشد، باید بداند که انظباط روحانی شرط ضروری این امر است. شخص ایماندار نباید اجازه دهد که افکار منفی و فکرهای متناقض روح او را مکدر سازند. همچنین او نباید اجازه دهد مشکلات بیرونی، آرامش درونی او را مختل سازد. اگر کسی قصد دارد به تفکری عمیق دست یابد، باید بتواند قلب خود را در حضور خداوند آرام نگه دارد.

در کتاب اشعیاء یک مکث طبیعی بعد از باب ۳۹ رخ می‌دهد. این مکث نتیجه تغییر جهت فکری نبی خداست که در کلام خدا تفکر می‌کند. همانطور که خداوند کلام داوری خود را در فصل ۱۳۹م به اتمام می‌رساند، فصل ۱۴م را با تسلی قوم آغاز و با اصول الهی خاتمه می‌دهد: «ضعیفان را قوت می‌بخشد و ناتوان را قدرت زیاد عطا می‌نماید. حتی جوانان هم خسته و درمانده می‌گردند و شجاعان به کلی می‌افتند. اما آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.» ۴۹: ۲۹-۳۱.

برداشت و تعلیمی که در این آیات بدست می‌آید، این است که قدرت طبیعی برای انجام کاری که خداوند پیش روی قوم خود قرار داده کافی نیست.

چیزی که نیاز است فوق از قدرت طبیعی و نیروی جوانی است. هر کس که حاضر باشد برای خداوند انتظار بکشد و در حضور او بماند. قابلیت این را خواهد داشت تا کار عظیمی را که خدا در پیش روی او قرار داده انجام دهد، زیرا منبع قدرت او نه طبیعی بلکه روحانی است.

امروزه اکثر مردم آنقدر گرفتار هستند که کمترین فرصت را برای دعا و از آن کمتر برای ماندن در حضور خدا و تفکر در او دارند. آنها نمی‌توانند صدای درونی روح‌القدس را بشنوند، چرا که این صدا، صدایی بلند نیست. ایلیا این را آموخته بود:

«و در آنجا به مغازه‌ای داخل شده، شب را در آن بسر برد. و اینک کلام خداوند به وی نازل شده او را گفت: «ای ایلیا ترا در اینجا چه کار است؟» او در جواب گفت: «به جهت یهوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم، زیرا که بنی اسرائیل عهد ترا ترک نموده، مذبح‌های ترا منهدم ساخته، و انبیای ترا به شمشیر کشته‌اند، و من به تنهایی باقی مانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیز دارند.» او گفت: «بیرون آی و به حضور خداوند در کوه بایست.» و اینک خداوند عبور نمود و بار عظیم سخت کوهها را منشق ساخت و صخره‌ها را به حضور خداوند خرد کرد، اما خداوند در باد نبود و بعد از باد زلزله شد، اما خداوند در زلزله نبود، و بعد از زلزله آتشی، اما خداوند در آتش نبود. و بعد از آتش، آوازی ملایم و آهسته. و چون ایلیا این را شنید،روی خود را به ردای خویش پوشانیده، بیرون آمد و در دهانه مغازه ایستاد. و اینک هاتفی به او گفت: «ای ایلیا، ترا در اینجا چه کار است؟» اول پادشاهان ۱۹: ۹–۱۳. ایلیا این حقیقت را آموخته بود که هدایت هایی که او از خداوند یافته بود، نه از طریق حوادث ناگهانی و طبیعی و عظیم مثل زلزله، باد و آتش، بلکه بوسیله صدای آرام و ملایم خداوند صورت پذیرفته بود.

برای شنیدن صدای خدا باید آرام گرفت و در حضور او ماند و درباره او بطور عمیق تفکر نمود. اگر ما برای تفکر و تأمل در حضور او گرفتاریم، این گرفتاری مانع شنیدن صدای او نیز خواهد بود. به علاوه ما نباید درباره شنیدن صدای خود بی‌تفاوت و سهل‌انگار باشیم. ما باید همیشه به خاطر آوریم که خداوند تمامی آنچه را که ما نیاز داریم اعم از الهیات و شناخت و زندگی روحانی و عملی در کتاب‌مقدس و کلامش به ما بخشیده است. ما هرگز چیزی از خداوند نخواهیم شنید که متناقض با کلام مکشوف شده و الهام شده او باشد. کتاب‌مقدس با این آیه در آخرین باب مکاشفه به پایان می‌رسد، که بسیار هشداردهنده می‌باشد «زیرا هر کس که کلام نبوت این کتاب را شنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی برآنها بیافزاید، خدا بلاهای مکتوب در این کتاب را بر سر وی خواهد افزود.» مکاشفه ۱۸:۲۲.

لذت بردن از حضور خداوند از طریق تفکر روحانی

یکی از جنبه‌های تفکر روحانی که بطور خاصی از آن لذت می‌برم، راه رفتن در روح‌القدس می‌باشد. همانطور که بعضی مواقع از فرصتی که برایم پیش می‌آید تا بی‌هدف و بدون مسیر مشخص قدم بزنم لذت می‌برم. از تفکر و ماندن در حضور خدا بدون هیچ مقصود و نیاز خاصی در فکرم نیز لذت می‌برم. من به سادگی در حضور خداوند می‌نشینم و لذت می‌برم. من هیچ چیز بجز او نمی‌خواهم. در چنین زمانی مکانی خلوت را می‌یابم تا تنها باشم، سپس روی یک مبل راحتی می‌نشینم، چشمانم را می‌بندم و منتظر خداوند می‌شوم. ممکن است من نه چیزی بشنوم، نه چیزی حس کنم. با این همه بعد از این راهپیمایی در روح با خداوند گرانبهایم، احساس تازگی می‌کنم. من دریافته‌ام که اثر این تازگی روحانی تا چندین ساعت باقی می‌ماند. در کتاب یهودا اینگونه درباره خنوخ آمده که: «لکن خنوخ که هفتم از آدم بود، درباره همین اشخاص خبر داده گفت: «اینک خداوند با هزاران هزار مقدسین خود آمد تا بر همه داوری نماید و جمیع بی‌دینان را ملزم سازم بر همه کارهای بی‌دینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گنهکاران بی‌دین برخلاف او گفتند.» یهودا ۱۴و ۱۵.

اما در کتاب پیدایش تنها انگیزه نوشته شده است: «خنوخ بعد از آوردن متوشالح سیصد سال با خدا راه می‌رفت و پسران و دختران آورد. و همه ایام خنوخ سیصد و شصت و پنج سال بود. و خنوخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت.» پیدایش ۵: ۲۲-۲۴.

چه اتفاقی برای خنوخ افتاد؟ خنوخ پیامبری بود که در آغازین روزهای زندگی انسان بر زمین، خدمت می‌کرد. در آن زمان مردم، هنوز داستانهایی که در باغ عدن اتفاق افتاده بود را می‌دانستند. آنها درباره اینکه خداوند در بعدازظهر در باغ با انسان می‌خرامید شنیده بودند. خنوخ پیامبری بود که درباره روزی که قرار بود در آینده بیاید و همچنین بازگشت ثانویه مسیح و روز داوری، نبوت می‌کرد. با وجود آنکه او چنین خدمتی را داشت، اما یاد گرفته بود با خدا راه برود. خداوند از مصاحبت با او بقدری لذت می‌برد که کتاب‌مقدس می‌نویسد: «او نایاب شد.» خدا و را برگرفت و به آسمان برد، تا بتواند در همه حال از بودن با او لذت ببرد. خنوخ منتظر ظهور ثانویه مسیح است و آن زمانی خواهد بود که خود خنوخ در میان هزاران هزار مقدسینی که با مسیح «داور عادل» بازگشت خواهند نمود، خواهد بود.

من از لحاظ روحانی بقدری رشد کرده‌ام که ارتباط من با خدا هر روز نزدیک‌تر می‌شود و در این ارتباط روح من صیقل خورده و لذا مرا برای غلبه بر حملات شریر آماده ساخته است. هیچ چیز برایم مهمتر از آن زمانهایی که در مشارکت با خدای خود لذت می‌برم، نیست. به همین دلیل نیز بسیاری از اعضای کلیسایم، برای

چنین ارتباط و مشارکت عمیقی با خداوند، به کوه دعا می‌روند. عده‌ای نیز مکان خلوت و آرامی در خانه خود برای ماندن در حضور خداوند و مشارکت با او فراهم نموده‌اند. محل تعمق و ماندن در حضور خدا به اندازه اصل تفکر و تعمق و ماندن اهمیت ندارد. آیا شما زمان خاصی را برای تعمق و وارد شدن به حضور خدا و مشارکت صمیمانه با او تدارک دیده‌اید؟

بخش چهارم

روش دعا کردن

در این قسمت هدف و مقصود من عنوان نمودن روشهای عملی و صحیح از نقطه نظر کلام خدا می‌باشد تا شما خواننده عزیز در زندگی دعایتان یاری کرده باشم. من درسفر به نقاط مختلف دنیا، با سؤالاتی مواجه شده‌ام که مردم درباره دعا از من پرسیده‌اند. هر نقطه دنیا، دارای زبان، فرهنگ و رسومات خاص خودش می‌باشد با این وجود همه ما اعضای یک بدن هستیم، یعنی بدن عیسی مسیح. روشها در یک نقطه از دنیا می‌تواند با مکان دیگر متفاوت باشد، اما اصولی فراگیر وجود دارد که کتاب‌مقدس به ما عرضه می‌کند، و همه در همه نقاط ملزم به اجرای آن هستند. در بعضی از فرهنگها مردم، بخاطر شرایط جوی بیشتر اهل تفکر و تعمق می‌باشند. با این وجود به همه ما این فیض داده شده است که به شرایط ناموافق جوی و تمایلات بازدارنده فائق آمده و نسبت به کلام خدا امین بمانیم. دریافته‌ام که میل و خواسته تمام مسیحیان دنیا به بـیـد ا ر ی روحانی یکسان است. با باور به اینکه کلید بیداری، دعا است، بنابراین میل قلبی من این است روشهایی را که ما را در این امر یاری رسانده، با شما در میان بگذارم.

فصل پانزدهم

رشد استقامت و ماندن در دعا

چگونه می‌توانم بیش از یک، دو ساعت دعا کنم؟ این سؤالی که همین اواخر یک کشیش از من پرسید. او بعد از شنیدن یکی از موعظه‌های تعلیمی من درباره دعا، به این سمت برانگیخته می‌شود که بیشتر دعا کند. هر چند این تصمیمی حدید برای او نبود. پیش از این نیز سعی کرده بود روشهای مرا انجام دهد، اما تنها چند هفته اجرای آنها بطول انجامیده بود که به ناچار بخاطر فشارهای فزاینده خدمات شبانی‌اش، به همان دعای کوتاه قبلی‌اش بازگشته بود. برای پاسخ به سؤال او که سؤال بسیاری از خادمان و مسیحیان است، تصمیم گرفتم، این فصل به موضوع «استقامت در دعا» اختصاص دهم.

بطور معمول بیشتر مسیحیان بین ۳۰ دقیقه تا یک ساعت در طول شبانه روز دعا می‌کنند. بیشتر مردم بدلیل زندگی پرمشغله خود فشارهای ناشی از زندگی مدرن، از خداوند توقع دارند که جوابهای فوری به دعاهای تلگرافی و کوتاه آنها بدهد. به تازگی متوجه شده‌ام که بسیاری از مردم کتابهایی را که طریقهای میان‌بر برای رسیدن به جواب دعا را آموزش می‌دهند می‌خرند و به کاستهای راهنما در یافتن این فرمولها گوش می‌دهند. مردم قهوه فوری، معالجات سریع، خواندن روزنامه فردا در شب، و اخبار جهان در ۱۰ دقیقه را دوست دارند. چیزهای امروزی ساده و کپسوله شده می‌باشند، از ویتامینها گرفته تا موعظه‌ها، والدین بجای آنکه همراه خانواده شبی را برای شام به رستوران بروند، با خانواده‌هایی که هر روز کمتر هم می‌شوند خود را به یک مرکز فست-فوود (غذای فوری) می‌رسانند و همانجا داخل ماشین، شام می‌خورند.

مسیحیان نیز به همین شدت تحت تأثیر این پدیده اجتماعی قرار گرفته‌اند، پیشتر سرودهای زیبایی در وصف جلال و عظمت و پادشاهی خدا و ملکوت او در سرودنامه‌ها وجود داشت که در اختیار جماعت قرار می‌گرفت و تمام اعضاء در خواندن آن شراکت داشتند. اکنون بسیاری از کلیساها این روش را کنار گذاشته‌اند و بجای آن تنها دسته کر از روی سرودنامه، سرود می‌خوانند نه اینکه دسته کر بد باشد، اما هر دو در کنار هم باید

بسرایند. قبلاً جماعت سرودی به نام «ساعت شیرین دعا» را می‌سرائیدند، اما اکنون ما از مردم تقاضا می‌کنیم «چند کلمه‌ای دعا» نمایند. شاید اگر بیداری در بسیاری از نقاط پدیدار نمی‌شود، به این دلیل است که دنیای امروز نمی‌خواهد وقت بیشتری به دعا بدهد. اولین چیزی که باید در دعا آموخت، عدم عجله در دعاست. شما حتماً خوانده یا شنیده که خداوند در همه جا حاضر است (همه جا در یک لحظه)، اما خداوند هرگز شتاب نمی‌کند. بنابراین، ما نیز باید خود را در یک انظباط روحانی که بیشتر وقت به دعا بدهیم، قرار دهیم، و این امر را بیاموزیم. باید بیاموزیم چگونه در دعا مانده و انتظار بکشیم، تا خدا در زمان مقرر جواب ما را بدهد.

به عنوان یک شبان پرمشغله، همواره از نظر زمانی تحت فشار می‌باشم. اگر کسی که هیچ کاری جز دعا کردن نداشت. این کتاب را می‌نوشت، چند نفر را به چالش و گراندیتی وامی‌داشت. اما، من شبان یک کلیسای ۷۵۰۰۰۰ نفره هستم. همچنین مدیر عامل مؤسسه بین‌المللی رشد کلیسایی می‌باشم. در سه قاره، برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی اجرا می‌کنم، با این وجود، می‌بایست دعا کنم! روشهایی که من از آنها بهره می‌برم، حقیقتاً روشهای روزانه من است. من قصد ندارم در این فرضیه‌هایی را که امکان دارد خود نیز داشته باشم بنویسم. چیزی که من می‌نویسم، کار روزانه من است، و نتیجه‌اش دعای طولانی‌تر در حضور خداوند است.

همانطور که پیشتر نیز بیان داشتم، صبح زود از خواب برخاستن، مرا یاری می‌دهد تا وقت کافی برای دعا داشته باشم. معمولاً ساعت ۵ صبح از خواب بیدار شده و از رختخواب خارج می‌شوم. چنانچه می‌خواستم در رختخواب دعا کنم، احتمالاً مجدداً به خواب می‌رفتم. پس مهم است که جایم عوض شود. پس از برخاستن به دفتر مطالعه خود می‌روم و در حضور خداوند می‌نشینم و شروع به شکرگزاری و ذکر نیکویی خداوند، می‌نمایم. داود نیز خود را به همین شکل تعلیم داده بود تا وارد قدسهای خداوند شود: «به دروازه‌های او با حمد بیایید و به صحنهای او با تسبیح، او را حمد گویید و نام او را متبارک خوانید» مزمور ۴:۱۰۰.

بعد از شکرگزاری، عبادت و پرستش خداوند، می‌توانم از او درخواست نمایم که هر ملاقات، مشاوره و جلسه آن روز مرا برکت داده، در دستهای خود بگیرد. برای کمک شبانهایم (که بالغ بر ۶۸۳ نفر می‌باشند)، برای مبشرین (که در چهل کشور مشغول به فعالیت هستند) و برای مشایخ و شماسان با ذکر جزئیات دعا می‌کنم. سپس برای هر تصمیمی که قرار است آن روز بگیرم، از خداوند درخواست هدایت می‌نمایم و او او می‌خواهم که تصمیمات مرا مورد کنکاش قرار دهد.

«تو را حکمت خواهم آموخت و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و به چشم خود که بر توست، نصیحت خواهم نمود.» مزمور ۸:۳۲.

بعد از آنکه ما وارد یک رابطه صمیمانه و شخصی با خداوند می‌شویم، او می‌تواند به سادگی و آرامی ما را هدایت نماید «تو را با چشم خود هدایت خواهم نمود». اما این رابطه یکباره و یک شبه اتفاق نمی‌افتد بلکه نیاز به زمان دارد. به همان اندازه‌ای که ما مایل به هدایت هستیم، باید وقت کافی به دعا بدهیم.

بعد از دعا برای بخشهای مختلف کلیسا، برای هر مقام بلندپایه دولتی، برای مأموران دفاع از مرزهای ملی، و سپس برای خانواده خود دعا می‌کنم و احتیاجات آنها را بطور واضح به حضور خداوند می‌آورم. بعد از با استفاده از نیروی تخیل به ژاپن سفر می‌کنم، جائیکه کلیسای ما خدمات گسترده‌ای انجام می‌دهد و برای برنامه تلویزیونی که داریم و مردم ژاپن را بطور فزاینده‌ای بسوی آورده، دعا می‌کنم. مردم ژاپن بدلیل نزدیکی فرهنگی با مردم کره، خدمات مرا راحت‌تر از دیگر کشیشان، مخصوصاً آمریکایی می‌پذیرند. برنامه‌های ما نیز به همین دلیل تأثیر بسزایی در این مردم داشته است. هر چند منابعی که برای ادامه این کار نیاز داریم، محدود است، بنابراین من از خداوند درخواست می‌کنم که نیازهای مالی ما را در دفتر ژاپن برطرف سازد. خداوند به من وعده داده است که ده میلیون جان ژاپنی را برای ملکوت او صید خواهیم نمود. من با یادآوری وعده خدا و با اعتراف به نیکویی او، از او درخواست قدرت و هدایت می‌نمایم تا این جمع بسوی مسیح بیایند و این وعده خدا تحقق یابد. من می‌توانم در ذهن خود این عده را مجسم نمایم، چرا که یقین می‌دانم پیش از سال ۲۰۰۰ ده میلیون ژاپنی قلب خود را به مسیح می‌سپارند و زانوانشان در برابر او خم می‌شود.

از سواحل ژاپن که بگذریم، من بسوی اقیانوس آرام و آمریکا سفر می‌کنم. برای رئیس جمهور آمریکا، کنگره و نهادهای دولتی آن کشور دعا می‌کنم. دعا می‌کنم که کلیسای آن کشور بیداری روحانی را تجربه کنند. برای برنامه‌های تلویزیونی خود در آمریکا دعا می‌کنم و ایمان دارم خدا آنها را برای بیداری روحانی به کار خواهد بست. برای برنامه و نقشه بیداری روحانی که خداوند برای کل دنیا در نظر دارد، آمریکا و کانادا، کشورهای کلیدی هستند. بنابراین خداوند این بار را در دل من گذاشته تا دعا کرده و به چشمان نظاره‌گر بیداری روحانی سطح قاره آمریکای شمالی را فراخواهد گرفت، باشم.

به جنوب نیز سفر می‌کنم، به آمریکای لاتین. من بارها به کشورهای مختلف آمریکای لاتین سفر کرده‌ام و مردم زیبای آنجا بارها باعث برکت من شده و مرا تحت تأثیر قرار داده‌اند. خداوند بیداری شگفت‌انگیزی را در این کشورها آورد،آن سرزمین گرفتار آشوبها و درگیریهایی نظامی و بحرانهای اقتصادی است. بنابراین می‌بایست دعاها شفاعتی برای صلح و آرامش در آن نقطه از جهان بحضور خداوند برده شود تا موعظه انجیل و نجات گنهکاران پیش از روز داوری میسر گردد.

با گذشتن از اقیانوس اطلس به مسافرت خود ادامه داده، به اروپا می‌رسم و برای این قاره دعا می‌کنم. سالهای بسیاری در اروپا خدمت کرده‌ام و به مدت سی سال درس در آنجا درس الهیات، تدریس کرده‌ام. در هر کشوری که در آنجا موعظه نموده‌ام، به آن کشور به طور خاص علاقه‌مند شده‌ام. غرب اروپا، زمینی مساعد برای موعظه انجیل است، اما در بیشتر نقاط این قاره از بیداری روحانی، خبری نیست! اما می‌دانم خداوند می‌خواهد بیداری روحانی را در اروپا ایجاد نماید و من، با روح‌القدس برای آنجا شفاعت می‌کنم.

اروپای شرقی بیشتر مورد توجه من است. بخاطر ظلم و مخالفتی که در آنجا وجود دارد خداوند بطور مخصوصی به هر مسیحی که مجبور است بطور مخفیانه با بقیه اعضای بدن مسیح جمع شود، توجه دارد و من می‌بایست برای امنیت و موقعیت خادمان خدا در آنجا دعا کنم.

خداوند همچنین می‌خواهد مردم کشورهای قاره‌های آفریقا و استرالیا و بخصوص دوم نیوزلند را لمس نماید و در میان آنها حرکت کند. قاره آسیا از نقطه نظر نیاز به انجیل در جایگاه اول قرار دارد و در میان مردم دنیا، کسانی که هیچوقت انجیل را دریافت نکرده‌اند، سهم آسیا بسیار بیشتر از بقیه است یعنی ۸۰٪. به همین دلیل من بیشترین باور روحانیم برای قاره‌ایست که در آن زندگی می‌کنم.

کلیسای ما در چین خدماتی را انجام می‌دهد که بنابر دلایل بدیهی قادر به ذکر آنها نیستم. بعد از دعا برای کل آسیا، برای چین همانطور که در بالا آمد، دعا می‌کنم. بر آنکه بتوانم هر روز برای نیازهای بزرگی که در بدن مسیح (کلیسای جهانی) وجود دارد دعا کنم، می‌بایست حداقل نصف زمان رازگاهانم را به آن تخصیص دهم. وقتی را نیز به خود و دعا برای خود اختصاص می‌دهم. تا چشم باز می‌کنم، ساعت ۷ است، یعنی زمان رفتن به دفتر. از صبح تا ظهر، من قدرتی را که به واسطه دعای رازگاهان یافته‌ام، حس می‌کنم. می‌توانم با مسح او، موعظه کنم. با احساس و درک او به دیگران مشاوره بدهم، و با دانشی که او به من می‌بخشد، تعلیم بدهم. بنابراین این من نیستم که کار می‌کنم، بلکه خداوند از من به عنوان ابزاری برای انجام اهداف و نقشه‌های خود، استفاده می‌نماید.

هر بعدازظهر بعد از نهار، در حضور خداوند در سکوت می‌نشینم، چرا؟ چون به عنوان سرباز و سفیر باید منتظر دستورات جدیدی از مرکز فرماندهی او باشم. داود می‌نویسد: «شامگاهان و صبح و ظهر، شکایت وناله می‌کنم و او آواز مرا خواهد شنید» مزمور ۱۷:۵۵. یکی از مشکلاتی که ایمانداران در طولانی کردن دعاهای خود دارند، این است که حاضر نیستند هر روزه درباره درخواست و نیازهای خود بطور مکرر دعا نمایند. آنها فکر می‌کنند یک بار درباره چیزی دعا کردن، کافی است. اما خداوند من خود را از آسمان بطور روزانه به قوم اسرائیل می‌بخشید. این نان تنها ۲۴ ساعت دوام داشت. بنابراین ما نیز به همین طریق نیازمند ارتباط روزانه با

منجی خود هستیم. ما هر روز، می‌خوابیم، غذا می‌خوریم و نفس می‌کشیم. غذای دیروز نیاز گرسنگی امروز ما را رفع نمی‌کند. وقتی نفس می‌کشیم بعد از هر دم بازدم وجود دارد و بعد این چرخه تکرار می‌شود، اگر تکرار نکنیم، می‌میریم. عیسی می‌گوید: «نان کفاف ما را امروز به ما بده.» عیسی نگفت یکبار نانی را بگیرید و دیگر نیاز به نان نخواهید داشت.

در انتهای شب و قبل از خواب، روز خود را با دعا به پایان می‌برم. چیزهای بسیاری در طور روز برای من و دیگران پیش آمده که باید برای آنها شکرگزاری نمود، چرا که خداوند هر روز عدالت و امانت خود را نسبت به من ثابت می‌کند. فردا، بازهم چیزهای حادث خواهند شد که مرا به چالش می‌خوانند و می‌دانم به فیض خدا از آنها سرافراز بیرون خواهم آمد. اگر در طی روز در انجام کاری قصور ورزیده‌ام، از خداوند می‌خواهم که به من حکمت و فیض بیشتری عطا فرماید و اگر در کاری موفق شده‌ام، جلال را به خداوند می‌دهم و او را می‌ستایم.

زندگی بدون چند ساعت دعای روزانه، آن چیزی که باید باشد، نخواهد بود. هیچ کس نمی‌داند با چه مشکلاتی ممکن بود دست به گریبان شوم، اگر روزانه دعا نمی‌کردم. به عنوان بزرگترین کلیسای جهان می‌دانم، شیطان هر روز سعی می‌کند مرا نابود سازد. اگر او موفق می‌شود مرا وسوسه نماید تا راه میان‌بر را در دعا برگزینم و دعاها و مشارکت روزانه خود را با خدا کم کنم تا وقت بیشتری برای کارهای دیگر داشته باشم، آن زمان نسبت به حملات او ضربه‌پذیرتر بودم. از آنجا که می‌دانم دعا منبع قدرت روحانی من است و با توجه به مسئولیتم، حتی یک لحظه را از ساعات دعای روزانه‌ام کم نمی‌کنم.

آیا شما می‌خواهید همراه دعا کنید تا خداوند، میل و اشتیاق و قدرت را از سوی خودش به شما عطا کند بیشتر به دعا وقت بدهید؟ چنانکه چنین تصمیمی بگیرید، آن وقت می‌توانید به اثر بیشتر زندگی خدمتی خود، شغل یا مدرسه و تدریس خود فکر کنید و آن را بدست آورید.

فصل شانزدهم

دعای در روح‌القدس

پولس در اول قرنتیان گواهی می‌دهد: «خدا را شکر می‌کنم که زیادتر از هر یک از شما به زبانها حرف می‌زنم» (اول قرنتیان ۱۸:۱۴). مخاطب پولس کلیسایی است که او قصد دارد در استفاده از ظواهر روحانی (عطایا) در آن اصلاحاتی به وجود آورد. بنابراین، پولس به تعلیم عملی دعای به زبانها می‌پردازد که خود با توجه به آیه فوق معترف است بیشتر از هر فردی در قرنتس به آن مبادرت می‌ورزد، اما تأکید می‌ورزد محرک اصلی او این دعاها عشق و محبت خداوند است.

«پس منظور چیست؟ به روح دعا خواهم کرد و به عقل نیز دعا خواهم کرد. به روح سرود خواهم خواند و به عقل نیز خواهم خواند.» اول قرنتیان ۱۵:۱۴.

چرا ما باید در روح‌القدس دعا کنیم؟ پولس بیان می‌دارد که: «هر که به زبانی گوید خود را بنا می‌کند» اول قرنتیان ۱۴:۱۴الف. یهودا نیز در آیه ۲۰ براین تعلیم تأکید می‌کند: «اما ای حبیبان خود را بایمان اقدس خود بنا کرده در روح‌القدس عبادت نمایید.»بنابراین دعا در روح و به زبانها راهی است که بوسیله آن شما می‌توانید خویشتن را از لحاظ روحانی بنا نموده و تقویت نمایید.

من دریافته‌ام که دعای به زبانها همواره باعث برکت روحانی بزرگی در زندگی من بوده است. اگر قرار نبود که ما هیچ منفعتی از دعای در روح‌القدس ببریم، خداوند هرگز چنین هدیه و عطیه گرانبهایی را به ما نمی‌بخشید. عیسی خداوند قبل از آنکه به آسمان صعود نماید، فرمود:

«و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند» مرقس ۱۷:۱۶.

به عنوان یک مسیحی جوان، من قادرنبودم اهمیت زبانها را در زندگی مسیحی و روحانی درک نمایم. اما هرچه از طول ایمان من در عیسی مسیح گذشت، من بیشتر به اهمیت به سزای دعای به زبانها در زندگی ایمانی

خود پی بردم. از آن تاریخ به بعد من همواره زمان کافی به دعای به زبانها و دعای در روح اختصاص داده‌ام. اکنون شبیه پولس، هم به روح دعا می‌کنم و هم به عقل.

در جمع، ترجیحاً به زبانی دعا می‌کنم که برای همه قابل درک باشد. اما در زمان دعای شخصی، من به فراوانی از دعای به زبانها در روح استفاده می‌کنم. کتاب‌مقدس به وضوح براین تعلیم تأکید می‌کند:

«زیرا کسی که به زبانی سخن می‌گوید نه به مردم بلکه به خدا می‌گوید، زیرا هیچکس نمی‌فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می‌نماید» اول قرنتیان ۲:۱۴.

از آنجایی که پولس می‌گوید هیچ انسانی قادر به درک دعای به زبانهای شما نیست جز خداوند، لذا نیروهای شریر نیز نمی‌توانند ممانعتی از رسیدن دعای شما نزد خداوند نمایند، همانند تجربه دانیال. بنابراین شما قادر خواهید بود ارتباطی مستقیم و بدون ممانعت با خدای پدر از طریق روح‌القدس برقرار نمایید.

بعضی وقتها من بار دعا را حس می‌کنم، اما من دقیقاً نمی‌دانم بطور مشخص برای چه موضوعی باید دعا کنم یا در بعضی موارد کلماتی را که بیانگر احساس من بطور دقیق در آن لحظه باشد را نمی‌یابم. در چنین زمانی است که من به زبانهای روح دعا می‌کنم و از طریق آن آنچه را که احساس می‌کنم به فصاحت و وضوح تمام به خدا می‌گویم. من می‌توانم به این ترتیب و بطور مستقیم از طریق روح‌القدس وارد حضور خدای پدر شوم.

کلمه‌ای که در یونانی به مفهوم «ساختن» به کار می‌رود، okidonew است یا ساختمان که به مفهوم «گذاشتن یک سنگ به سنگ دیگر» است. همانطور که قد برافراشتن یک ساختمان را می‌توان مشاهده نمود، شما قادر هستید بنا شدن ایمانتان را بطور واقعی در دعای در روح‌القدس حس نمایید.

آگاهی از اهمیت ساختن بنای ایمان و امید در پیغامهای من، مرا واداشته تا هر روز بیشتر از روز قبل زمان خود را صرف ساختن و ارتقای بنای روحانی خود به واسطه دعا ید روح‌القدس نمایم.

من می‌دانم که بسیاری از دوستان مسیحی من از این عطیه بسیار با اهمیت بهره نبرده‌اند، و از آن استفاده نمی‌کنند. اما، این مسئله توجیهی برای این نیست که آنان را مسیحیانی درجه دو محسوب نماییم. در حقیقت، من اعتقاد دارم که کار روح‌القدس در عصر حاضر این است که همه مسیحیان را از نظر روحانی به یکدیگر نزدیکتر نماید. ممکن است همه ما در این رابطه هم عقیده نباشیم، و یا نظر متفاوتی در ارتباط با استفاده از عطیه زبانها داشته باشیم، اما هیچ یک از ما نمی‌توانیم انکار کنیم که از این عطیه در عهدجدید استفاده شده است. برای من نوشتن کتابی درباره دعا امکان‌پذیر نبود، و اگر بخواهم صادقانه بنویسم باید اعتراف کنم، کمک فراوانی از دعای در روح‌القدس دریافت نموده‌ام.

در زندگی هر مسیحی دائماً مبارزه‌ای روحانی در جریان است، روح به طور مداوم در جنگ با جسم است. با ساختن خودتان از نظر روحانی، قدرت کافی برای غالب آمدن بر جسم را خواهید یافت که مدام قصد تضعیف شما از نظر روحانی را دارد.

روزی نامه‌ای از یک مهندس ساختمان کره‌ای ساکن سنگاپور بدستم رسید. او از ضعف خود نالان بود، او بارها سعی کرده بود سیگار را ترک نماید، الفاظ بد را به کار نبرد، و کار شریرانه انجام ندهد. از زمانی که مسیحی شده بارها تلاش کرده بود اما هر بار شکست به سراغش آمده بود. سؤال او این بود که چگونه می‌تواند از لحاظ روحانی خود را تقویت ببخشد. چه کمکی به این گونه مسیحیان در ضعف می‌توان کرد؟ جواب من افزایش دعای به زبانها در روح‌القدس بود. زمانی که او آموخت چگونه در روح‌القدس دعا نماید، روح‌القدس، به بنای روحانی او پرداخت و او را از لحاظ روحانی ارتقاء داد به حدی که قادر گشت بر وسوسه جسم غالب آید. «همچنین روح ضعف ما را مدد می‌کند زیرا که آنچه دعا کنیم بطوریکه می‌باید نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌ایی که نمی‌شود بیان نمود.» رومیان ۲۶:۸.

همانطور که در متن فوق آمده، پولس بیان می‌دارد که روح‌القدس برای ما شفاعت می‌کند. از آنجائیکه دعا در روح‌القدس، از دعای به زبانها استفاده می‌کند، لذا تقویت و غلبه بر ضعفها در چنین طریقه دعایی حاصل می‌شود. روح‌القدس بهتر از ما نیازهای روحانی ما را می‌شناسد، بنابراین وقتی در روح دعا می‌کنیم او در زبانها ما را به دعای برای نیازهایمان می‌کشاند. شکر خدا را برای روح‌القدس!

تجربه شگفت‌انگیزی که یکی از رهبران گروههای خانگی ما در دعا داشت، تأییدی است بر آنچه می‌خواهم با شما در میان بگذارم. ایشان بعد از اینکه در آپارتمان را قفل کردند، بسوی خانه‌ای که قرار بود در آن جلسه برگزار شود به راه افتادند. اما بعدازآنکه کسی از خانه دور شد، دچار دلشوره غریبی گردید. او عمیقاً بار سنگینی را در قل خود حس می‌کرد. بنابراین بر روی زانوان خود افتاد و شروع به دعا نمود. به تدریج او از دعای معمولی بسوی دعای در روح و به زبانها کشیده شد. به تدریج حس کرد که بار برداشته شده، او در وجود خود این اطمینان را داشت که جواب دعای خود را گرفته، گرچه نمی‌دانست برای چه باری دعا نموده است.

او در جلسه، با مسح فوق‌العاده‌ای موعظه خود را می‌نماید. وقتی او به خانه مراجعت می‌کند درمی‌یابد در خانه شکسته شده، به محض ورود با صحنه عجیبی روبرو می‌شود، تمام لباسها روی زمین پرت شده بودند، وسایل بهم ریخته بود، اما دزد به جواهرات و لوازم باارزش او که اتفاقاً مخفی نشده بودند، به هیچ وجه دست نزده بود. مثل این بود که دزد کور شده بود و قادر به دیدن لوازم و اشیاء باارزش خانه نبوده. ما ایمان داریم که

وقتی او دعا می‌کرد، نیاز او را می‌بیند و لذا از طریق زبانها او را به دعا وامی‌دارد، وقتی روح‌القدس برای او شفاعت می‌کرد، مانعی برای دزد ایجاد شد که نتوانست چیزهای باارزش را بدزدد. خدا دید و خدا جواب داد!

در طول جنگ ویتنام، تعدادی از جوانان کلیسای ما به همراه متحدین آمریکایشون در جنگهای آن کشور، می‌جنگیدند. تعدادی زا والدین آنها آمده به من گفتند: «جناب کشیش، ما نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم و اصلاً برای چه دعا کنیم. لطفاً به ما کمک کنید. چرا که ما شرایط پسرانمان را نمی‌دانیم»!

جواب من به آنها این بود، «چرا از خدا درخواست نکنیم از طریق روح برای آنچه ما نمی‌دونیم چیه دعا کند؟ بنابراین ما اینگونه دعا کردیم: «ای پدر آسمانی عزیز، دعای در روح ما را به کار ببر و از طریق ما برای بچه‌های ما دعا کن. امروز تو نیازهای فرزندان ما را ببین. تو می‌دانی آنها کجا هستند. تو وضعیت آنها را می‌شناسی»! به تدریج دعای ما به سمت دعای به زبانها کشیده شد و آنقدر در دعا ادامه دادیم که آن بار برداشته شد. بعضی وقتها بعضی از والدین در طول روز به زبانها دعا می‌کردند تا بار آنها از قلبشان برداشته می‌شد. من برای جلال و ستایش خداوند شهادت می‌دهم که در طول جنگ ویتنام حتی یک نفر از فرزندان کلیسای ما کشته نشد. بمبها و گلوله در اطراف آنها فرود می‌آمدند، اما فرزندان ما به واسطه روح‌القدس تحت حفاظت الهی قرار گرفته بودند.

به همین دلیل است که من هرگز در مورد عطایایی که خدا به من بخشیده هرگز غفلت نمی‌کنم. از شما می‌خواهیم برای این دعای مهم در زندگی خود دعا نمایید و از خداوند بخواهید به شما نشان دهد چگونه شما می‌توانید بوسیله روح‌القدس در طریقی جدید، بنا شوید، حفاظت شوید و قدرت بیابید. و از شفایی که به روح‌القدس دعا می‌کنید می‌خواهم هرگز اجازه ندهید، آتش روح‌القدس در زندگی شما خاموش شده و عطش و اشتیاق خویش را از دست بدهید.

«در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا درحق شما در مسیح عیسی. روح را اطفاء مکنید. نبوتها را خوار مشمارید. همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکوست متمسک باشید.» اول تسالونیکیان ۲۱–۱۸:۵.

برای اینکه بخواهیم یک شفیع روحانی باشیم، باید حاضر باشیم که در شکاف بایستیم. از نظر لغوی شفیع به معنای کسی است که بین دو چیز می‌ایستد. ما باید حاضر باشیم تا بین نیاز خداوند بایستیم، زیرا خدا تنها کسی است که قادر است آن را نیاز ببیند و به آن بپردازد.

ما باید حاضر باشیم که روح‌القدس ما را در مکان و زمانی که به هیچ روی انتظارش را نداریم، به کار گیرد. ما باید آماده باشیم تا بوسیله روح‌القدس برای نیازهایی که به طور طبیعی از آنها بی‌خبریم در دعا به کار گرفته شویم. بعضی از نیازها مربوط به مکانی در کشوری دیگر است، اما روح‌القدس می‌خواهد که از ما در دعا برای

حل آن مسئله بهره‌ببرد. خدا به دنبال افرادی است که حاضرند بوسیله خداوند به کار گرفته شوند. اما برای آنکه یک شفیع موفق باشیم بای حاضر باشید به زبانهای روح دعا نمایید.

فصل هجدهم

گوش دادن به صدای خدا

دعا گفتگوست نه یک مونولوگ. برای رسیدن به یک دعای مؤثر، ما باید به همان خوبی که گوینده هستیم، شنونده نیز باشیم. از آنجا که ما به یک رابطه عاشقانه و صمیمانه با خدا فراخوانده شده‌ایم، باید برای آنچه که این رابطه را صمیمی‌تر و عمیقتر می‌سازد، اهمیت قائل شویم. چه شنیدن صدای خدا به مفهوم درک بهتر کلام او باشد و چه هدایتی برای مسیر زندگی‌امان، در هر صورت چگونگی گوش دادن به صدای خدا اهمیتی فراوان دارد.

برای شنیدن صدای خدا، باید شیوه و طرز فکر صحیحی داشت. در یوحنا ۱۷:۷ می‌خوانیم: «اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن می‌رانم.» در این آیه عیسی اهمیت طرز فکر درست را نسبت به اراده خداوند نشان می‌دهد. لذا، اگر ما نمی‌خواهیم اراده خدا را به عمل آوریم، قادر نخواهیم بود صدای خدا را واضحاً بشنویم. آرزوی ما برای شنیدن صدای خدا در طرز فکری تسلیم شده و آماده به اطاعت، محقق می‌شود. چرا خدا باید با کسی که حاضر به اطاعت نیست صحبت کند؟

نکته اساسی و مهم دیگر برای شنیدن صدای خدا، داشتن گوشی شنوا است. در لوقا عیسی به شاگردان می‌گوید: «این سخنان را در گوشهای خود فراگیرید زیرا که پسر انسان به دستهای مردم تسلیم خواهد شد.» لوقا ۴۴:۹. شاگردان، گرچه آنچه را عیسی گفت، شنیدند، اما آن را درک نکردند. «ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند» لوقا ۴۵. چرا شاگردان آنچه را که به وضوح به ایشان گفته شد درک نکردند؟ آنها گوش شنوا نداشتند. تا زمانی که عیسی معجزات انجام می‌داد قدرت ملکوت آینده را ظاهر می‌ساخت. آنها مایل بودند که حداقل مفهوم ضمنی و ظاهری تعالیم مسیح را

درک نمایند. اما زمانی که به آنها گفته شد که باید خداوند و مسیحشان را از دست بدهند، آنها نخواستند که آن را بشنوند. لذا آن را درک نکردند.

متخصصین علوم تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده‌اند که، یک دانشجو چیزی را بهتر درک می‌کند و بخاطر می‌سپارد که نسبت به موضوع آن انگیزه و علاقه داشته باشد. اگر دانش آموز با موضوع احساس قرابت کند بیشتر از زمانی که آن را نمی‌شناسد، ارتباط برقرار کرده و آن را می‌فهمد. و همچنین اگر دانش‌آموز بداند که آنچه به او گفته می‌شود متناسب با نیاز اوست، با دقت بیشتری به موضوع گوش می‌سپارد. برای شاگردان گوش دادن و فکر کردن به اینکه عیسی ممکن است توسط دشمنانش دستگیر شود، جالب نبود، بنابراین آنها گوش نکردند و سخنان عیسی را درک نکردند.

بنابراین داشتن گوش شنوا بدین معنا است که ایماندار، ظرفیت لازم را برای درک آنچه گفته شده، داراست؛ ظرفیتی که از طریق طرز فکر صحیح، یعنی داشتن روح اطاعت بدست آمده است. اگر ما حاضر نباشیم اراده او را به جا آوریم، ظرفیت شنیدن و درک صدای خدا را کسب نخواهیم کرد.

«آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید» مکاشفه ۶:۳. این آیه چند بار دیگر در بابهای ۲و۳ مکاشفه تکرار می‌شود. این آیه تلویحاً اشاره می‌کند که ما قادر به شنیدن حرفهای روح‌القدس نیستیم، مگر آنکه گوش شنوا داشته باشیم. نه آنکه ما نخواهیم بشنویم، بلکه ظرفیت شنیدن را بدست نیاورده‌ایم. زمانی که ما صدای خدا را می‌شنویم. او غالباً طرز تفکر و روش ناصحیح ما را اصلاح می‌کند. او به ما مشورت داده و راه درست را به ما نشان می‌دهد. اگر ما گناهی مرتکب شده‌ایم، روح‌القدس به سرعت ما را در مورد آن گناه ملزم ساخته و ما را به همان جایی بازمی‌گرداند که در آنجا مرتکب آن گناه شده‌ایم.

چگونه ما می‌توانیم توانایی شنیداری خود را برای شنیدن آنچه روح‌القدس به ما می‌گوید، بالا ببریم؟ ما باید سطح اطاعت خود را نسبت به آنچه که می‌دانیم خدا از ما می‌خواهد، ارتقاء بخشیم. اگر ما قبلاً اراده خدا را در مورد مسئله‌ای به کار نبسته‌ایم و آن را اطاعت نکرده‌ایم، چرا می‌بایست حال از خدا انتظار داشته باشیم ما را نسبت به چیزی هدایت کند. اگر گناهی در زندگی ما وجود دارد که مانع اطاعت ما از خداوند می‌باشد، لازم است که آن را فوراً اعتراف کرده و زیر خون مسیح بیاوریم. این روش صفحه اعمال ما را از مسائل و گناهان پاک ساخته و مجدداً ما را در ارتباطی عاشقانه با عیسی مسیح قرار می‌دهد و ما را برای شنیدن صدایش توانمند می‌سازد.

برای شنیدن صدای خدا، زمان اهمیتی بسزا دارد!

خدا می‌تواند با ما صحبت کند، اما باید زمانهای او را بدانیم. این دانش مستلزم صبر و نظم است. در اشعیاء ۵۰:

می‌خوانیم: «خداوند یهوه زبان تلامیذ را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار می‌کند. گوش مرا بیدار می‌کند تا مثل تلامیذ بشنوم.»

درک محتوای این آیه طلایی باری فهم چگونگی گوش دادن به خداوند و حرکت با زمان خداوند دارای اهمیتی فوق‌العاده است. باب ۵۰ اشعیا با نشان دادن وضعیت غم‌انگیز قوم اسرائیل آغاز می‌شود. سپس خداوند پرسشی خطابی را مطرح می‌سازد: چرا؟ جواب و علت در این بود که وقتی خداوند می‌خواست قوم را برکت دهد و ملاقات کند، حتی یک مرد را نیز نتوانست آماده و در دسترس برای استفاده (و اطاعت) پیدا کند. سپس آیه‌ای می‌آید که ذکر آن را در بالا دیدیم، که درواقع به نوعی نبوتی است برای آمدن مسیح. با این وجود، اصل اطاعت و شاگردی حقیقتی است برای کسانی که آرزومندند صدای خدا را بشنوند و آن را اطاعت کنند، ما باید شاگردی و دسیپلین واقعی را بیاموزیم و سپس نه تنها باید کلمه صحیح را بدانیم بلکه باید آن را در زمان صحیح اعلان نماییم و به انجام رسانیم. پولس رسول آرزومند بود که انجیل را در آسیا موعظه کن د. او بی‌نهایت مایل بود که پیغام انجیل بی‌قیاس عیسی مسیح را به آن قاره نیازمند برساند. اما روح‌القدس به پولس اجازه رفتن نداد. زمانی که می‌خواست به بطنیا سفر کند باز هم روح‌القدس مانع گردید، تا اینکه نهایتاً سر از تراوس درآورد. همان شب خداوند پولس را بسوی اروپا رهنمون گردید. این خواست خداوند بود.صدها سال بعد انجیل در آسا موعظه شد، زمان امری سرنوشت ساز است.

چندین سال قبل، با مردی ملاقات داشتم که اولین مرکز تلویزیونی مسیحی را در آمریکا تأسیس کرده بود.او همچنین در رادیوی کالیفرنیا مشغول به کار بود. زمانی که در خانه او بودم مرا متقاعد ساخت که به ایستگاه رادیویی در کره نیازمند هستیم. ما تمام ترتیبات لازم را انجام دادیم لوازم گران قیمت خریداری شوند و پرسنل مجرب استخدام گردیدند. با این وجود من نتوانستم مجوز لازم را بگیرم. به دعا ادامه دادم، اما هیچ جوابی نبود. آن زمان زمانی مناسب نبود. اکنون خدمات تلویزیونی و رادیویی ما تمام کره را پوشش داده است، زمان مناسب فرا رسیده است!

بنابراین، خود را برای مطیع شدن آماده سازید. طرز فکر درست روحانی خود را حفظ کنید. آنچه را که می‌دانید اراده خداست، اطاعت کنید و سعی کنید خود را عادت بدهید، در هنگام دعا گوش کنید. ممکن است زمانهایی که شما فکر می‌کنید درستند، کامل نباشند، اما نگران نباشید، خدا شما را به راهی که باید بروید هدایت

خواهد نمود. . حتی اگر زمان زیادی سپری شود مهم نیست، چرا که هدایت خدا همواره مطمئن است: «همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواست بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.» اشعیاء۵۵:۱۱.

خداوند مردان و زنانی را می‌خواهد که آنچه را روح‌القدس به کلیسا می‌گوید با گوشی شنوا، دریابند. مشکل در این نیست که خدا سخن نمی‌گوید، بلکه این ما هستیم که گوش نمی‌دهیم.

در مرکز اهمیت گوش سپردن به خدا بازشناسی این حقیقت که خداوند پدری مهربان است و ما از طریق عیسی مسیح خداوندمان، فرزندان هستیم، وجود دارد.

به عنوان پدر سه پسر، من برای این رابطه با خداوند اهمیت خاصی قائلم به آن ارج می‌نهم. اگر چه هر سه فرزند من از لحاظ ظاهری شبیه هم به نظر می‌رسند، اما هر یک از آنها دارای شخصیت خاص خود است. هر کدام از پسران روشی متمایز برای شنیدن و درک کردن دارند. از آنجایی که پسران من در سه گروه سنی متفاوت هستند، هر یک از آنان را باید به طریق متفاوتی مورد خطاب قرار داد. این مسئولیت من است که با آنان به روشی که قادر به درک مفاهیم باشند، ارتباط برقرار کنم. من با هم روشی که با کوچکترین پسرم صحبت می‌کنم با پسر بزرگم صحبت نمی‌کنم. پدر آسمانی ما نیز به همین طریق عمل می‌کند. او خواهان ارتباط با ماست، حتی بیشتر از آن حدی که ما می‌خواهیم با او ارتباط برقرار نماییم. او سطح روحانی هر کدام از ما را می‌داند و با توجه به ظرفیت و درک ما با ما سخن می‌گوید. کلام او به طرق مختلف ما را هدای‌ت می‌کند. ارمیاء نبوت کرد که: «خداوند می‌گوید: آیا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکشی که صخره را خرد می‌کند؟» (ارمیا۲۳:۲۹). بنابراین، کلام خدا قادر است با قدرت و مثل آتش در ما نفوذ کند و واکنشی آتشین برانگیزاند، یا همانند چکش تمام مخالفتهای ما را درهم بشکند. با این وجود کلام خدا بیشتر در فکر ما نفوذ می‌ک‌ند تا احساسات ما: «بیایید تا با یکدیگر محاجه نماییم» اشعیا۱:۸.

بهر طریقی که خداوند روش صحبت خود را برگزیند، ما می‌بایست یادبگیریم که گوش دهیم و بخاطر داشته باشیم که همواره معیار قضاوت آنچه شنیده‌ام کلام خداوند و کتاب‌مقدس است. یوحنای رسول بطور مخصوص به این موضوع اشاره می‌کند:

«هر کدام احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی؛ و از این می‌شناسیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است. ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روحها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیاء کذبه بسیار به جهان بیرون رفته‌اند» اول یوحنا ۱:۴ و ۲۳:۳).

بنابراین روح‌القدس قادر است در ما آن حساسیت روحانی که به واسطه آن قادر می‌گردیم آنچه را که می‌شنویم بررسی نماییم، ایجاد می‌نماید. حساسیتی که به ما امکان می‌دهد تفاوت بین هدایت خداوند و هدایتهای انسانی و صدای شیطان را درک نماییم. چگونه ما بوسیله خدا هدایت می‌گردیم؟ با ماندن در خداوند و نگاه داشتن احکام او. به همان شکل که یک صندوقدار بانک قادر است به واسطه برخورد هر روزه‌اش با اسکناسهای واقعی به سادگی فرق بین اسکناس تقلبی و واقعی را تشخیص دهد، ما نیز می‌توانیم صدای خدا را به واسطه ماندن در او و اطاعت از او، تشخیص دهیم.

در متی می‌خوانیم: «آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است» باور مکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد» لوقا ۲۴: ۲۳-۲۴.

هر چه به روزهای آخر نزدیکتر می‌شویم، تعداد انبیاء کذبه در جهان نیز بیشتر می‌شوند. شیطان سعی می‌کند که با صداهای مختلف کلیسا را بفریبد. با این وجود کسانی که یادگرفته‌اند به خدا گوش بسپارند فریب نخواهند خورد، چرا که آنان فرق بین صدای خدا و صداهای جعلی را می‌شناسند. وقتی آنان یادمی‌گیرند که به صدای خود گوش دهند، بوسیله صداهای دیگر فریفته نمی‌شوند.

این موضوع یادبگیریم با کمک روح‌القدس صدای خدا را از صدای ارواح شریر تشخیص دهیم، موضوعی مهم است است که اهمیت آن نیز امروزه روبه فزونی نهاده.

عیسی به تشریح وضعیت جهان در زمانهای آخر می‌پردازد و در متی به این شکل ادامه می‌دهد، «لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد بود. زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت، و نفهمیدند، تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود» متی ۲۴: ۳۷-۳۹.

زمان پیش از بازگشت ثانوی عیسی مسیح را زمانهای آخر می‌نامند و آیات فوق به آنها اشاره دارد. زمانهای آخر شبیه دورانی است که نوح کشتی خود را می‌ساخت. وقتی روز داوری نزدیک می‌شد در رفتار مردم تغییری حاصل نگشت، انگار که اتفاقی نمی‌افتد. آنان نسبت به زمانی که در آن زندگی می‌کردند، هشیار نبودند. به همین شکل، مردم عصر ما نیز به کار مشغولند و نمی‌دانند که به زمانهای آخر نزدیک می‌شویم. آنان به صدای خدا گوش نمی‌دهند و زمانی که خداوندمان بازمی‌گردد آنان آماده نخواهند بود.

ما تا چه اندازه اهمیت مشارکت زنده از طریق روح‌القدس را با خداوند در زمانی که به بازگشت ثانویه نزدیک می‌شویم، درک می‌کنیم؟ جواب این سؤال مهم را می‌توان در متی یافت: «در آن زمان ملکوت آسمان

مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته به استقبال داماد بیرون رفتند. و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند. اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند. لیکن دانایان روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند. و چون آمدن داماد به طول انجامید، همه پتیکی زده، خفتند. و در نصف شب صدایی بلند شد که «اینک داماد می‌آید به استقبال وی بشتابید.» پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند و نادانان، دانایان را گفتند «از روغن خود به ما دهید زیرا که مشعل ما خاموش می‌شود.» اما دانایان در جواب گفتند: «نمی‌شود، مبادا، ما و شما را کفاف ندهد، بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.» و در حینی که ایشان به جهت خرید می‌رفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.» متی ۲۵: ۱–۱۰.

نتیجه گوش سپردن به خدا این است که ما از کارهای خدا آگاه می‌گردیم: «زیرا خداوند یهوه کاری نمی‌کند جز اینکه سرّ خویش را به بندگان خود انبیاء مکشوف می‌سازد» (عاموس ۷:۳). با گوش دادن به صدای خداوند، هنگام آمدن خداوند غافلگیر نخواهیم شد. درحینی که یاد می‌گیریم چگونه در مسیح بمانیم، بوسیله پری روح‌القدس، خود را تجهیز کرده، اجازه نخواهیم داد روغن ما کم شود بلکه در صبر مترصد بازگشت ثانویه مسیح خواهیم بود.

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که بیشتر مسیحیان جهان به این واقف نیستند که زمانهای آخر است و ساعت آمدن مسیح نزدیک. بنابراین باید در چنین شرایطی یادبگیریم که هر روزه به صدای خداوند گوش دهیم و از آن غافل نشویم.

فصل نوزدهم

اهمیت دعای گروهی

زمانی که به تنهایی دعا می‌کنم، تنها می‌توانم ایمان فردی خود را به کار برم. اما زمانی که در یک گروه دعا می‌کنم، با برادران و خواهرانمان در مسیح، قدرت ایمان ما به طور تصاعدی افزایش می‌یابد.

موسی به اسرائیلیان درسفر تثنیه چنین می‌گوید: «چگونه یک نفر هزار را تعاقب می‌کرد و دو نفر ده هزار را منهزم می‌ساختند. اگر صخره ایشان را نفروخته و خداوند، ایشان را تسلیم ننموده بود» (تثنیه ۳۰:۳۲). رازی که موسی آن را بیان می‌نماید، افزایش تصاعدی و نه حسابی قدرت در اتحاد است. عیسی خداوند نیز به همین مطلب اشاره دارد زمانی که می‌فرماید: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۲۰:۱۸). نتیجه جمع شدن بیشتر از یک مسیحی در نام مسیح، آشکار شدن خود به خودی بدن مسیح یا همان کلیسا خواهد بود و درواقع نمایان شدن کلیسا در همین اتحاد کوچک تحقق می‌یابد. این مسئله به وضوح در وعده خداوند در کلامش نیز آشکار می‌گردد، با این محتوا که آنچه را بر زمین ببندیم در آسمان نیز بسته می‌شود. (متی ۱۸:۱۸). این وعده تنها مختص پطرس نبود، بلکه مربوط به تمام مسیحیانی است که با یکدیگر در دعا و ایمان متحد می‌گردند.

بین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳، دچار شدیدترین بحرانهای زندگی خود شدم. در آن زمان، فکر می‌کردم که تاب و تحمل خود را از دست داده و در اضطراب و دلهره‌ای که مرا احاطه کرده بود، غرق خواهم شد. در همان زمان، کلیسای ما دو پروژه همزمان در دست اجرا داشت، یکی ساختمان جدید کلیسا با ده هزار نفر گنجایش دیگری یک آپارتمان مرتفع به عنوان دفتر کلیسا، با این وجود ما پول کافی در اختیار نداشتیم. در آن زمان قیمت دلار بشدت تنزل کرده بود و کشور کره بخاطر تحریم تجارت نفت بشدت دچار بحران و رکود اقتصادی گردیده بود. اعضای کلیسای ما شغل هایشان را از دست داده بودند و درآمد کلیسای ما بشدت تنزل کرده بود. درگیر و در این مسائل قیمت مصالح ساختمانی نیز بدلیل تورم قیمتها، بشدت فزونی یافته بود. با یک دید منطقی و طبیعی تنها یک چیز را می‌توانستم مشاهده کنم: ورشکستگی.من فوراً در زیر زمین تاریک و نمور و

نیمه تمام کلیسای تازه تأسیسمان شروع به دعا نمودم. به زودی دیگران نیز در دعا به من ملحق شدند و ما در اتحاد بایکدیگر دعای خود را به تخت پادشاهی خداوند رساندیم و جواب خود را یافتیم. در حالیکه ساختمان کلیسا روبه اتمام می‌رفت ما اهمیت دعای متحد را درمی‌یافتیم. هزاران نفر در ایمان با یکدیگر متحد گشتند و منجر به معجزه‌ای گشت که اکنون بزرگترین کلیسای تاریخ مسیحیت نامیده می‌شود.

اخیراً، فرصتی دست داد تا من و دکتر بیلی گراهام با یکدیگر جلسه دعا و بحث درباره چگونگی رساندن پیغام انجیل به ژاپن را داشته باشیم. در این جلسه، در آمستردام هلند، برقرار شد، دکتر گراهام گفت: «مسیحیت در ژاپن در طی دویست سال گذشته رشد نکرده است.» ایشان توضیح دادند که در سمیناری که در شهر اوزاکای ژاپن برگزار کرده بودند یکی از رهبران کلیسا توضیح داده بود که هیچگاه پیغام انجیل به شکلی که برای مردم ژاپن واضح و قابل هضم و درک باشد، بیان نشده است. من اکنون برای دهها میلیون ژاپنی دعا می‌کنم که تا پایان این قرن زانوانشان برای نجات در حضور خداوند عیسی خم شود. تمام کلیسا نیز با من در این دعا متحد هستند تا جواب خود را بیابیم. ما هدف و روشی را تعیین کرده‌ایم و با ایمان روی آن ایستاده‌ایم. در ژاپن ۱۲۰ میلیون نفری، تنها ۴۰۰۰۰۰ هزار کاتولیک و ۳۰۰۰۰۰ هزار پروتستان وجود د ا رن‌د. ژاپن یک کشور و جامعه غیردینی است، بدان حد که ثروت و قدرت و کسب آن مهمترین هدف هر ژاپنی است. چگونه می‌توان مقاومت مردم ژاپن را که صدها سال است در برابر پیام انجیل بروز می‌یابد، درهم شکست؟ جواب همانا، دعای متحد و پافشاری در دعا برای آن ملت است.

عیسی وعده داده است که:

«باز به شما می‌گویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چیز که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جائیکه دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸: ۱۹–۲۰).

طی آخرین آماری که خوانده‌ام، سالانه بالغ بر ۸۰ میلیون ژاپنی برای عبادت و زیارت و انجام مراسم به معابد بودایی می‌روند. این مسئله، به وضوح قدرتی را که مردم این سرزمین مدتهاست بسته، آشکار می‌سازد. وقتی کلیسای خودمان برای مردم ژاپن دعا می‌کنیم، درواقع در برابر یکی از قویترین و مستحکمترین قلعه‌های شیطان، می‌باشیم. گرچه مردم ژاپن ملتی مؤدب و بسیار متمدن می‌باشند، ولی ناآگاهانه در بندهای شریر اسیر گشته‌اند. با این وجود من ایمان دارم خداوند قادر است و آنچه را که ما در روی زمین ببندیم، در آسمان نیز بسته خواهد گردید. هیچ چیز نمی‌تواند مانع پیروزی روحانی ما در کشور ژاپن که از طریق حاصل خواهد گشت، شود. لطفاً شما نیز در این دعا، برای بیداری در ژاپن با من متحد گردید.

اگر مفهوم تصاعد هندسی ایمان درست باشد، یعنی یک نفر قادر باشد هزار را شکست دهد و ۲ نفر بر ده هزار غالب آیند، در این صورت آیا می‌توانید تصور کنید که چه تعداد از ارواح شریر را می‌توانیم در دعای متحد ایمان فراری دهیم؟ از زمانی که شما با ۳۷۰۰۰۰ ایماندار کره‌ای متحد می‌گردید، قادر خواهیم بود، شیطان را در کشور ژاپن ببندیم و اسارت او را از مردم ژاپنی برداریم. پیروزی در مسیح از آن ماست، آمین!

چه مواردی می‌تواند دعای گروهی ما شود؟

در متی داستانی بیان می‌شود که تنها مانع جاری شدن قوات و ایمان را موأکداً نمایان می‌سازد: «چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید از آن موضع روانه شد. و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، به قسمی که متعجب شده گفتند: از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را به هم رسانید. آیا این پسر نجار نمی‌باشد، و آیا مادرش مریم نامی نیست و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا، و همه خواهرانش نزد ما نمی‌باشند. پس این همه را از کجا بهم رسانید. و درباره او لغزش خوردند، لیکن عیسی بدیشان گفت، نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش. و به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت» (متی ۱۳: ۵۳–۵۸).

بی‌ایمانی، باعث گردید که تمامی شهر از دیدن قدرت خدا توسط پسر خدا، عیسی مسیح، محروم گردند. ناباوری، مخالف ایمان است و مانع و بازدارنده ایمان محسوب می‌گردد، بخصوص ایمانی که برای یک دعای مؤثر لازم است.

شاگردان نتیجه بی‌ایمانی را زمانی که سعی ناموفقی در اخراج ارواح داشتند، تجربه نمودند: «اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند، چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم. عیسی ایشان را گفت، به سبب بی‌ایمانی شما زیرا هر آینه به شما می‌گویم اگر ایمان بقدر دانه خردلی می‌داشتید بدین کوه می‌گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منقل می‌شد و هیچ امری برای شما محال نبود» (متی ۱۷: ۱۹–۲۰). بنابراین هرگاه در برابر قدرتهای شریر قرار می‌گیرد، اجازه حضور شک و بی‌ایمانی را ندهید، ناباوری اگر بدان اجازه حضور و ورود دهید، قدرت گروه را درهم خواهد شکست.

کتاب‌مقدس به ما تعلیم می‌دهد که ابراهیم بدین دلیل توانست اسحاق را بیابد، چون اجازه نداد شک به قلب او داخل شود (به رومیان ۲۰:۴ رجوع شود). پولس همچنین بیان می‌دارد که قوم اسرائیل بواسطه بی‌ایمانی از درخت زنده ایمان منقطع گردیدند (رومیان ۲۰:۱۱).

در رساله به عبرانیان به اخطاری جدی در مورد بی‌ایمانی برمی‌خوریم: «ای برادران با حذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید. بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت کنید،

مادامیکه امروز خوانده می‌شود مبادا احدی از شما به فریب گناه سخت دل گردد. از آنرو که در مسیح شریک گشته‌ایم اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها سخت متمسک شویم»(عبرانیان ۳: ۱۲-۱۴). بی‌ایمانی مخفیانه و بی‌سرو صدا به درون قلب ما می‌خزد و قلب ما را آنچنانکه عبرانیان می‌گوید به یک قلب شریر مبدل می‌سازد. همانگونه که ایمان در دعا قدرت را ایجاد می‌کند، بی‌ایمانی آن را تخریب می‌کند. بی‌ایمانی درست شبیه سرطان است که باید از ریشه منقطع گردد!

یایروس یکی از قانون‌گذاران و رؤسای کهنه و سنهدرین بود که از عیسی درخواست نمود چبه خانه آمده و برای دخترش دعا کند. وقتی عیسی در حال رفتن به سمت خانه یایروس بود، جمعیت زیادی گردآمده بودند تا آنچه را واقع می‌شد، با چشم خود نظاره‌گر باشند. زنی که تمامی پولش را بیهوده برای درمان خود صرف دکتران نموده بود، خود را از بین جمعیت به زحمت به عیسی رسانید و تنها توانست لبه ردای او را لمس نماید. به محض این لمس بیماری او و آن چشمه بلدانقطاع خونریزی که سالها رنجش می‌داد، خشک گردید و او شفا یافت. عیسی دریافت که قدرتی از او صادر گشته است، پس پرسید: «چه کسی مرا لمس نمود؟» در مرقس باب ۵ این داستان با جمله بعدی مسیح ادامه می‌یابد: «ای دختر، ایمانت ترا شفا داده است» (آیه ۳۴). بعد از این واقعه مردم به سوی رئیس سنهدرین آمدند تا بگویند دختر یایروس مرده است. پاسخ عیسی اینگونه بود: «مترس، ایمان آور و بس!» (آیه۳۶).

اوج داستان زمانی است که عیسی به نزدیکی خانه می‌رسد، جائیکه برای دختر مرده سوگواری می‌کردند: «و جز پطرس، یعقوب و یوحنا برادر یعقوب هیچکس را اجازت نداد که از عقب او بیایند. پس چون به خانه رئیس کهنه رسیدند جمعی شوریده دید که گریه ونوحه بسیار می‌نمودند. پس داخل شده بدیشان گفت چرا غوغا و گریه می‌کنید، دختر نموده، بلکه درخواب است. ایشان بر وی سخریه کردند، لیکن او همه را بیرون کرده پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته، بجائیکه دختر خوابیده بود، داخل شد (مرقس ۵: ۳۷-۴۰).

ما باید متوجه باشیم که عیسی کسانی را که با خود به داخل خانه برد و به ایشان اجازه همراهی داد را با دقت فراوان گزینش نمود. او می‌خواست آن لحظه‌ای که دختر را از موت به حیات می‌آورد، تنها شاگردانی با او باشند که هیچ بی‌ایمانی نسبت به کار عیسی در آنها وجود ندارد. همچنین او به عزاداران حرفه‌ای اجازه ماندن در آن مکان را نداد و آنان را بیرون کرد. بی‌ایمانی آنان می‌توانست ایمانی را که برای بروز این معجزه برجسته لازم و ضروری بود بسته و مانع جاری شدن آن گردد. اگر عیسی مراقب بود به چه کسانی اجازه می‌دهد با او دعا نمایند آیا ما نیز باید چنین کنیم؟

بنابراین بسیار مهم است که ما جلوی تجلی و بروز بی‌ایمانی را در دعاهای گروهی خود بگیریم و مانع آن گردیم. ما در کلیسای خود ابتدا پایه‌های ایمان را از طریق مطالعه و تعلیم کتاب‌مقدس، باز می‌کنیم و ایمان خود را پیش از آنکه با یکدیگر در گروه دعا متحد شویم تقویت می‌بخشیم. راستی و حقیقت، ناباوری را بیرون می‌کند و کلام خدا راستی و حقیقت است. حرکت ایمان در گروه دعا می‌تواند توسط بی‌ایمانی سرد شود، اما بی‌ایمانی را می‌توان در نام عیسی مسیح خداوند بیرون کرد.

گرچه خداوند به دعاهای فردی ما همواره گوش می‌سپرد، لیکن دعای گروهی اهمیتی بسزا دارد، بخصوص زمانی که قرار است نیروهای شریر را ببندیم.

فصل بیستم
دعای قدرتمند

دعایی که می‌خواهد به طرزی قدرتمند و مقتدر به جنگ نیروهای شریر برود، باید برپایه خون عهد عیسی مسیح، استوار باشد. خون مسیح پایه محکم و مطمئنی است که ما می‌توانیم ایمان خود را بر آن بنا نموده و به سوی دعای مؤثر گام برداریم. هیچ پایه الهیاتی دیگری وجود ندارد که مابراساس آن بتوانیم درک لازم و هدایت ضروری را در جریان وسوسه‌ها، آزمایشها و شکها، بدست آوریم. کلام خداوند-کتاب‌مقدس- پایه درک ما از مفهوم عهد و نیز ضرورت انکارناپذیر و اهمیت بی‌حد آن در زندگی هر مسیحی است. اما پیش از درک این مفهوم که چگونه عهدفیض بنیان دعاهای هر روزه ماست، باید طبیعت عهد را درک نماییم.

عهد چیست؟

عهد قراردادی است که طرفین را متعهد به انجام کاری می‌کند، و بخصوص بین پادشاهان و فرمانروایان منعقد می‌گردد. ابراهیم با ابی ملک عهدی می‌بندد (پیدایش ۲۷:۲۱). موارد دیگری از این عهد در کتاب‌مقدس آمده شده. عهدین یوشع و قوم اسرائیل (یوشع ۲۵:۲۴)، یوناتان و خاندان داود (اول سموئیل ۱۶:۲۰)، بین اخاب و بنهدد (اول پادشاهان ۳۴:۲۰). بنابراین ما باید پایه درک و دریافت خود را از کلمه عهد را بر مبنای کتاب‌مقدس و عهدهای کتاب مقدسی بنا نهیم.

رابطه خدا با انسان نیز بر اساس عهدی بنا گردیده است. چه در رابطه خدا با انسان در باغ عدن، چه در رابطه او با کلیسایش در عهدجدید، خداوند همواره نقش تعیین کننده و تکلیف کننده وظایف و مسئولیتها را داشته است. اگر انسان تا به آخر در عهد تعیین شده وفادار بماند، خدا نیز در عهد خود تا به انتها وفادار می‌ماند، لیکن اگر پیمان را بشکند و از حدود تعیین شده بگذرد، پیامدش داوری عادلانه و تعیین شده الهی است. در نتیجه، عهد خدا با انسان در همه بخشها دارای سر فصلهای ذیل می‌باشد: طرفین قرارداد، اصول و قیود، وعده‌ها، و شرایط.

طرفین قرارداد

در عهدی که با قربانی و خون مسیح بسته شده، طرفین قرارداد، خداوند و انسان سقوط کرده می‌باشند. سقوط به این مفهوم است که انسان در اثر گناه اولیه آدم و حوا در همان آغاز از فیض خداوند محروم و مشارکتش با خالق قطع گردید. بنابراین او اکنون گمشده در کثافات و مرده در گناه است. انسان بدلیل اینکه گناه می‌کند، گناهکار نیست، بلکه او گناه می‌کند، چون ذاتاً گناهکار است. ولی خداوند با انگیزه خالصانه از عشق و برانگیخته شده از ذات و صفت خود یعنی محبت، و بدون آنکه انسان لیاقت دریافت آن را داشته باشد، یگانه فرزند خود عیسی مسیح را فرستاد تا طبیعت انسانی به خود گرفته و در دنیایی گناه‌آلود بدون گناه زندگی نماید، تا برای همیشه ثابت کند که از خداوند از ابتدا این توانایی را به انسان بخشیده بود که بتواند بدون گناه زندگی نماید همچنین مقرر شده بود که عیسی مسیح، بهای گناهان انسان را ب ا مرگ خود بر صلیب بپردازد. از طریق مرگ نیابتی او، غرامت گناهان ما پرداخته شده و خشم خداوند فرونشانیده شد و مجدداً وسیله دسترسی به خداوند و ایجاد مشارکت با او برای انسان میسر و فراهم گردید. در عهد بین خدا و قوم اسرائیل، موسی به عنوان یک میانجی و واسطه، عمل نمود به عبارت دیگر، مسئولیت موسی این بود که قوم خدا را هدایت کرده و مفاهیم و معانی عهدالهی را برای آنان تشریح و تبیین نماید. در عهدجدید، عیسی مسیح میانجی عهدی است که برای ما و بین ما و خدا این جای گذاشته شده، تا پیروان این عهد، در اثر قدمهای او سلوک نمایند. عبرانیان در عهد فوق‌الذکر را مورد مشاهده و داوری قرار می‌دهد و رأی بر برتری عهدجدید می‌دهد و علت آن را وعده‌ای می‌داند که به واسطه میانجی عملی می‌شود؛ به این معنی که خداوند کلامی را که فرموده است به عمل آورده و انسان را مورد محبت و فیض و لطف خود قرار می د هد. با این وجود با یک نگاه دقیقتر، در می‌یابیم که این عهد درواقع بین پدر و پسرش عیسی مسیح بسته شده است. پدر در این عهد به پسر ملکوتی را وعده می‌دهد که بعد از رستاخیز و زنده شدن از مردگان به او به عنوان ارث خواهد رسید. در مزمور ۴۰، عبرانیان ۱۰، یوحنا۴:۱۷ و غلاطیان۴:۴، خداوند نوع کار و طبیعت عمل مسیح در زمین را آشکار می‌سازد. آیات و آیات فراوان دیگری، به وضوح نقشه ابدی خدا و مفهوم توافقنامه پدر و پسر را که باعث رستگاری و نجات انسان گردید را، آشکار می‌سازند.

وعده‌هایی که مسیح به پدر داد

بخشی که مربوط به توافقنامه پسر بود به شرح زیر است:

۱- آماده سازی جایگاه پایدار و دولت برای خدا در روی زمین. خداوند هیچگاه از خیمه‌ای که موسی برپا نموده راضی نبود، اما آن خیمه نماد آن چیزی بود که فرا می‌رسید. همچنین خداوند هیچگاه از هیکل سلیمان یا بناهای عبادتی دیگر نظیر بنای هرود راضی نبود.خواست خدا مکانی بود که در آن هم انسان و هم او به طور پیوسته ساکن شوند تا همه قادر به دیدن او باشند و او تحسین کرده و جلال او بر همگان آشکار شود. بنابراین یکی از مهمترین کارهای پسر خدا این بود که آمده و جایگاهی چنین مقدس برای حضور قدوس پدر، آماده سازد. مسیح همچنین آمد تا بدنی را آماده سازد تا خدا از طریق آن مقاصد خود را بر روی زمین عملی ساخته و به انجام رساند و عیسی خود سر آن بدن باشد. این بدن باید کامل می‌بود و بدون لکه، همچنانکه بدن آدم پیش از ارتکاب به گناه کامل بود. اگرچه بدن جدید، کاملتر از بدن آدم است، چرا که متشکل از میلیون فرد انسانی از سراسر جهان است که هرگز نااطاعتی نمی‌کند، چرا که پسر پدر، خود سر این بدن است.

۲- عیسی می‌بایست، روح‌القدس را به فراوانی به این خانواده جدید خدا در روی زمین یعنی کلیسا عطا می‌فرمود. البته، پیش از عهدجدید روح‌القدس بطور خاص و مختصر بر مردان خدا قرار می‌گرفت تا آنان قادر باشند، نبوت و معجزه کرده و با درک اراده خدا، آن را ظاهر سازند. اما در عهدجدید، روح‌القدس به طور کامل بخشیده می‌شود. بدینوسیله، خداوند با بخشیدن روح‌القدس بر انسان نجات یافته، کلیسا را با فیض و قدرت خود تجهیز می‌نماید تا کلیسای اراده او را بر زمین انجام دهد؛ و این کار را نه به عنوان وظیفه، بلکه از روی میل و اشتیاق انجام دهد. همچنین روح‌القدس قادر است اثرات ویرانگر گناه بر روی طبیعت انسان را از بین برده و بدن مسیح را با زیبایی، قدرت و قدوسیت، زیست بخشد.

۳- عیسی می‌بایست، نزد پدر بازگشت نماید و با او بر تخت او بنشیند و از آنجا برای کسانی که اراده او رابجا می‌آورند، شفاعت نماید. و با انجام این مهم است که عمل کوبیدن سر شیطان به کمال رسیده و منجر به نابودی کامل ملکوت شیطان و از بین رفتن همه شرارتها از روی زمین خواهد گردید.

وعده‌هائیکه به عیسی داد

۱- پدر پسر را از قدرت موت خواهد رهانید. مقدسینی بودند که مردند و از مردگان برای مدتی کوتاه قیام کردند، لیکن بعد از مدتی مجدداً درگذشتند. با این وجود هیچ از زمان آدم بعد از مردن برای زندگی جاوید قیام نکرد. با این عمل در عیسی مسیح، پدر نه تنها پسر را از مرگ قیام بخشید، بلکه قدرت موت را نیز درهم شکست. پولس، قدرت موت را بزرگترین قدرتی می‌دانست که باید نابود شود (اول قرنتیان ۲۶:۱۵). بنابراین با درهم شکستن قدرت موت، تمامی قدرت در آسمان و زمین به مسیح داده شد.

۲- خدای پدر این توانایی را به مسیح داد تا به هر کس که می‌خواهد پری روح‌القدس را عطا فرماید. بدین طریق عیسی اعضای بدنش را قادر می‌سازد تا اراده پسر را به جای آورند.

۳- پدر بر همه کسانی که توسط روح‌القدس خود را تسلیم مسیح می‌نمایند، مهر زده و از آنان محافظت می‌کند.

۴- پدر آسمانی به مسیح ارثی را که شامل همه مردمان و ملل روی زمین است، می‌بخشد تا پادشاهی و سلطنت او تا به ابد، استوار بماند.

۵- از طریق احاطه مسیح به عنوان سر کلیسا بر بدن، بدن قادر می‌گردد تا بر کل ریاسات و قوات، حکمت گوناگون و چند وجهی و ابدی خداوند را شهادت داده و بدینوسیله، نقشه خداوند در خلقت انسان با انگیزه محبت الهی، آشکار سازد.

شرایط قرارداد:

شرط انعقاد قرارداد بین پدر و پسر این بود که پسر بپذیرد، جسم و طبیعت انسانی بر خود گرفته و در برابر تمام وسوسه‌هایی که انسانها با آن مواجه می‌شوند قرار گرفته و بدون استفاده از طبیعت الهی و تنها به واسطه قدرت روح‌القدس بر آنها فائق آید.

همچنین مسیح باید خود را به مرگ، آنهم مرگ پست صلیب، تسلیم می‌نمود. مسیح بدون گناه، خون پربها و ارزشمند خود را می‌ریزد تا بدینوسیله همه کسانی را که به او ایمان می‌آورند، مهر نماید.

مسیح به عنوان شخصیت دوم حقوقی در این عهد ابدی و برتر، و با انجام کامل عهد خود، وعده‌های پدر را دریافت نموده و به آن وسیله تمام شرایطی که برای ورود به حضور خدا در دعا ضروریست را به کمال برای ما ایجاد نموده است.

به عبارت دیگر، ما این حق قانونی را داریم که در دعا به حضور پدر و تخت فیض او نزدیک شویم.

چرا این مسئله تا به این حد دارای اهمیت است؟

شیطان دیگر مثل سابق و زمان ایوب، اجازه ورود به درگاه خداوند را ندارد:

«و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند: و شیطان نیز در میان ایشان آمد. و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «از تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن.» خداوند به شیطان گفت: «آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب می‌کند.» شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجاناً از خدا

می‌ترسد.» آیا تو گرد او و گردخانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟ لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، ترا ترک خواهد نمود.» خداوند به شیطان گفت: «اینک همه اموالش در دست توست؛ لیکن دستت را بر خود او دراز مکن، پس شیطان از حضور خدا بیرون رفت» (ایوب ۱: ۶–۱۲).

این داستان نشان می‌دهد که چگونه شیطان قادر بود به حضور خدا وارد شود و هم خداوند و هم بنده راست کردار او ایوب را متهم سازد. او خدا را متهم ساخت چرا که مدعی بود ایوب تنها بخاطر برکات الهی او را خدمت می‌کند، نه بخاطر خداترسی. او ایوب را متهم می‌ساخت که اگر خداوند برکات و محبتش را از ایوب بردارد ایوب او را انکار کرده و کفر خواهد گفت. شیطان همواره بزرگترین مدعی محسوب می‌گردد. مسیح که شاهد سقوط شکست شیطان بود (لوقا ۱۸:۱۰)، جنبه موفقیت‌آمیز عمل رهایی بخش خود را در جلوگیری از دسترسی شیطان به آسمان، نشان می‌دهد:

« و آواز بلندی در آسمان شنیدم که می‌گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد، زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما برایشان دعوی می‌کند به زیر افکنده شد. وایشان بوساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده اس با خشم عظیم، چون می‌داند که زمانی قلیل دارد» (مکاشفه ۱۲: ۱۰–۱۲).

لذا، شیطان دیگر هیچگونه توان دسترسی به آسمان را ندارد و نمی‌تواند علیه قوم خدا اتهام وارد کرده و برآنان مدعی شود. با این وجود شیطان هنوز قادر است در افکار ما وارد شده و ما را محکوم نموده و مدعی ما گردد. او به ما می‌گوید که شایستگی دعا کردن نداریم. او در ذهن ما افکاری را می‌کارد که بر طبق آن ما حق دسترسی به تخت فیض خداوند را نداریم و به نوعی ما را محروم از منبعی می‌داند که زمان نیاز می‌توانیم کسب نیرو کنیم.

بنابراین زمانیکه در نبرد روحانی با شیطان و نیروهای تاریکی هستیم، درک این موضوع که خون ریخته شده مسیح در عهدجاری در آن تضمینی بر مؤثر بودن دعاهای ماست، اهمیت فراوانی دارد. در این صورت ما قادریم شیطان راِ؛ و دروغگو و پدر دروغگویان خطا نماییم ما می‌توانیم برهرآنچه که از خدا نیست غالب آییم. ما می‌توانیم هر فکر منفی، اتهام‌آمیز، و هر کلام خود محکومگر و آزاردهنده که بر ذهن ما هجوم می‌آورد و نیز افکاری که قصد تخریب تصویر روحانی ما را دارند، از خود دور نماییم. ما قادریم، زیرا این حق قانونی ماست که بواسطه خون مسیح به ما عطا شده است.

بنابراین با جرأت و دلیری به حضور خداوند وارد شوید! اگر شما از حق قانونی خود برای ورود به حضور خدای پدر استفاده ننمایید، کار رهایی‌بخش مسیح در جلجتا را نفی و انکار نموده‌اید. شما جزوی از قوم مقرب و خاص خداوند هستید که به آنها امتیاز دسترسی به تخت فیض خداوند داده شده است. این یک هدیه است، و مجانی است این فیض برای شما مجانی است، اما خونی که بهای آن را پرداخت، بسیار پربهاست. تنها وسیله‌ای که در دست شیطان برای ضرر زدن و حمله کردن وجود دارد این است که او را از آنچه حق او در مسیح است غافل سازد. او تنها می‌داند که چگونه بدزد و برباید. لیکن ما از حیله‌های او باخبریم. و از فریبهای او نمی‌ترسیم و دچار تردید نمی‌گردیم. ما به واسطه و برتر از فاتحانیم و بر شریر غالبیم که در او که ما را محبت نمود. آمین!

نتیجه‌گیری

طی یک روز خاص در چند سال قبل، حس کردم که خداوند بار روزه گرفتن را در فکر و قلب من قرار داده است. با وجود آنکه در آن زمان برنامه کاریم مرا ملزم می‌ساخت که قوای جسمانیم را حفظ کنم، اما نمی‌توانستم آن صدای آرام و کوتاه روح‌القدس را نادیده بگیرم و به آن بی‌اعتنا باشم. به این ترتیب آن شب، از خوردن شام با خانواده‌ام صرف نظر نمودم و روز بعد نیز صبحانه و ناهار را حذف نمودم. می‌دانستم که باید در روزه بمانم. روز بعد به دلیل داشتن سه جلسه پی در پی که شامل جلسه با هیأت کشیشان- که در آن ناچار به سخنرانی بودم- برادران شاغل در تجارت و کمیته بشارت، فشار زیادی را متحمل گردیم. هرچند آگاهی به این حقیقت که از طرف خداوند به روزه گرفتن هدایت شده بودم، مرا نیرومند می‌ساخت و به من قوت می‌بخشید. شب دوم نیز می‌دانستم که باید به روزه ادامه دهم. اما چرا خداوند مرا به روزه گرفتن هد ا یت کرده بود؟ در آن زمان جوابی برای سؤالم نمی‌یافتم و تا صبح روز سوم نیز دلیلش را درنیافتم.

روز سوم، در دعای صبح به خداوند گفتم: «پدر آسمانی عزیزم، من برای هر چه که اراده توست، آماده هستم، مرا به کار گیر. با وجود آنکه نمی‌دانم از من چه می‌خواهی که انجام دهم لیکن می‌دانم از روی میل و اشتیاق با تمام قوتم آماده‌ام تا تو را به تمام اطاعت نمایم»!

به محض رسیدن به دفترم، متوجه زوجی از اعضای کلیسا شدم که در دفتر انتظارم را می‌کشیدند. ابتدا، خواهر که نگرانی از چشمانش هویدا بود، آغاز به سخن نمود: «برادر چو،دیشب دختر کوچکمان بخش عمده بینایی خود را از دست داد. در حال شام خوردن بودیم و او در حال بلند کردن قاشق بود که گفت: «مادر من قاشق را نمی‌بینم.» درحالیکه گریه می‌کرد، ادامه داد «بعد به ما گفت نمی‌تواند جوراب و کفشهایش را ببیند. ما

هم سریعاً او را به بیمارستان منتقل کردیم.» در همان حین که به صحبتهای مادر گوش می‌کردم. ناگهان دریافتم که خداوند به چه دلیل مرا به روزه گرفتن هدایت نموده بود. از آنها پرسیدم: «دکتر چه گفتند؟» او جواب داد: «دکترها گفتند که رگ عصبی چشم بشدت متورم شده است و در حال فاسد شدن می‌باشد. بعد از معاینه بیشتر گفتند که بیماری سیستم مرکزی اعصاب بدن دیده می‌شود و یقیناً اگر ادامه یابد، قسمت میانی بدن را فلج خواهد کرد.»

سپس مادر از وضعیت خودشان شروع به صحبت نمود: «ما واقعاً در ترس و اضطراب به سر می‌بریم، از اینکه دخترمان ممکن است، فلج، نابینا شده و حتی بمیرد. ما همه امیدمان را از دست داده‌ایم. برادر چو، چه باید بکنیم؟» گفتم: برای دخترشان دعا خواهم کرد و برای ملاقاتش به بیمارستان خواهم رفت. من قادر بودم در آن لحظات ایمان و امید خود را به خداوند به آنان منتقل نمایم، چرا که می‌دانستم به واسطه دعا و روزه، روح‌القدس مرا برای نبرد با نیروهای شریر تجهیز نموده است.

روز بعد، درحالیکه وارد اتاق بیمارستان و محل بستری دختر شدم. به من اطلاع دادند که طی شب قبل وضعیت دختر رو به بهبودی نهاده است. روزه‌ام باعث افزایش ایمانم شده بود تا بتوانم با جرأت بسیار برایش دعا کرده و هر نوع نیروی تاریکی و شرارت را که قصد آزار این دختر را داشت، ببندم. دختر در نتیجه دعای ایمان شفا یافت وبرطرف شدن ناگهانی بیماری او، باعث بهت و حیرت پزشکان گردید. امروز نیز به فیض خداوند و محبت او در سلامتی کامل به سر می‌برد.

چرا این داستان واقعی را برایتان نقل کردم؟ چون چشمان خداوند در زمین تردد می‌کند تا زنان و مردانی را بیابد تا حاضر باشند در نیروی اضطراری خداوند ثبت نام کرده و در این جنگ روحانی علیه نیروهای تاریکی، شرکت جویند. روح‌القدس بدنبال داوطلبانی است تا برای هر لحظه آماده اعزام به هر مکانی باشند. من نیز به روح‌القدس گفته‌ام که می‌خواهم جزوی از این نیروی کارآمد داوطلب باشم.

در نقطه‌ای از تاریخ کلیسا قرار گرفته‌ایم که نیازمند عمل سریع و قاطع می‌باشیم. دشمن می‌داند که وقت داوری بسیار نزدیک است، لذا او آماده است تا با هر حمله‌اش ضربه‌ای به خانواده کلیسا یا سازمان‌های مسیحی وارد سازد. لیکن به عنوان نور و نمک این جهان از طرف خداوند مأموریت داریم و باید مسئولیت خود را به انجام رسانیم. آیا می‌توانیم نسبت به این علائم که نشانه‌ای بر زمانهای آخر است بی‌تفاوت بوده و این موقعیتها را نادیده انگاریم؟

هدف من از اینکه چند تجربه شخصی و چند اصل کتاب‌مقدسی را با شما در میان گذاشتم این بود که به شما انگیزه دعا کردن ببخشم. هنوز وقت برای وقف شدن به دعا دیر نیست و کافی است که مابقی عمر خود را

وقف دعا نماییم. اگر آرزوی شما بیداری روحانی است، باید بدانید که هیچگاه راه میان‌بری چه در گذشته و چه در زمان حال برای رسیدن به آن وجود نداشته و ندارد. تنها کلید بیداری دعاست که در من شروع شده و باید در شما نیز شروع شود. به روح‌القدس اجازه دهید که زندگی شما را با جرقه کبریت ایمان شعله‌ور سازد تا شعله‌هایش به تمام کلیسا تسری یافته و آتش عظیم روحانی را پدید آورد. آتشی که شهر، منطقه، استان و تمام کشور شما را دربرخواهد گرفت. بیایید از همین الان شروع کنیم. اگر اکنون نه، پس کی؟ اگر شما نه، پس چه کسی؟ اگر در اینجا که هستید نه، پس در کجا؟ خواهش می‌کنم با من دعا کنید:

«روح‌القدس عزیز، روح مرا اکنون از قدرت خود پرساز و مرا برانگیزان تا در آرزوی یک زندگی وقف شده در دعا باشم. ابتدا این نیاز را برای من آشکار فرما تا با میل و رغبت تمام در لشکر دعای تو ثبت نام نمایم. در نام خداوند عیسی آنچه را گفتم، می‌طلبم»! آمین!